



ویتنام : سقط انقلاب

مقدمه

انقلاب ویتنام ، جنگ عادلانه و انقلابی ملتی تحت سلطه علیه امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آنها ، که سالها الهامبخش انقلابیون و کمونیستهای سراسر جهان بود ، سرانجام توانست امپریالیسم آمریکا را در آن کشور به زانو در آورد - تحت رهبری حزب کارگران ویتنام ، مردم آن کشور ، کسریه توانستند در برابر امپریالیسم آمریکا به مصاف نایب آیند ولی پراز برخوردی در چنگال سوسیال-امپریالیسم شوروی گرفتار آمدند . تمامی جانفشانیها ، از خود گذشتگیهای مردم و آمان و آرزوهای این انقلاب توسط کسانی پایمال شد که از همان ابتدا انقلاب را رهبری کردند .

چرا انقلاب ویتنام به چنین سرنوشتی دچار شد ؟ چرا آن دسته از رهبرانی که این مبارزه سترگ را رهبری کردند اینچنین حادثانه پست و پست کردند ؟ ریشه های این خیانت در گذشته چه بود ؟
..... و مهمتر از همه امروزه درسهای آن برای کمونیستها و انقلابیون چیست ؟ جمع بندی از انقلاب ویتنام و دلایل شکست آن و بویژه مرز بندی با انحرافات حزب کارگران ویتنام (بد عنوان حزبی معتبر در درون جنبش بین المللی کمونیستی در دهه ۶۰) برای پرولتاریای بین المللی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و میباشد .

این مقاله که توسط رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا نگاشته شده است تلاشی است در پاسخ کوشی به سئوالات فوق . که با روشنی و صراحت و با اتکا به اصول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه و انحرافات این حزب را از ابتدای تشکیل آن و عملکردهایش در دوره های مختلف و در زمینه های گوناگون ، به نقد میگذرد . برای جنبش کمونیستی ایران که بخشهایی از آن تحت تاثیر انقلاب ویتنام جلب آرمانهای کمونیسم گشتند مرز بندی با این انحرافات از اهمیت زیادی برخوردار است . انحرافات که در انقلاب ویتنام عمل نمود و اثر آن به شکست کشاند امروزه در سطح و اشکالی که بیجا بالاتر و در ابعاد گسترده تر و موقعیت متفاوتتری در جنبش انقلابی و بطور مشخص امروزه در جنبش کردستان عمل کرده و می کند . از اینرو این مقاله سلاخی مؤثر در نقد انحرافات موجود در جنبش کردستان می باشد .

همانگونه که ناسیونالیسم یکی از پاهای ترین انحرافات حزب کارگران ویتنام بود و بعنوان شکلی از ایدئولوژی بورژوازی همواره موجب سائقسیم این حزب در مسائل ایدئولوژیک جنبش بین المللی کمونیستی آن دوران بود ، بسیاری از گروههای سیاسی که طی دوره های مختلف در جنبش کردستان فعال بودند تا به این نگرش تنگ ناسیونالیستی دچار بوده هستند . امروزه نگرش ناسیونالیستی پیوسته موقعیت این جنبش و نودید آن بعنوان پایگاهی سرخ و برای گسترش انقلاب در ایران و کل منطقه و در حد مت به انقلاب جهانی به نقطه ضعف اساسی او بدل گشته است . اگر امروزه کمونیستهای انقلابی در این جنبش نقطه عزیمت و مبنای فعالیت خود را انترناسیونالیسم قرار ندهند و هر چه انترناسیونالیسم را در مقابل ناسیونالیسم در هر شکلش (حتی در اشکال مترقی آن) برافراشته سازند . قطعاً با آیند های بهتر از انقلاب ویتنام روبرو نخواهند گشت .

از سوی دیگر انقلاب ویتنام نشان داد اگر کسانی در راه اهداف نهائی پرولتاریا مبارزه میکنند درك روشنی از مسائل و دورنمای سوسیالیسم و کمونیسم نداشته باشند و از پیشرفته ترین دستاورد های پرولتاریای بین المللی و بطور مشخص تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای متحول کردن جامعه سوسیالیستی بهره نجویند و درسهای آن را قبل از کسب قدرت سیاسی بکار نگیرند فساد نخواهند بود انقلاب دمکراتیک و رهائی از سلطه امپریالیسم را بطور قطعی به سرانجام برسانند و قطعاً در نیه راه در را بروی پذیرش ایدئولوژیهای بورژوازی ، ریزیونیستی باز خواهند گذاشت .

بخش مهمی که در این جمع بندی به آن اشاره شد ، و در سهای آن برای جنبش کردستان در شرایط کنونی حائز اهمیت است . چگونگی بکاربرد اصول اساسی جنگ انقلابی و تدوین خط نظامی است . رهبران ویتنام زمانی که از خط سیاسی ایدئولوژیک صحیح مارکسیستی عدل کردند ، اصول جنگ خلق تدوین شده توسط ماثورا به زیر پا نهاد و همین امر در ارتکاب آنها به سلاح سنگین برای پیسه دست آوردن پیروزی سریع ، تابع ساختن جنگ به مذاکرات با دشمن و گمرنگ ساختن ارتکاب آنها به توده های پیسه مارکسیستی لنینیستی تاثیر گذار است . امروز در کردستان حتی نیروهای انقلابی ای که داعیه کمونیسم و " نقد رادیکال از گذشته " را دارند ، وقتی که به تجربیات نظامی ویتنام برخورد میکنند در بهترین حالت آرزویشان اینست که بتوانند همانند رهبران نظامی ویتنام عمل کنند . این مسئله قبل از آنکه بیانگر استفاده از یک تجربه مشخص باشد بیشتر نشان دهنده تمایلات سیاسی ایدئولوژیک مشترک آنان با رهبران ویتنام میباشد که در عرصه نظامی خود را ظاهر میسازد .

این معاله بحدی نشان میدهد که چگونه خط سیاسی ایدئولوژیک تعیین کننده همه چیز است و چگونه انحراف در پت یا چند مورد معین فی المثل در درک از رابطه حزب و جبهه ، ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم ، مراحل گوناگون انقلاب ، خط نظامی و ساختمان سوسیالیسم ، بهم گره خورده موجب دوری جستن و دست شستن از اصول و آرمان کمونیسم جهانی میگردد .

بدون شك این جمع بندی برای جنبش کردستان دارای اهمیت زیادی است و میتواند به کمونیست های انقلابی برای دستیابی بیک خط سیاسی ایدئولوژیک صحیح مارکسیستی و رهبری نمودن این جنبش انقلابی در همه ابعاد باری رساند .

اتحاد به کمیتههای ایران (سریداران) - کمیته کردستان

فروردین ماه ۱۳۶۶

« سقوط انقلاب »

طی مدت ۱۵ سال ویتنام کانون طوفانی مبارزه انقلابی علیه امپریالیست آمریکا بود و توانست پیروزی آمریکا را بزانو در آورد. حمایت و همدردی ملیونها نغرا در اکتاف جهان بدست آورد. شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام، لائوس و کامبوج ضربه مادی قدرتمندی بر پیکر او وارد نمود. بهمین دلیل (جدا از آنچه که بعد از پیروزی بر آمریکا در ویتنام اتفاق افتاد) جنگ رهائیبخش ویتنامیها یک مبارزه تاریخی شرقی بود.

مطلبنا " تاکنون اتفاقات بیسناکواری در ویتنام رخ داده است. انقلاب مردم ویتنام توسط بسیاری از همان کسانیکه مبارزه را علیه امپریالیسم فرانسه و آمریکا هدایت نمودند، مسخ شده است. هدف استقلال با واقعیت خدمت به امپریالیسم شوروی و بعنوان پاشنه آن تعویض شد و امید های پیخرفت در راه سوسیالیسم و کمونیسم با واقعیت ادامه استثمار طبقاتی به پاستبد بدل شد.

جنگ رهائی بخشی که توسط خلفهای هند و چین به پیش برده شد، نه تنها نشان داد که چگونه مبر انقلابی میتواند بر مهر صد انقلابی پیروز گردد، بلکه همچنین آن قدرت و کارایی جنگ های ماد لانه رهائی بحررا بر صد جنگهای تجاوزکارانه و انقباد کرانه (که به وسیله امپریالیستها به پیش برده میشود) را نیز نمایان ساخت. مبارزه چند دهه ای ویتنامیها بطور انکار ناپذیری پتانسیل و قدرت تد مای را در پیشبرد یک جنبه رهائیبخش ملی - ضد امپریالیستی ثابت نمود و نشان داد که این پتانسیل در واقع ماکثر بسیار مهمی در تضعیف کل سیستم امپریالیستی میباشد.

تأثیر جنگ رهائیبخش خلفهای هند و چین در درون خود آمریکا، تبدیل به نیروی محمیسی شد و ملیونها نغرا به میدان مبارزه طبقه طبعمه حاکمه آن کشاند. مد ها هزار نغرنیز به مخالفت آگاهانه با امپریالیسم آمریکا برخاستند. این حرکات همچنین زمینهای شد تا سازمانهای انقلابی نونی شکل بگیرد که از آن جمله " حزب کمونیست انقلابی آمریکا " بود. مبارزه علیه جنگ امپریالیستی در هند و چین توسط مردم آمریکا، ستاد های قدرت پیروزی را بلرزه در آورد. زمانیکه آنها از یکطرف شاهد براراشتن " پرچم دشمن " در تظاهراتهای صد جنبه بودند و از طرف دیگر م دیدند که هریم نمشی امپریالیستیان در میان شادی و در موارد بیشماری به آتش کشید میشوند، از عسبایت و نا امیدی آتش میگرهتند.

بهر حال سربازان ویتنامی که زمانی ستون ارتش رهائی بحررا تشکیل میدادند، امروز تبدیل به ارتشی تجاوزگر و اشغال کسده کامبوج شده اند. در چهار سال و نیم گذشته سوسپال امپریالیستیهای شوروی وسیعاً " در ویتنام نفوذ کرده اند و جنگهای خود را بدو رنگی مرد پوتنا ۲ محکم کرده، آنها را بدرون بلوک جنگی خود کشیدند. در ژوئن ۱۹۷۸ ویتنام به درون شورای متقابل کنکهای اقتصادی (ککون) - ابرار تسلط اقتصادی شوروی بر اقطار اروپای شرقی اشروکوسا - آورده شد. در نوامبر ۱۹۷۸ له دوان، قام وان درنگ و دیگر رهبران ویتنامی به مسکو رفته و در آنجا پیمان دوستی و همکاری را با شوروی امضا کردند که جوهر اساسی آن همکاری و اتحاد نظامی بود. از زمان پایان جنگ علیه آمریکا، شورویها معاد بر زیادی اسلحه، همراه با هزاران مشاور کارشناس به درون ویتنام ریختند. و بدین ترتیب ویتنام را تبدیل به جلودار شوروی در نفوذ به منطقه کردند. این همان نمشی است که با جاه طلبیهای ویتنامیها در " قدرت بزرگ " بودن

در جنوب آسیا، بطور مناسبی در تطابق است .

ویتنام بیشتر از هر زمان دیگر و بطور محکمی بدرون روابط نوستعمرکی با امپریالیسم شوروی کشیده شده است نمونه کویا و بسیار تکاند هندهای از چنین رابطه نواستعماری را میتوان در نفوذ غارتگرانه سربازان مسلح ، و تأمین شده توسط شوروی ، ویتنام به کامبوج ، برای بر سر کسار آوردن رژیم عروسی و دست نشاند هائوی و شوروی ، دید . اما جدا از این حقایق بزرگه و کوچک د بگری نیز در درون خود ویتنام نمایانگر همین رابطه میباشد .

بعد از سقوط سائون ، ویتنام و شوروی موافقت نامه اقتصادی را به اجرا در آوردند که راه را برای شرکت شوروی در برنامه ریزی اقتصادی آینده ویتنام باز کرد . دست و دلبازی شورویها و طلب پول پرداختی شان بطولی نکشید . در چند ماه گذشته کارشناسان شوروی در پایگاه ساخته شده توسط آمریکا در دانانگ (DANANG) جایگزین شده اند تا هواپیماهای شناسایی دوربرد خود را در سوحته گیری مجدد تأمین نمایند . در ماه مارس صد ها کارگر دریائی و متخصصان برای کار در حلیج کامرن (بندر چندین بیلیون دلاری سابق آمریکا) و در اولین مرحله از تبدیل این بندر به تأسیسات دریائی شوروی ، وارد ویتنام شدند . بعلاوه شورویها و مجموعه استراق سمع الکتریکی در لانوس ساخته و یک سیستم ردیابی رادار در کامبوج تأسیس نمودند . تعجبی ندارد که برزنف و شرکا ویتنام را بمسوا " دید مبان " حیاتی در جنوب شرقی آسیا توصیف میکنند . (۱)

اما حد مت به بزرگه اربابان جدید به همینجا حتم نمی شود . رهبران ویتنام همسوا با تلاش هایشان در جلب دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا (خصوصا کشورهای تحت سلطه آمریکا و جزو اتحاد به طل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) به شبکه شوروی ، شروع به رد مبارزات راهشیش در آن کشورها و خاصا آنهائی که در رهابت بین ویتنام و چین با ویتنام جهت گیری نکردند (هرچند که همه این گروهها بهور کامل با رویبویستهای چنین نیز ترفتند) نمودند . در زانویه امسال گزارش شده است که حزب اسفلابی خلق لانوس که زیر نمود حزب ویتنام است ، اگر نگوئیم بسا تحریکات ، باید بگوئیم با پشتیبانی آشکار ویتنام ، اولتیماتومی به حزب کمونیست تایلند مینی بسر برچیدن پایتاهمای دیهای آن در لانوس می دهد . نخست وزیر ویتنام ، فان وان درنگ من سفرش به کشورهای ASEAN در سال گذشته دستعلی بر مرار نیروهای ارتجاعی دولتی که در جنگ با قیام کمونیستها در مائریا کشته شده بودند ، گذارد و بپذیر غنی سمع هرگونه کمک به حزب کمونیست مالری را اعلام داشت . همینین در برنامه راهبوی عمومی هائوی ، ارتش نوین خلق ، بازوی مسلح حزب کمونیست فیلیپینی بود حله فرار ثروت و ار او بعنوان یک سازمان اراض غیر هائونی " نام برده شد ، و کار اسفلابی آن بعنوان ارایش دادن فعالیتهای حرایکارانه در فیلیپین " (۲) معرفی شد .

چه بیزی در ویتنام نادرست پیشرفت چگونه از پیشبرد جنگ انقلابی علیه امپریالیسم به پیشبرد جنگی ارتجاعی علیه کامبوج رسید ؟ بطور منک است کشوری که زمانی مشوق ملینها نغسر بود اکنون در میان همه مردم نغرت انگیز و ایمان شکن جلوه کند ؟

۱- ماهیت انقلاب ویتنام

انقلاب در ویتنام هم‌اکنون همین، انقلابی ضرورتاً دو مرحله‌ای بود. مرحله اول انقلاب پنانگه مائوتسهدون توصیف میکند در کشورهای مستعمره و تحت‌سیتم. انقلابی د مکرانیک نوین - انقلابی که بدلیل ماهیت ضد فئودالی اش و اینکه حواسمان بوجود آوردن يك ملت متحد و مستقل است، بورژوا د مکرانیک خوانده میشود - است که شرایط لازم برای گسترش سریع کاپیتالیسم را فراهم میکند. اما در این لحظه از تاریخ، نیروی که هم روابط تولیدی فئودالی (یا نیمه فئودالی) را زنده نگاه میدارد و هم از استقلال ملی کشوری نظیر ویتنام جلوگیری میکند، امپریالیسم است. بنابراین این گروه این مرحله از انقلاب در حصلت اجتماعی اش بورژوا نیست، اما برای دستیابی به اهدافش باید علیه امپریالیسم هدایت شود. علاوه بر این، مائو حاضر نشان می‌داند که انقلاب د مکرانیک نوین هر چند از یکطرف راه را برای رشد کاپیتالیسم هموار می‌سازد، اما راه حلی و سبتری را برای سوسیالیسم هموار میکند. بنابراین مائو به پیروی از لنن و اسنلین، در رابطه با چین چنین حاصر نشان می‌سازد که از شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و پدیدایش حکومت سوسیالیستی در سبجه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در يك ششم جهان، خصوصیات انقلاب بورژوا - د مکرانیک چین عموماً جزو دسته بندی انقلابات بورژوا - د مکرانیک نوین محسوب گردیده است و تا جائیکه به سبب سوسیالیسم مبرمج می‌شود، جری از انقلابات سوسیالیستی پرولتاریای جهانی را تشکیل می‌دهد. (۳) این کاتالوژی جدید انقلابات بورژوا - د مکرانیک را مائو "انقلاب د مکرانیک نوین" نامید.

اما در سالهای متعاقب پیروزی جنگ صد فرانسوی ویتنامها در سال ۱۹۵۴، تعدیس بسیار مهمی در سبب بندی منحصر نیروهای انقلابی صورت گرفت. تکامل سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم، همچنین پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه، پیش از این صحنه شرایط جهانی را برای مبارزه انقلابی در ویتنام و دیگر کشورهای نیمه مستعمره مهیا ساخته بود. اما با کودتای رویزیونیستی به رهبری حروشچف و شرکا، در اتحاد شوروی و شکست انقلاب پرولتاریائی بوسلیه نیروهای ضد امپریالیستی، شرایط جدید شمولات مهمی را در مقابل مبارزات انقلابی در پهنه جهان فرار داد.

اگرچه تا پیش از این خط تمایز مارکسیستهای انقلابی شناخت تحلیل لنینیستی از امپریالیسم و رد اپورتونیسم استرناسیونال دوم و حمایت از دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی بود. اما اکنون مبارزهای که توسط نیروهای انقلابی در جنبش استرناسیونالیستی کمونیستی تحت رهبری مائوتسهدون برای افشا و حمله به رویزیونیستهای شوروی به پیش برده میشد معیار تعیین کسب مای بود که در مقابل احزاب مارکسیست - لنینیست در سراسر جهان فرار گرفت. این مبارزه تاریخی بین انقلاب و ضد انقلاب توانست بعد از عصبی بر جریان و مضمون مبارزات ضد امپریالیستی در سراسر جهان تأثیر بگذارد. مسئله تسلیم شدن به امپریالیسم نه تنها بعد از زیادی جزئی از مبارزه علیه رویزیونیسم جدید بود بلکه همچنین این مبارزه بر سر ماهیت و مشکلات دوره گذار به مرحله دوم مبارزات انقلابی در این کشورها (یعنی مرحله سوسیالیسم و دوره جایگزینی ساختمان سوسیالیسم و حرکت به سمت کمونیسم) پرتو افکنده، درک نوینی را ارائه داد.

مائو در سال ۱۹۲۷ در جمع بندی از تجربه مرحله د مکرانیک انقلاب چین، نوشت:

... این حکم تاریخ است که انقلاب بورژوا - د مکرانیک چین

که ماهیتی ضد امپریالیستی - ضد فئودالی دارد، فقط تحت رهبری پرولتاریا می‌تواند به پیروزی دست یابد و نه تحت رهبری بورژوازی. بعلاوه نمی‌توان برنا استواری و ناپیکری ذاتی بورژوازی غلبه کرد و از سقط شدن انقلاب جلوگیری بعمل آورد، مگر آنکه پایداری و پیگیری پرولتاریا را در انقلاب کاملاً شکوفا ساخت. آیا پرولتاریا باید از پی بورژوازی روان شود یا اینکسه بورژوازی از پی پرولتاریا؟ فاکتور رهبری در انقلاب چین مسئله‌ای کلیدیست که پیروزی و شکست انقلاب بسد آن وابسته است." (t)

تجربه ویتنام و انقلابات دیگر نشان داده است که پروسه‌های تکامل انقلاب بورژوا حد مکرراتیک و سوسیالیستی شامل وظایف فوق‌العاده پیچیده و دشواری است و فراز و نشیبهای فراوانی را باید از سر گذراند. زیرا مبارزه، نخست از مرحله جنگ بر ای رهایی ملی می‌گذرد و طبقه کارگر و حزب کمونیست وظیفه دارند که تمام بخشهای ملت، منجمله بسیاری از عناصر سرانایداری را که به خاطر این هدف حواستند جنگند، در یک مجموعه متحد کنند. همین خود حطر گرایش خود بسودی سمت ایدئولوژی بورژوا - ناسیونالیستی (یعنی نگرش به مسائل از نقطه نظر منافع ملت) در واقع بورژوازی ملت) بجای نگرش از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و هدف نهایی آن در اربان برداشتن استثمار و خشکی بر روی تمام جهان و ساختن جهانی بدون طبقه را نوبت می‌کند. ناسیونالیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی و نگرش طبقه بورژوا است. همین ایدئولوژی بورژوازی بود که نخست به شکل ناسیونالیسم و سپس در شکل مناکلترتر، رومیونیسم عربیان، رهبری انقلاب ویتنام را آلسوده کرد و نهایتاً به سرانیشب اتحاد کور هدایت نمود. با این پهنا و ویتنام که هنوز مرحله اول انقلاب تکمیل نشده بود، بار دیگر در آغوش باز قدرت امپریالیستی دیگری سقوط نمود.

در دهه ۱۹۷۰ هنگامیکه مبارزه با رومیونیسمتها بار دیگر در چین شدت می‌یافتست. انقلابیون تحت رهبری مائو تحلیلی عمیق و ریشهای از پایه‌های مادی و اجتماعی عناصر بورژوازی که از درون حزب کمونیست چین سر بر آورده بودند، نمودند. تحلیل‌سی که قابلیت کاربرد و شمولیت بسیار فراتر از انقلاب چین دارد. (۵) بسیاری از این نیروهای بورژوازی در مراحل، خصوصاً قبل از گرفتن قدرت و تکامل دوره مبارزه بورژوا - مکرراتیک، نعشی مثبت ایفا کرده و خدمات مثبتی انجام می‌دهند. ولی زمانیکه انقلاب وارد مرحله سوسیالیستی می‌شود و اعدامات ریشهای تمام انجام می‌کزد، آنها طبقه آن می‌ایستند و با پیشرفت بیشتر آن مخالفت می‌ورزند. ایان بسوزوا - مکرانهائی بودند که تبدیل به رهروان سرماییداری می‌شوند. اعضا معروف حزب کمونیست که صاحب مقامهای بالا هستند، ولی در واقع تبدیل به آماج انقلاب سوسیالیستی زمانیکه توسعه یافته و عبتر می‌شود، می‌گردند. واقعیت نشان داد که این اشخاص در اساس، انقلابیون بورژوازی بودند که به حزب کمونیست نه از نظر ایدئولوژیکی بلکه تنها از نظر سازمانی پیوسته بودند. آنها موفق نشدند و رای جهانیشی بورژوازی جهتر نمایند و انقلاب چین را نیز تنها از این درجه می‌دیدند برای آنها هدف نهائی مبارزه، رهایی تود مها از کلیه اشکال ستم و استثمار نبود سگرچه که گاهی ممکن بود بجا هیچیزی در آن مورد بگویند. بلکه تبدیل چین از کشوری عقب مانده و فسرو رفته در روابط تولیدی فئودالی به کشوری مدرن و قدرتمند که بتواند با کشورهای پیشرفته رقابت کند، بود. آنها بدون توجه به اینکه کدام طبقه در قدرت باشد، در برابر تکنولوژی بورژوازی سر

تعظیم فرود آورد و آینه و مشابیه را برای چین تصور می‌کردند. (البته غلط بودن این دیدگاه بورژوازی را بواسطه نتایج آن در چین امروزی تنها بعد از سه سال ۱۹۷۹ قدرت گرفتن هروان بورژوازی می‌توان مشاهده نمود) .

بهر حال يك تفاوت بين چین و ویتنام وجود داشت. کرجه در چین این عناصر بورژوا بدلیل حاکم بودن خط انقلابی که در مجموع تا پیش از مرگ مائو بر حزب غالب بود، نتوانستند قدرت را گرفته و حزب را کنترل کنند. اما در ویتنام بورژوا دموکراتها و هروان سرمایه‌داری از آغاز قدرت را در دست داشتند و هرگز با مخالفتی جدی، مخالفتی که حداقل نمایانگر مبارزهای جدی باشد در سطوح بالای حزب روبرو نگذردند .

در ویتنام رهبری انقلاب عدالت " از روشنفکران رادیکالی نظیر هوشی منه که از تسلط امپریالیسم پر کشورشان متنفر بودند و مارکسیسم - لنینیسم را دقیقاً " به این حاضر مایل کرد می‌دند تشکیل می‌شد . مبارزات نوین انقلابی مردم ویتنام علیه سلطه استعماری در شرایطی بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد که جهان به اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه انقلاب به سرکردگی اتحاد شوروی تقسیم شده بود . حلقهای هند و چین که از چنگال حفه‌کننده استعمار فرانسه رنج می‌بردند در خود انقلابی را پدیدآوردند که مارکسیسم و شعاع روشنائی بحر انقلاب روسیه بعنوان تنها جنبش سیاسی که واقعاً مبارزه رهائی بحر در کشورهای مستعمره را حمایت می‌کند مانند نسروی معنایطبی آنها را حذب خودشان نمودند . هوشی منه در سال ۱۹۶۰ مقاله‌ای با این عنوان نوشت " راهی که مرا به لنینیسم گلفانید " که در آن یادآوری می‌کند :

" بعد از جنگ جهانی اول من در پاریس زندگی می‌کردم من عادت داشتم برگه‌هایی در محکوم کردن جنایات انجام شده توسط استعمارگر فرانسوی در ویتنام پخش نمایم . در آن زمان من انقلاب اکتبر را بطور عمیقی و بدون آنکه هنوز تمام اهمیت تاریخی اثر را درک کنم . حمایت می‌کردم . من عاشق لنین بودم و او را بدین خاطر که میهن پرست بزرگی بود و توانست هم‌میهنانش را آزاد نماید ، تحسین می‌کردم . تا آن زمان من هیچ کتابی از او نداندم " (۸)

وسعت انحرافات و دیدگاه بورژوازی هورا می‌توان در مسافرتش برای شرکت در کنفرانس کشورهای عضو پیمان ورسای بعد از جنگ جهانی اول بمنظور خوش آمد گویی به ویلمون و آگاهی از برنامه هشت نکته‌ای او برای آزادی ویتنام که روی برنامه چهارده نکته‌ای رئیس‌جمهور آمریکا ترسیم و الگوریاری شده بود ، دید (۹) هو به توضیح ادامه می‌دهد :

" علت پیوستن من به حزب سوسیالیست فرانسه این بود که این " خانها و آقایان " - چنانکه در آن لحظه من آنها را رفقای خود خطاب می‌کردم - همدردیشان را نسبت به مبارزه خلفهای مستعمره نشان دادند . ولی من نمی‌دانستم که حزب ، اتحادیه کارگری ، سوسیالیسم یا کمونیسم چیست " (۹)

او در ادامه توضیحاتش پیرامون این مسئله که در چه مقطعی وارد مبارزه میان هواداران

روزیوینتها و سوسیال شوینستهای انترناسیونال دوم و هواداران انترناسیونال سوم جدید به رهبری لنین در درون حزب سوسیالیست، می‌شود، به سخنانش چنین ادامه داد:

"آنچه من از همه بیشتر خواهان دانستنش بودم و این دقیقاً در جلسات مردم بحث قرار نمی‌گرفت - این بود که کدام انترناسیونال با خلقهای کشورهای مستعمره جهت گیری می‌کرد؟".....

"در درجه اول میهن پرستی، و نه هنوز کمونیسم، مسرا پسوی اعتقاد داشتن به لنین در انترناسیونال سوم سوک داد. قدم به قدم، در طول مبارزه با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم و به موازات شرکت در فعالیت علی، به تدریج به این واقعیت رسیدم که فقط سوسیالیسم و کمونیسم می‌تواند ملل تحت‌تسلیم و توده کارگر و زحمتکش را در سراسر دنیا از بردگی رها کند." (۱۰)

اما آنچه می‌بایست در طول انقلاب ویتنام صورت گیرد، انجام نشد. هو و دیگر رهبران ویتنام هرگز جنبش واقعی - یفنا " نه همه جانبه و نه کامل - از ایدئولوژی بوزوا - ناسیونالیستی به مارکسیسم - لنینیسم ننمودند. از نظر سازمانی هو یک کمونیست شد ولی از نظر ایدئولوژی - یک بد رجات زیادی او در هر سای باقی ماند.

حقیقت کاملاً اثبات کرده است که اگر خود را مارکسیست - لنینیست بدانوی و حتی اسپن ایدئولوژی را حوادث هو امثال "لنینیستی شکل" را اتخاذ کنی، هنوز نمی‌توان تیرا مارکسیست - لنینیست نامید. همانگونه که اگر کسی خود را میزیک دان یا بیولوژیست بخواند و آزمایشگاهی باز کند میریکدان یا بیولوژیست نمی‌شود. زیرا مارکسیسم - لنینیسم یک علم است. علم زندگی است که برطبق اصول جهانی معینی باید با شرایط مشخص هر جامعه‌ای انطباق داد شود. همچنین این مسئله نیز اثبات شده است که، گمانیکه در یک مرحله معین و تحت شرایط معینی انقلابی هستند، در مرحله‌ای دیگر و شرایطی متفاوت میتوانند به ضد انقلاب تبدیل شود. ایدئولوژی پرولتاریا مانند هر پدیده‌ای دیگر نمی‌تواند بشکل تغیر شده و خالص در افراد و جنبشهای سیاسی وجود داشته باشد. این ایدئولوژی همواره در تضاد با جهانیینیا و ایدئولوژیها، از قبیل ایدئولوژی بوزوازی وجود دارد. سؤال این است که چه چیزی اصل است، چه چیزی در مجموع، در هر زمان معین جهانیینی انقلابیون را مشخص میکند؟ بررسی در مورد حفظ سیاسی و هراتیک انقلابیون ویتنامی رهبران آن، طی یک دوره طولانی - خصوصاً در گرماهای تعیین کننده زمانیکه سؤال کدام حفظ پرولتاریائی یا بوزوازی؟ براترین و متعدهانه ترین مسئله است - نشان میدهد که ایدئولوژی بوزوازی اصل بود و هر روز بیرون آمد. تحت شرایط جنگ با سلطه امپریالیسم این رهبران در جوهر، ناسیونالیستهای انقلابی باقی ماندند. اما در لحظه معین (بعد از پیروزی بر آمریکا) به جهت مخالف چرخید به ناسیونالیستهای ارتجاعی و ابزار دست امپریالیسم و به غاصری مستقیماً ضد انقلابی تبدیل گردیدند.

رفیق باب آواکیان در این رابطه در کتاب اخیرش "خدمات فنانا پدیر مائوتسه دون" با وسعیت ضد انقلابی در چین را تعمیم داد و خاطر نشان می‌آورد:

"آیا امروزه، در بسیاری از کشورهای که هنوز از فیـد

امپریالیسم رها نشده و انقلاب د مكراتيك را به پايسان
 نرساند مانند وجود افراد بسيارى كه مدعى سوسياليسم
 و حتى كمونيسم بوده ولى در واقع (حد اكثر) چيكي جز
 انقلابيون د مكراتى نيستند ، يك پدیده عمومى نيست؟" (۱۱)

او در ادامه توضيح ميدهد كه آرزوى اين بوزوا د مكراتها غلبه فوى و كاملا مشغوب بر عقب
 ماندگى و اختناق حاكم بر كوششان است كه توسط امپرياليتها تحمل شده ، مى پاشد و
 بنا بر اين آنها تنها بدین دليل به سوى " سوسياليسم " - ساكيت عمومى - روى مى آورند كه
 مؤثرترين و سريعترين راه تيدیل كوششان به د ولتهاى مدرن و صنعتى را در آن مى بينند .
 مضافا " او اشاره مينمايد كه تجربه جنبههاى رهائى بختر در آسيا ، افريقا و آمريكاي لاتين ،
 از جنگ جهانى دوم به بعد ،

" . . . بروشنى نشان داده است در حاليكه بدست
 آوردن هموزى در مبارزه براى حاتمه دادن به سلطه
 استعمار (منجمله نوستمركى) وظيفههاى سختود شوار
 مياشد ، پيشبرد مبارزه براى برفرارى سوسياليسم و
 سه مرتبه اوم پيشروى در مرحله سوسياليسم وظيفههاى پس
 دشوارتر است . - حتى در جانيكه حزب كمونيست مبارزه
 را هدايت ميكند ، تيريه اين امر را ثابت كرد است -
 همچنين اكترت اين جنبهها با وجود رهبرى جرياناتى
 كه خود را همو ماركسيسم - لنينيسم مى دانستند ، بسوى
 سوسياليسم رهنمون نگشته است و بنا بر اين در واقع حتى
 در بدست آوردن رهائى كامل از سلطه امپرياليسم نيز
 شكست خورد مانند و در معرضه زير سلطه اين پساآن
 امپرياليسم (و عموما در اين دوره اين يا آن ابر قدرت)
 كشيد شده مانند " (۱۲)

در مورد رهبران انقلاب و پتاج بايد گفت ، كه ناسيوناليسم آنها را بسوى ماركسيسم هدايت
 نمود . ولى روشن است كه ماركسيسم آنها معط روكنشى براى پوشانيدن واقعيت اپورتونيستى و التعاط
 كرايشان بود - براى هوشى مينه و ديگر رهبران حزب و پتاج ، ماركسيسم - لنينيسم نه
 علمى زند ، كه راهنمايى براى دستيابى به هدف نهائى آزادى كامل بشر باشد ، بلكه شاه كليسد
 حل عاجها و حل المسائل ها بود كه غالبا از نظر تشكيلاتى ميتوانست براى پيشرفت اهداف ناسيو -
 ناليستى اشان بكار رود . هوشى مين اين درك را در اين جملات بيان ميكند :

" در كوشور ما مانند چين افسانههاى راجع به " كيه زيافت "
 وجود دارد . زمانيكه مشكلات بزرگى پيشر ميايد ، شعص
 آنها ياز كرد ، و راه نجاتى از درون آن ميايد براى ما
 انقلابيون و مردم و پتاج لنينيسم تنها يك " كيسف زيافت "
 معجزه آور نيست ، بلكه يك مطلب نما و جوشيد روشن كند .
 راه ما بسوى هموزى نهائى است . . . " (۱۳)

گرچه در اكثر موارد اين هدف نهائى در غالب سوسياليسم و كمونيسم بيان ميشد اما كيسه

حل مشکلات و ایدئولوژی بیروانشان آنها را در مقابل این مسئله که «این کدام مسیر است که دنبال میکنند» کور کرده بود.

لنین مطرح کرد که جایگزینی التقاط بجای «پالکتیک» ، عدم نفوذ به جوهر طبیعت متغاد هر چیز و عدم توجه به جنبه عده پدید در هر لحظه معین و تلاش برای آشتی دادن دو چیز متغابلا و منحصر به فرد ، رایجترین شکل تحریف مارکسیسم در فرمی اپورتونیستی و «سادترین راه فریفتن توده‌ها» می‌باشد . در این تفکر بنظر می‌رسد که همه جهات یک پروسه ، تمام گرایشات در تکامل ، تمام تأثیرات متناقض و هکذا ، در نظر گرفته شده ، در حالیکه در واقع به هیچ وجه درکی انقلابی و همه جانبه از پروسه تکامل اجتماعی ارائه نمی‌نماید : (۱۴)

التقاط‌گری دست در دست پراگماتیسم مشخصه اپورتونیسم و رومن‌ویسم حزب و تمام و رهبران بالای آن می‌باشد و این را می‌توان در بررسی درک آنها از رابطه بین دو مرحله انقلاب ، طی الحصوص در رابطه نقش حزب در جبهه واحد ، در خط و عمل آنها حول وحدت و مبارزه در اردوگاه سوسیالیستی و حزب ، در درک استراتژی نظامشان و بالاخره در نظر آنها راجع به ساحتان سوسیالیسم و مضمون مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم مشاهده نمود .

۲- نقش حزب در جبهه واحد

حزب ویتنام در سال ۱۹۳۰ بعنوان حزب کمونیست هند و چین تشکیل شد (این اسپر سال ۱۹۵۱ به حزب کارگران ویتنام و مجدداً در سال ۱۹۷۶ به حزب کمونیست ویتنام تغییر یافت) - مراحل اولیه تولد و رشد این حزب به دوره قبل از جنگ جهانی دوم، زمانیکه دوباره قدرتهای امپریالیستی با فنزیدن کلونی یکدیگر برای تقسیم مجدد جهان تلاش نمودند، بر میگردد. شرایط جنگ، شکست زاپنسیها که جنوب شرقی آسیا را اشغال نموده بودند و انقراض موقتی دستگاه استعماری فرانسه در هند و چین، در سال ۱۹۴۵ شرایطی را برای ویتنامیها مهیا نمود که نامحزب حزب آنها یک "فرست پلائی" و شانسی که هر هزار سال یکبار اتفاق می افتد توصیف نمود. (۹) از درون خیزشهای توده‌های در شمال و مبارزه سیاسی - نظامی ارتش‌های محلی ویتنام که تازه تشکیل شده بود، موافقتی شکل گرفت که نیروهای رهانی محلی توانستند از آن استفاده کرده و در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ جمهوری دیمکراتیک ویتنام را برقرار سازند. امپریالیسم ضعیف شد ولی بهمان اندازه مصمم فرانسه نیز با پشتیبانی انگلستان و آمریکا فوراً دست به حرکت زد. حکومت استعماری خود را مجدداً بر سر اسر هند و چین حاکم گرداند. از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۴ مردم ویتنام جنگ فیرمانانه و پیروزنده مقاومت را علیه استعمارگران فرانسوی به پیش بردند.

یکی از مشکلات که بموان وضعیهای اولیه در مقابل مبارزه ویتنامیها علیه استعمارگران مراه مطرح بود چگونگی متحد نمودن وسیعترین تعداد مردم در مبارزه علیه دشمن مشترک بود.

حزب کمونیست هند و چین در زمان تشکیل خود ارزیابی عمده درستی از وضعیت ویتنامیها کرد:

قبل از هر چیز حزب ما این نظرگاه را اتخاذ نمود که ویتنام کشوری مستعمره و نیمه فئودالی می باشد - کشاورزی بخش عمده اقتصاد ملی را تشکیل میدهد امپریالیستهای خارجی برای مستکرمی و استثمار مردم ما، به طبعه فئودال و زمیندار تکیه مینمایند. ۹۰٪ جمعیت را روستائیان تشکیل مینماید. باین دلایل در ویتنام ویتنام اساسی باید حل میشد: نخست تضاد بین حلقه ویتنام و امپریالیستهای که آنها را از کشورشان محروم کرده بودند. دوم تضاد بین توده های وسیع حلقه خصوصاً دهقانان و طبقه فئودال ملاک. تضاد اساسی که برای حل آن مینایست تمام نیروها را متمرکز نمسود، تضاد بین مردم ویتنام از یکطرف و امپریالیستهای تجار و نوکرانشان از طرف دیگر بود. امپریالیستها برای حکومت کردن به طبقه فئودال ملاک تکیه میکردند و از سوی دیگر طبقه فئودال ملاک بعنوان عامل امپریالیستها به حمایت آنها برای حفظ منافع و برتری هایش تکیه میکرد. بدین

د لای د و وظیفه برای انقلاب ویتنام مطرح می‌باشد :

۱- وظیفه ضد امپریالیستی آن - بیرون راندن متجاوزین امپریالیست و بدست آوردن استقلال ملی

۲- وظیفه ضد فئودالی آن - سرنگون کردن طبقه فئودال سلاک ، اجرای رفرم ارسی ، بواحهیت درآوردن شمار " زمین برای کسی است که آنرا می‌کارد " .

این دو وظیفه ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته و نمی‌توانستند از هم جدا باشند : برای بیرون راندن امپریالیستها مجبور به - سرنگون کردن طبقه فئودال سلاک بودیم ؛ و برعکس برای سرنگون کردن طبقه فئودال سلاک ، می‌بایست امپریالیستها را بیرون می‌کردیم ناپسندی امپریالیسم و طبقه فئودال - سلاک دو هدف عده انقلاب دمکراتیک ملی حلق بودند اما دشمن اصلی تر امپریالیسم بود به این دلیل حزب می‌بایست تمام نیروهای که بر طبقه امپریالیسم و نوکرانشان مبارزه می‌کردند را دور خود جمع کرده و سیاست اتحاد وسیع ملی را به پیش می‌برد . (۱۱)

در سال ۱۹۲۶ ، حزب کمونیست هند و چین متأثر از رهسودها و استراتژی جبهه واحد ضد فاشیسم کمترین (طرح شده در هفتمین کنگره در سال ۱۹۲۵) برنامه فوری خود را تغییر داد و دامنه عمل آبهائی را که مشمول جبهه متحد ملی میشوند وسعت بخشید .

اگرچه تمرکز مبارزه علیه فاشیسم آلمان سیی از جهان را مرا گرفته بود ، در واقع تأثیر مستیمی در ویتنام نداشت و به حرکت فاشیستی زاین بمسطور اشغال هند و چین نیز هنوز چند سالی مانده بود ، حزب کمونیست هند و چین (I . C . P) مبارزه مستقلانه را رها کرده و سیاست خود را منطبق بر تشکیل نوعی ائتلاف جبهه‌های بر طبقه زاین در ویتنام کرد هوشی مین اعلام کرد :

۱- برای زمان موجود حواستهای اساسی و مهم استقلال ملی ، پارلمان ، و معوه) را میتوان مطرح کرد . پای- گذاشتن در چنین راهی بازچه دست فاشیستهای زاین شدن . فقط میتوان حقوق دمکراتیک ، آزادی تشکیلات ، آزادی اجتماعات ، آزادی مطبوعات ، و آزادی بیان ، غلو عمومی بوی تمام زندانیان سیاسی و آزادی برای حزب جهت شرکت در فعالیتهای قانونی را تقاضا نمود .

۲- برای رسیدن به این هدف ، حزب باید سعی در ساز ماند هی وسیع جبهه دمکراتیک ملی بنماید . این جبهه باید نه تنها شامل هند و چین ها بلکه همسین شامل مردم فرانسوی مترقی ساکن در هند و چین باشد .

۳- جبهه دمکراتیک هند و چین ، برای بالا بردن و تحکیم

نیرویش، برای وسیعتر کردن میدان کار موثرش باید ارتباط نزدیکی با جبهه مردمی فرانسه — کسه همچنین برای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کنند و میتوانند کمک بزرگی به ما بکنند — برقرار کنیم.

۶- حزب نمی‌تواند تقاضا کند که جبهه رهبری او را به رسمیت بشناسد - در عوض باید خود را وفادارترین و فعال‌ترین و صمیمی‌ترین عنصر جبهه نشان دهد - فقط زمانیکه توده‌های مردم سیاستهای درست و ظرفیت هدایت‌کنندگی حزب را از طریق مبارزه و کار روزانه دریافتند، است که او می‌تواند جایگاه رهبری را کسب کند .

۷- برای پیشبرد این وظیفه حزب باید بدون سازش، با سکتاریسم جنگیده و مطالعه سیاستهای مارکسیست-لنینیسم را برای بالا بردن سطح فرهنگی و سیاسی اعضا، حزب سازماندهی نماید - باید کمک کرد تا کادرهای غیر حزبی به سطوح بالاتری صعود کنند - باید تماس نزدیکی خود را با حزب کمونیست فرانسه حفظ نمود - (۱۲)

اولین کنفرانس حزب کمونیست هند و چین (I.C.P) در تابستان سال ۱۹۴۶ شمار " سرنگونی امپریالیسم فرانسه " را " موافق کنار گذاشت " و در جهت سازماندهی یک جبهه مردمی کوشید - اما بر طبق تاریخ حزب " این شکل از تشکیلات نمی‌توانست در ردی‌های فرانسوی در هند و چین شکاف انداخته، فرانسویان تجاوزگر و فاشیست و مرتجعین استثمارگر را ایزوله نماید - بعین دلیل، جبهه مردمی ضد امپریالیستی هند و چین بعداً " به جبهه دموکراتیک هند و چین تغییر یافت - " (۱۳)

گرچه حزب بعداً بحاضر " محافظه کاری بسیارش در اعلام موضع بهرامون مستلماً استقلال ملی " (۱۴) از خود انتقاد نمود، اما آن تصمیم گیری صحیحی جدی‌ای در ردی حزب در رابطه با نفوذ خود در جبهه واحد، شناخت ماهیت دشمن (امپریالیسم) و وظائفش در رابطه با آن را منعکس نمود - اما قابلیت کاربرد عمومی جبهه متحد ضد فاشیسم که بوسیله کمترین تشبیه شده بود، به کنار تصمیم حزب مبنی بر عدول خواسته‌هایش مسائل ششال برانگیزی بودند - این مسئله نیز لازم به اشاره است که دقیقاً در این دوره از جبهه مردمی بود که بسیاری صحفها و تالیفات روزیونیستی در احزاب کمونیستی و سراسر جهان شدیدا " شروع به رشد کرد .

کنفرانس حزبی در ژوئن ۱۹۴۶ حتی بین " اولترا امپریالیستها و امپریالیستهای ضد فاشیست " تمایز قائل شد - (۱۵) این انعکاس همان تلاشی بود که توسط بسیاری از احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی غرب برای کشیدن خط تمایزی بین جناح " دموکراتیک " و " ارتجاعیترین " جناح بهره‌رسانی خودی، صورت میگرفت و استراتژی‌شان را بر این مبنا پایه‌ریزی میکردند -

برای ویتنامها، موصی که توسط هو و حزب کمونیست هند و چین، خصوصاً حصول و حوض نفوذ حزب در جبهه واحد در آن لحظه آغاز شده بود (عب نشینی از موضعش راجع به

استقلال که او باید "وفادارترین" و "مصر صمیمی آن باشد" اما وفادار به چه چیز؟ صمیمی در چه موردی؟ - عاجز ماندن در کشیدن خط تمایز و برائی بین مشی و برنامه خودش و خط بوزروانی، که به حق تلاش میکرد با آن وحدت کند (تمایلاتی را منکسر کرد که بعدها اجبارا به صورت قوی تری ظاهر شدند. همین تمایلات از نظر سیاسی نمایانگر پراگماتیسم معینی است. کسل فرمولبندی که فوقا ذکر شد - منجمله توصیه" مطالعه سیستماتیک مارکسیسم - لنینیسم" در کنار نبود یک تحلیل قوی و کامل مارکسیستی - لنینیستی از وضعیت، چیزی جز التقاضی آنها را به نمایش نمیگذارد - باید پرسید اگر دستورالعمل مطالعه مارکسیسم ربطی به این واقعیت که بین کادرهای حزبی و توده‌ها و دیگر نیروهای ناسیونالیست، مخالفت نیرومندی با سیاستی که منادی وحدت با اربابان استعمارگر بود، نداشت، هر چه معنائی جز توجیه اپورتونیسم می‌توانست داشته باشد؟

همچنین در این دوره، یک چرخش جالب توجه در روابط استعماری، کمترین سرروستی حزب کمونیست هند و چین را از دست کارمندان در دست گرفته و به حزب کمونیست فرانسه سپرد. گرچه صمیمیت این حزب در مورد جبهه ملی زیر سؤال نبود، اما انگیزه‌هایمان در ارتقاء وحدت با استعمارگران فرانسوی در ویتنام، جای سؤالات فراوانی را باقی گذاشت.

با شروع جنگ در سال ۱۹۳۹ و منقرض شدن فرانسه قبل از حمله ارتش آلمان، و تأسیس دولت ائتلافی ویش در سال ۱۹۴۰، دولت استعمارگر فرانسه از طریق سرکرد مائو آد میرالد و کودک نماینده رسمی ویش بود. برای حفظ قدرتش در هند و چین مستقر شد و موافقت تام مناسبی را با زاین امضا کرد.

در سال ۱۹۴۱ جبهه واحد ملی جدیدی در سطح وسیعی، پهنایی برای استقلال ویتنام (ویتنام دوک لب مینه یا ویت مینه) به منظور متحد نمودن تمام مبین پرستان بدون تمایز در ثروت، سن، جنسیت، مذهب یا جهان بینی سیاسی چنانکه آنها بتوانند با یکدیگر برای رهائی مردم و ملت ما، کار بکنند^(۱) به تصویب رساند. ویت مینه مبارزه چریکی همراه با تبلیغات مسلحانه بر علیه فاشیستهای ژاپنی و استعمارگران فرانسوی به پیش برد و موق شد ماطمی را در پاک بسو (PACBO) شمالی در سوار مرزی چین، آزاد نماید.

تا سال ۱۹۴۴ واحدهای محلی چریکی بدور هم گرد آمده و قدمهای اولیه را در جهت تشکیل ارتش‌های بحر به رهبری فونگوشین جیپ که یکی از مؤلفین نزدیکیت نبود بود، برداشتند. ویتنامیها از فرصتی که بعد از سقوط فرانسه توسط متحدین و همچنین حمله ژاپنیها به استعمارگران فرانسوی و دستگیری و زندانی کردن بسیاری از نظامیان و رهبران اداری آنها، بوجود آمده بود نهایت استفاده را کردند. هوو اعلامیهای برای حیزش عمومی در سال ۱۹۴۵ صادر کرد و نیروهای ویت مینه ۵۰۰۰۰ هانوی رزه رفتند. در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ هوشی مینه، رئیس جمهور، جمهوری جدید دموکراتیک ویتنام، بیانیه استقلال را در تجمع نیم میلیون نفر مردم، در میدان بادیننه (BADINH) خواند.

دولت که بد رستی برای آندوره از مبارزه، دولتی ائتلافی و شامل بسیاری از نیروهای ناسیونالیست و آشکارا غیر کمونیست بود، در شمال تشکیل شد. ولی اغلب مشکل بود که بتوان تمایز بین جهان بینی این نیروها و هوشی مینه را تشخیص داد.

در اعلامیه استقلال ویتنام هوو کلمات تو حالی بیانیه‌های استقلال آمریکا، حقوق بشر و شهر وند ان انقلاب بوزروانی فرانسه در سال ۱۷۹۱ را تقلید نمود. بود.

"تمام انسانها مساوی خلق شده‌اند - خالقشان حقوق معین جدا ناهدنی‌اشی را ارزانی آنها کرده است آنها در میان خود مستحق زندگی کردن، آزادی و شادی می‌باشند -"

"تمام انسانها با حقوق مساوی آزاد زاده شده‌اند و همیشه باید آزاد باقی ماندند و حقوق مساوی داشته باشند"

هوو بورژوازی فرانسه را بخاطر پافشاری بر روی اصلشان شمت میکند :

"با وجود این، برای بیشتر از ۸۰ سال، امپریالیتهای فرانسوی چهار چوب آزادی، برابری و برادری را مورد توهین قرار داد مانند و در سرزمین پدری ما خشونت پیا کرد مانند و همسپریهای ما را تحت ستم فرارداطند - آنها رفتاری عکس آید مال‌های انسانیت و عدالت داشته‌اند -" (۳۳)

این بیانیه‌های حقوق بشر، حتی زمانیکه نوشته شدند چیزی بیشتر از تلاشهای طبیعات بورژوازی بها حاسنه برای متحد کردن طبقه کارگر پدر خود، در مبارزه بر طبه سلطنت‌های (مونارک‌های) فرانسوی و انگلیسی را بیان نمی‌کردند - در همان سال ۱۸۷۸ انگلس پیرامون چنان بیانیه‌های حقوق بشری که به وسیله انقلابیون بورژوا در فرانسه پیش‌گذاشته شده بود، بطور تسحر آمیزی نوشت :

"..... خرافات، ظلم، عدم مساوات و احتیاق، بدست جمعیت ابدی، عدالت ابدی، مساوات طبیعی و حقوق لایتنصرف انسانی تاراند کرده‌اند - اما امروز میدانیم که این طمرو محفل چیزی نبود مگر سرزمین آید مالکیزه شده بورژوازی، و میدانیم که عدالت ابدی در عدلیه بورژوازی تحقق یافت، که مساوات چیزی جز برابری بورژوازی در معایل قانون نبود، که مالکیت بورژوازی بجزله یکی از اصلی‌ترین حقوق بشر اعلام گردید، و میدانیم که دولت عدلانی که هدف فراردا اد اجتماعی روسو بود فقط بمسرت یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی پایه هستی گذارد و می‌توانست پای هستی بگذارد -" (۳۳)

بخصوص با در نظر گرفتن جنبه واحد با نیروهای بورژوازی در پیش‌گذاشتن این فریب بورژوازی در عصر امپریالیسم و انقلابات پمپولتاریای، چه معنی ممکن است داشته باشد؟ هوش مینه با تلاش آشکار خود برای "افشای بورژوازی" فرانسه در عدم موفقیت در رسیدن "به چهارچوسهای خود" سعی در اثبات چه چیزی جز سازش نمودن با بورژوازی فرانسه (و همینین تشویق بورژوازی ملی وینام‌ها داشت؟ او میخواست این گونه وانمود کند که اگر آنها درست رفتار می‌نمودند هیچ کدام از این کارها ضروری نمی‌بود - اینکه آیا بیانیه جای افشای ماهیت امپریالیستی - فرانسوی‌ها بود یا نه به کنار، اما هوشی مینه در واقع درست عکس آنها انجام داد - او بر ماهیت امپریالیسم سر

پوش گذاشته و آنرا مخد و شرکرد و در این گرمگاه بحرانی در انقلاب ویتنام، جهانبینی او و حریفش از حد بود ناسیونالیسم بورژوازی فراتر نرفت آنها نشان دادند که تا چه حد از ارائه یک رهبری انقلابی پرولتری در انقلاب د مکرانیک دور افتاد ماند. این نه تعبیر دیگری از کلمات آنها بلکه نتیجه گیری از عمل آنهاست.

البته نه تنها امپریالیستهای فرانسوی به هیچوجه تحت تأثیر این تظاهرات بورژوازی از جانب هوو و حزب کمونیست هوو قرار نگرفتند بلکه اظهاریه متعاقب هوو در تماسی به نگاه داشتن ویتنام در اتحادیه فرانسوی و فدراسیون هند و چین نیز، آنها را در تصمیم شان برای اعمال مجدد حکومت استعماریشان بر ویتنام متوقف نکرد. (۳۰) ارتش استعماری و اشغالگر فرانسوی در هائوئی رژه رفت، و غیرم ماهها مذاکره صلح، حلی زود و در عین کفایت روشن شد که تنها راه برای استقلال ویتنام شیوه مبارزه مسلحانه است با پایان یافتن سال ۱۹۴۶ دشمنی آغاز شد. دولت جدید و حزب به مناطق بازگشتند تا دوره دیگری از جنگ برای رهائی و بیرون راندن بزرگ اربابان استعمارگر آغاز نمایند.

بار دیگر رهبران ویتنامی برای وسیعتر کردن جبهه واحد طبقه فرانسویها تلاش نمودند. در تاریخ رسمی حزب آمده است که:

تحت رهبری حزب و رئیس جمهور هوشی مینه، تمام مردم ویتنام برای جنگ قطعی بها خاسته تا استقلال ملی و اتحاد را جمع کرده و از دست آوردهای انقلاب آگوست دفاع کرده و آنرا توسعه دهند. (۳۱)

ولی قدم اول آنها در اعمال رهبری حزب در این مبارزه قدمی عجیب بود: آنها بطور رسمی حزب را منحل کردند. فقط اتحادیه بحالعاتی مارکسیستی میتوانست باقی بماند ظاهراً "تعداد" مخالف و مشاجرانه بر روی این حرکت وجود داشت. زیرا هوو در گزارشی سیاسی خود به کنگردهم حزب کارگران ویتنام در فوریه ۱۹۵۱ چنین بحث میکند:

"در آنزمان حزب نمیتوانست تردد نماید. تردد به معنی شکست بود. حزب میبایست سریع تصمیم می گرفت و معیارهایی را - ولو معیارهای دردناک - اتخاذ می نمود تا وضعیت را حفظ نماید. بزرگترین ناراحتی مربوط به اظهاریه حزب مینی بر انحلال داوطلبانه بود. ولی در حقیقت حزب به زندگی زیرزمینی ادامه داد و در فعالیت زیرزمینی کار هدایت کادر اداری و مردم را به عهده گرفت."

"ما تشخیص دادیم که بیانیه انحلال حزب (در واقع کشیدن آن بکار زیرزمینی) تصمیم حسی بود." (۳۲)

این گزیده از سخنرانی هوو از مجموعه آثار او که توسط روزیونیستهای خانه انتشاراتی حزب کمونیست آمریکا ۲۰۰۰۰ در سال ۱۹۷۰ چاپ شده، اقتباس شده است، و دلیلی بر شک نسبت به درست بودن آن وجود ندارد. اما باید بعداً در درون حزب کمونیست ویتنام ارزیابی شده باشد که این تدبیر چندان حسی نبود، یا لامل حالا که مدعی مارکسیسم - لنینیسم ارتدکس شد مانند،

نیاید زیاد بزرگتر کنند بخاطر اینکه در چاپ هانوی سال ۱۹۷۷ آثار منتخب (M) همو این سمت از سخنرانی، کنار گذاشته شده، بدون هیچ فضای حالی یا پاورقی و توضیحی کنار گذاشته شده است و تمام مراجع در مورد انحلال حزب به سادگی حذف شده است.

این فقط "نقد متن" یا اینکه ما سعی در منحل نشان دادن حزب کنیم، نمی باشد و حداقل آشکارا چنین نیست. اسناد حزب ریک و راست بیان میدارد که در واقعیت حزب منحل نشد، بلکه مخفی شد. رهبران حزب به رهبری چنگ رهائی پخش ادامه دادند؛ دستگاه حزب حداقل در سطوحی و مطمئناً بدنه حزب نیز در سطوح بالا به عملکردها و ملاقاتهای منظم ادامه دادند. در واقع تعداد زیادی از مردم در حلال دوره بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۵۱، که حزب خود را منحل شده نشان داده بود، جذب حزب شدند. اما سؤال این است که آنها حزب را منحل شده اعلام کردند؟ این مسئله چه درک سیاسی از مضمون مبارزه، وظائف حزب و نشر آن در جبهه واحد را منعکس نمیکند. حتی اگر آنها محفی شدن را ضروری میدانستند، چرا قدرت انحلال حزب را احساس کردند؟ حزب کمونیست آمریکا نیز تحت رهبری اریل برادر روزینویست، خود را برای یک دوره چند ماهه در سال ۱۹۴۴ منحل نمود، هرچند که اسکلت حزب به نوعی به عملکرد خود ادامه داد. اما این یک عمل یک جهانی و خط سیاسی روزینویستی را ارائه نمود.

شرایطی که حزب در آن زمان با آن روبرو بود مشکل بود. حزب کوچک بود و در سال ۱۹۵۱ فقط ۵ هزار عضو داشت. سرایان فرانسوی بجز جنوبی کشور را اشغال کرده و در شمال نیز وارد هانوی شده بودند. گردانهای متعددی از سرایان تحت نام وکالت متحدین و بسا مبدل سلطه زاپهنها در سال ۱۹۴۵ بدرون بخشهای شمالی کشور برآه افتادند و هرچند آنها موافقت کرده بودند که کنترل را به فرانسویهای بازگشته، برگردانند، ولی سرگرم غارت و بهلول بودند. رهبری K.M.T چیزی را بیشتر از این که A.C.P را حرد کرده و جلو هرگونه اتحاد با عمل متقابل بین او و حزب کمونیست چین در جنگ داخلی که در چین به پیشرفت را گرفتار، نمیخواست.

اما آیا این مانور انحلال به معنی تحمیل فرانسویها K.M.T بود؟ آیا بمعنی جلب حمایت افکار عمومی جهان بود؟ که گفته شود "هیچ کرا اینجا بجز ماسیمالیستها نیست؟ اینها محدودی خود افشاکنده این مسئله هستند. البته سؤال این نیست که آیا اصولاً صحیح نمیبود که محفی شد؟ - پساری از احزاب با ضرورت فعالیت محفی در شرایط نامناسب، مواجه شده اند اما حتی در آن حالت این احزاب کوشید هاند راههایی برای هدایت غیرفانونی تبلیغ و ترویج محفی کمونیستی پیدا کنند. بهر حال در بعض مبارزهای که ظاهراً مناطق پایگاهی در روستاها را برقرار کرده بود، منافعی که نیروهای انقلابی آزادی تسبی برای فعالیت دارند توسل به دلیل حضور سرایان

زان خارجی برای انحلال تمام چهره عمومی حزب (حتی اگر پیشتر اینها، بصورت خود را محفی نگاه دارند) موردی نداشته یا لاقبل بحث غلطی است.

به احتمال زیاد این حرکت دیگر نیروهای ناسیونالیست را در نظر داشت. و تلاشی بسود برای متحد کردن وسیعتر نیروهای ضد فرانسویای که بپهوند تشکیلاتی در یک جبهه واحد بسا کمونیستها را خوشترند اشتند. این در بیانیه سوو راجیه نیازیه "زمان برای تحکیم تدریجی قدرت نیروهای خلق و تقویت جبهه واحد ملی" اشاره شده است. اما تنها چیزی که این پرسود بهراگما - تیسیتی بدون تحطی از اصول مارکسیسم می توانست برای دستیابی به وحدت در مبارزه میهن پرستانه انجام دهد این بود که در واقع تضمین کند که سیاستهای آن نیرومندی که قصد داشتند مبارزه

را به نالینسم محدود کنند، بدون مقابله باقی میماند. از بعضی جهات باید گفت خط هسوو حزب کمونیست هند و چین کاملاً شبیهه خط فیدل کاسترو در انقلاب کوبا بود. بعنوان ناسیونالیست ها در جنگ ضد امپریالیستی جنگیدن، بدست آوردن حمایت توده های بر این پایه و سپس بعد از شناخته شدن بعنوان رهبر و جلب حمایت توده های، اعلام "کمونیست" بودن - در حالیکه در حقیقت ناسیونالیستهای بیروانی باقی میمانند.

تشابهی در ایندوره با برخوردی که رهبری حزب کارگران ویتنام V.W.P در خلال جنگ علیه آمریکا در ویتنام جنوبی اتخاذ میکند وجود دارد. همه کسیا جیبه رهائیبخش ملی که بد رستی شامل ویتنامیها، از تمام طبقات مخالف امپریالیسم آمریکا بوده آشنائی دارد. اما باز حزب انقلابی خلق ویتنام جنوبی P.R.P که در سال ۱۹۶۲ تشکیل شد، کتر شنیده نشده. حتی در اسناد N.S.F نیز ذکری از آن پیمان نیامده است. این جهان احتمالاً جزئی جداگانه در جنوب بود که N.S.F را رهبری میکرد و رهبریت تشکیلاتیش (تحت رهنمودهای V.W.P) در واقع مبارزه در جنوب را رهبری میکرد. اما نکته مهم این است که بعنوان جزئی مستقل یا شاخه ای از حزب کارگران ویتنام، به نغش حزب انقلابی خلق بسیار کم بها داده شده بود و رهبری آن بر مبنای سازمان دهی مبارزه بود تا خط سیاسی - که از طریق تبلیغ و ترویج کمونیستی خود اشاره به جهتی وای مبارزه فی الفور می نمود، و با کاربرد تئوری مارکسیستی را را بست سوسیالیسم و کمونیسم ترسیم می نمود.

بر حذف اسرار نرتسکیستها وظیفه همه حزب در طول جنگ رهائیبخش ملی، بهیچوجه "مبارزه برای سوسیالیسم" را القا نمی کند. همچنین این بدین معنا نیست که مبارزه ملی باید تابع مبارزه طبقاتی باشد. یک حزب کمونیست راستین موظف است از نظر سیاسی و تشکیلاتی نغش مستقلی در جیبه واحد ایجا نماید و در هیچ زمینهای تسلیم بورژوازی نکردد.

موضع رهبران حزب ویتنام در مد پ آشکار با موضعگیری مانوخته درون و حزب کمونیست چین در خلال جنگ مقاومت ضد امپریالیستی زاین، در جیبه واحد بود.

"در یک کلام، ما نباید جیبه واحد را بشکنیم، ولیسی همچنین ما نباید اجازه بدیم دست و پاچمان بسته شود، و بنا بر این شعار "همه چیز از طریق جیبه واحد" نباید به پیشتر کشته شود. . . . سیاست ما درون جیبه واحد، سیاسی مستقلانه و خلافاً سیاست هم وحدت و هم استقلال میباشد." (۲۸)

بعد ها، در خلال جنگ علیه آمریکای متجاوز ادبیات V.W.P از نغش مستقل حزب در جیبه واحد و نیاز پاسحگوشی به آن صحبت میکند.

"تمام مسائل مربوط به سیاست جیبه از یک موضع طبقاتی در . . . وحدت یکطرفه، که با مبارزه همراه نباشد، در عمل منجر به جلوگیری از وحدت و انحلال جیبه میشود اگر کسی بداند که چگونه باید یک مبارزه اصولی راهدایت کند، یعنی کسی که متکی به برنامه مشترک سیاسی است و هد فشر پیاده کرد در آن میاشد باید بجای آنکه از وحدت

دوری جوید و آنرا تضعیف کند باید کاری کند که
جیبه تحکیم شده و وحدت تعویت گردد. * (۳۶)

بهر حال در اولین دوره جنگ علیه فرانسیها (۱۹۴۱-۱۹۵۱) پراستیک V.W.P یعنی انحلال رسمی حزب و محدود کردن تبلیغ و ترویج آن به نفع اهداف ملی مبارزه تاثیر خود را در پهنه فرمولبندیهای بعدی حزب نمایان ساخت. و حتی بعد از جریان جنگ علیه آمریکا زمانیکه حزب گسترده تر شده و آشکارا رهبری بلاسازع مبارزه را داشت تمایل آنها همچنان در جهت اجرائی جیبه متحد باقی ماند. در ادامه زمانیکه آنها اصول اختلافات سیاسی خود را با عناصر رسمی بورژوازی ملی در انقلاب مشخص کردند، مبارزه آنها نیز حول اهداف نهایی انقلاب، بلکه بر حول دیدگاه روزنیستی بگونگی توسعه کشور بر اساس مالکیت خصوصی یا عمومی ابزار تولید بود. و زمانیکه بحثهای زیادی در مورد وظائف میهنی جیبه واحد و حزب وجود داشت، حتی در مورد وظائف حزب در رابطه با سایر نیروهای ملیتستانی و مسابقات واقعی میان این نیروها به میان نیامد.

www.iran-archive.com

۳- وحدت در " اردوگاه سوسیالیستی "

ویتنامها بعد از ۹ سال مبارزه قهرمانانه و طولانی فرانسویها را شکست داده و بر استعمار فرانسه در هند و چین پایان دادند . اما اکنون ویتنامها با امریالیست لاشخور جدیدی رویرو بودند که تلاش داشت پنجمایشرا را بدر کردن آنها محکم کند . وقتی فرانسویها آنجا را ترك كردند، آمریکا كه ۸۰٪ هزینه جنگ فرانسه را تأمین کرده بود ، مصمم شد كه داخل حاك ویتنام شود .

توافقات زنو كه بین ویتنامها و فرانسویها امضا شده بود تقسیم مومت كشمیر بدونیم وانتخابات برای وحدت كشمیر در سال ۱۹۵۶ را تعیین کرده بود . (تحلیل در مورد این مبحث خارج از چارچوب این مقاله است) اما آمریکا قیلا " شروع به محكم كردن جای پایتر در جنوب کرده بود و ونیم نوكر صفت و مطمون مورد اطمینانش، نكودین دیم - كه قبلا بحاضر سازشربا استعمارگران فرانسه بحوسی شاخته شده بود را منصوب کرده بود .

وظیفه فوری كه بوسیله حزب و دولت جمهوری د مكراتيك ویتنام در شمال اتخاذ شد برای تأمین عداى كافی برامردم و بازسازی پایگاه سرزمینت ویران شده در اثر جنگ بود . احیاء ارتباطات و حمل و نعل، استقرار مجدد منابع پایهای و غیره . با فرارسیدن ۱۹۵۷ این وظایف با اضافه شدن رفرم ارسى ، بازسازی كسال كشمیر كه برای كشاورزی حیاتی بود و غیره كامل شد . اکنون حزب و دولت جمهوری د مكراتيك با این ملأجه شدند كه چه سئلهای را دنبال كنند . چنانكه تا نوگك چینسه (ترون شین) یث سورهبری مطرح میکند :

" آیا ما باید میل از درگير انقلاب سوسیالیستی شدن ،
مسئله اتحاد مجدد كشمیر شویم؟ جواب حزب
ما نه بود . (۳۰)

از طرفد پكر روشش بود كه بیرون كردن امریالیستهای آمریکائی از ویتنام و تكمیل انقلاب د مكراتيك ،
هسور وظیفه عهد و حرب و مردم بود .

سئوال این بود : رابطه بین وظیفه ساختن و تبدیل سوسیالیستی در شمال و رهائی جنوب چیست؟ و بیشتر آنكسیر درست ساختن سوسیالیسم در شمال چیست؟ این سئوالات باید بحث می شد و برسد طوفان بزرگی كه در جنبش بین المللی كونیستی در حال فرار شدن بود و در چند سال بعد شكوفا شد و میتواند بر روند انقلاب د مكراتيك تأثیر عظیمی داشته باشد ، تصمیم گیری میشد .

در سال ۱۹۵۶ حرو شیف قدرت را برید و شروع به عقب راندن اولین دولت سوسیالیستی بسوی ناپتالیسم نمود . او اعلام نموده كه كلیه پیشرفت به سوی كونیسم رشد نیروهای مولده جامعه بمنظور تولید ثروت و فراوانی بعنوان بنیادی مادی كونیسم است . در حالی كه خروشیف و بورژوازی جدید درون حزب ، و دستگاه دولتی همزمان مشغول نابودی اشكال حكومت پرولتاریا و بازگرداندن توده های مردم چه موقعیت بردگی سود بودند و به مردم كاسه طاس كجابه پیشنهاد می كردند ، او [حروشیف] شیور مرگ مبارزه طبقاتی را نواخت .

از نظر بین المللی حروشیف و ریزیونیستهای شیروی خط " سه تئوری مسالمت آمیز " را پیشتر

گذاردند: گذار مسالمت آمیز، رقابت مسالمت آمیز، همزیستی مسالمت آمیز، بر طبق این دیدگاه مدبرن نیزه کنندگان مارکس و لنین، انقلاب قهر آمیز طبع سرمایه داران دیگر ضروری نبود. دیگر آنگونه که لنین گفت بود، جنگ امپریالیستی ناگزیر نبود. خروشیف از این مسئله که جنگ جهانی جدید مطرح نمی باشد و امپریالیسم چنان منطقی شده که در واقع می توان از تمام جنگها، منجمله آنها نسی که برای رهائی از امپریالیسم انجام میشود جلوگیری نمود، دفاع میکرد. منافا معنی "همزیستی مسالمت آمیز" برای این روزیونیه های جدید این بود که کشورهای سوسیالیستی باید با امپریالیستها پیشنهاد همکاری همه جانبه را داده، و با اصرار بر اینکه امپریالیسم دیگر خواهان همکاری با سوسیالیسم است آن سیاست را تیدیل به خط عمومی سیاست خارجی خود نمایند. و به این ترتیب سیستم سوسیالیستی با ماهیت رشد یابنده خود خواهد توانست امپریالیسم را از طریق رقابت مسالمت آمیز شکست دهد. در واقع نه تنها، انقلاب فهر آمیز غیر ضروری بود، بلکه کاملاً خطرناک بود. زیرا بر طبق دیدگاه خروشیف و شرکا، ظهور اسلحه های هسته ای همه چیز را عوض کرده بود. مبارزات رهائی بخش ملی، املا و تمام، می توانست منجر به "برخورد جهانی" شده و محتلاً به ویوانی مظم اتمی ختم شود.

منطق بودیوانی به ارتباط خط بین المللی شهری و مارک سوسیالیسم آن به طریقی کامل در شمارهای از برادرا در اگوست سال ۱۹۶۰ بیان شد:

"چرا بیسازیم، خلق کنیم اگر از پیش بدانیم که تمام نمره کارمان بوسیله گرداب جنگ نابود خواهد شد." (۳۱)

خروشیف دست بیکار جلب جنبش بین المللی کمونیستی به پشت صفر روزیونیه پسید. خود شد. او با دیوار آهنی مقاومت پرولتاریائی از سوی انقلابیون حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون مواجهه نمود. (برای تحلیل مفصل تر مبارزه تاریخی به شماره ژوئن ۱۹۶۹ انقلاب "مبارزه حزب کمونیست چین C.P.C طبع خروشیف ۱۹۵۶ - ۱۹۶۲" رجوع کنید)

"... به روزیونیه بطور داوطلبانه از صحنه تاریخ محو نخواهد شد. این يك قانون جهانشمول مبارزه طبقاتی است، بهر حال در هیچ کشوری پرولتاریا و حزب کمونیست نباید برای تدارک انقلاب پاسست نمایند ..."

تا آنجا که ما می دانیم، هنوز يك کشور که این امکان (گذار مسالمت آمیز) در آن از هرگونه اهمیت پراتیکی برخوردار باشد وجود ندارد. (۳۲)

و آنها نتیجه نهایی خط خروشیف را افشا نمودند: همکاری و سازش با امپریالیسم آمریکا.

"... و... صلی" که آنها راجع به آن صحبت میکنند در عمل محدود به "صلحی" است که تحت شرایط تاریخی معین ممکن است برای امپریالیستها قابل قبول باشد و تلاشی است برای اینکه سطوح انقلابی مردم را در کشورهای گوناگون پائین آورد و اراده انقلابی آنها را نابود نماید. (۳۳)

در سراسر جنبش بین المللی کمونیستی این مبارزه، خط تمایز و برائی بین انقلاب و ضد

انقلاب، بین مارکسیسم - لنینیسم و روزیونیسم ترسیم نمود. ویتنامها سعی کردند که در این مورد بین دو صندوقی بنشینند ولی نتوانستند. سانترسم و "کمپه زییاف" التقاطگری آنها نتوانست این حقیقت را پوشیده نگاه دارد، زمانیکه بحران فرا رسید، در درون حزب کارگران ویتنام روزیونیسم بر مارکسیسم پیروز شد.

اولین نشانه‌های آن در سال ۱۹۵۷ نمایان شد. زمانیکه آنها تصمیم گرفتند که ساختمان مجدد شمال را در مخالفت با پیشبرد مبارزه برای رهائی جنوب در اولویت اصلی خود قرار داده و در این مسئله تأکید اصلی را بر تکامل صنایع سنگین بعنوان حلقه کلیدی در ساختمان سوسیالیسم بکنند. از نظر آنها جدال سیاسی و ایدئولوژیکی بین چین و اتحاد شوروی وقعه بسیار تأسف بار و ناپسندگامی را در پیشبرد برنامه‌های آنها سبب شد.

آشکار بود که آنها برای شروع برنامه‌های جاه طلبانه‌شان برای سمنهتی کردن و مدرنیزاسیون، به کمکهای مالی و تکنیکی بسیار زیادی احتیاج خواهند داشت اما منتها چینها یا برنامه‌هایی که مطرح کرده بودند، مخالفت داشتند، همچنین آنها در موقعیتی نبودند که آن نوع کمک را که رهبران ویتنامی تعاضايش را داشتند، فراهم نمایند. از طرفی دیگر، یقیناً بخش‌نبرومندی مخالف جهت‌گیری آشکار V.W.P با شوروی ها برسد چینیها وجود داشت، و بنظر می‌رسد که حتی نیروهای روزیونیست طالب طرفدار شوروی، نتوانند چیزی در مخالفت آشکار با خط چین بدست بیاورند و نیمی تردید و فقدان اعتماد راجع به مایل اتکا بودن حمایت شوروی باید وجود میداشته است.

این احساسات معط می‌توانست بوسله پیشنهاد حروشیف در اوائل سال ۱۹۵۷ مینی بسر پذیرفته شدن هرد ویتنام شمالی و جوسیی به سارمان ملل روشن گردد. این قصد حیانت و فروختن مردم ویتنام در جنوب جواب ندرتند و حشکپانهای از جانب هوشی منه و رهبری حزب گرفت " حروشیف مجبور شد بسرعت پیشنهادش را پس بکشد. اما این رهبران ویتنام را از روندی که ترسیم نموده بودند منحرف ننمود.

عموما همه رهبران و بخصوص هوو نفر سازشکاران بزرگ برای وحدت " ارد وگا سوسیالیسم " را ایفا نموده، و مسمانه از اتحاد موصح آشکار در این مبارزه تاریخی در جهت امتنا " ورزیدند - حتی در سال ۱۹۶۱ بعد از اینکه شکاف بین انقلابیون و روزیونیستها کاملا " روشن و ملمس شد، هوشی منه در یکی از شماره‌های روزنامه فرانسوی لوموند اظهار داشت:

" این نوع مشاجرات در میان احزاب انقلابی همواره به صورت رسایت مداخلی حل شده است -
و در آخرین سفارش و آرزوی در سال ۱۹۶۹ گفت:

" من کاملا مطمئن هستم که احزاب و کشورهای برادر می‌توانند
دوباره متحد شوند." (۳۱)

نمونه برخورد ویتنامها یکی نفر آنها در کنگره سال ۱۹۶۰ حزب رومانی می‌باشد که نمایندگان بسیاری از احزاب سراسر جهان در آن شرکت کرده بودند و از آن جمله حروشیف که با استفاده از این موقعیت دست به حمله شریانه بر علیه حزب کمونیست چین زد در حالیکه چین شورویها را بخاطر خط " همزیستی مسالمت آمیز " شمتت میکرد، له دوان عضو رهبری پولیت بوروی حزب کارگران ویتنام (V.W.P) با دمت از این مسئله بسیار مهم اجتناب کرده در عوض يك سخنرانی کهنه شده (کپک زد) تحویل میدهد که در آن ریسک برداختن به مسائلی برای بعضی جریئات معمولی در روابط

بین ویتنام و رومانی را نمی‌کند - در کنگره با شرکت ۸۱ حزب کمونیست در مسکو در دسامبر ۱۹۶۰ هو باردیگر فریاد وحدت طلبی در " اردو یگا سوسیالیستی " را سرداد و بهشتیاد کرد که نقش میانجی را در مبارزه بازی کند - ولی مشاجره بر سر اصولی اساسی در سیاست بود و " قابل میانجیگری " نبود - ناکهان نماینده چین در اعتراض به رد نظرات استالین توسط خرومیف - از جلسه خارج شد و دسته کلکی بر آرا نگاه استالین گذاشت - هوو نیز جلسه را ترک کرد نه در اعتراض بلکه برای دیدن مناظر تماشائی در اتحاد شوروی - زان لاکوتیر یک بیوزوای فرانسوی پیرامون سرگذشت هوو ، هسک صحنه خصلت نمائی دیگری را در سومین کنگره حزب کارگران ویتنام V.W.P در ۱۹۶۰ که همچنین به توسط دیگران تصدیق شده ، توصیف مینماید - هو با حنده دست نمایندگان شوروی و چین را گرفته و قبل از احترامات دیپلماتیک غیر قابل باور ، با نوعی ریتم " همه با همتا قضا می‌کند " نمایندگان فرستاده شده به یکدیگر ملحق شوند .^(۳۵)

با اینکه حزب کارگران ویتنام در سانترسیم آشکار خود پیگیر بود این کار مثبت را کرد که بسا کارزار محکوم نمودن حزب کار آلبانی که بوسیله حزب کمونیست شوروی در کنگره ۲۲ خود ترتیب داد . شده بود همراهی نکرد اما در عین حال هوشی مین فرا خوان دیگری برای وحدت صادر نموده و آمادگی خود را برای میانجیگری اعلام نمود .

بسیاری از مردم هوشی مینه را بعنوان دیپلمات بزرگ (میانجی تحسین برانگیز ، رهرو میانه " سیاستد ارزنگه ، که سعی در آزاد نگه داشتن ویتنام از درگیری با هرکدام از " دو عویل کمونیست " مینماید ، توصیف میکند . چیزی فراتر از این حقیقت وجود ندارد که همانا این تحلیلی بیوزوایی بهتر نیستد پگران بحث میکنند که موقعیت ویتنام بوسیله شرایط مینی دیکته میشد - مواجهه با ساحتسن کشور و تهدید آمریکا و رژیم عروسکی اش در جنوب ، ویتنامیها را مجبور می‌کرد از حد ف با بحمر امتدادن کمک چین و شوروی اجتناب برزند .

واضح است که رهبریت ویتنام لاهل تا حدی میآید چنین دیدگاهی می‌داشته است. همه بر سر این نیست که به آنها دیکته شود که با این تمادها بر اساس یک خط درست (اگر میدانند) چگونه برخورد کنند - مسئله این صورت نبود که حزب کارگران ویتنام این مسئله تعیین کنند - را بحث و مناظره کرده ، موضعی درونی در حمایت مارکسیسم - لنینیسم اتخاذ کرده و بحاطر دلایل علمی و دیپلماتیک تصمیم گرفته باشد که از نظر عمومی با چین جهتگیری نکرده و به رویروییستهای شوروی در آزمان حله ننماید ، مسئله درست عکس این بود - یقیناً " نوعی مبارزه قاطع و لبر و خط تائیدی وجود داشت که هیچکدام از آنها رسماً به بیرون گزارش نشده است (اما هرچه بود) جوش و خروش سانترسیم آنها به اپرتونیسیم و در تحلیل نهائی به در آغوش گرفتن رویروییسیم نوع شوروی ؛ هرگز نکرد . موضع صریحی که آنها در موقعیتهای متعددی در حلال سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ اتخاذ کردند ، با خط شوروی که آرام کردن مبارزه رهائی بخش در جنوب را در نظر داشت همسو بود .

در سخنرانی که له دو ان پند ماهی بعد از انتساب به دبیر کل حزب کمونیست ویتنام در اوایل آوریل سال ۱۹۶۰ نمود بحث محدود کردن مبارزه در جنوب را مطرح کرد .

" مردم شمال هرگز وظیفه خود را در رابطه با نیسی از کشورشان که هنوز رها نشده را فراموش نخواهند کرد . اما درگره گاه کنونی ، زمانی که امکان برقراری صلح طولانی در جهان و خلق شرایط دلخواه برای جنبش جهانی سوسیالیستی و استقلال ملی بمنظور حرکت به جلو وجود دارد ، ما می‌توانیم و

باید در جنوب حل تضاد بین امپریالیسم و قسمت
مستعمره کشورمان را هدایت کرده و محدود نمائیم" (۳۶)

او مجبور شد قبول کند که این مسئله ممکن است باعث "پهچیدگیهای" برای مبارزه در جنوب
شود اما با اتکا به خط رقابت مسالمت آمیز خروشچف، بحث غالب شدن قدرت عمومی "اردوگاه
سوسیالیستی" را کرد:

"نیروهای سوسیالیستی در سطح جهان در حال نیرومند
تر شدن از نیروهای امپریالیستی هستند - در کشور ما
نیز نیروهای سوسیالیستی با نیرومندی توسعه میابند -
گرچه این وضعیت پهچیدگیهای برای انقلاب در جنوب
بوجود آورده، اما اساساً باید بر پایه مزیتها گذشت
ما باید بدانیم - چگونه میتوانیم از این برتری نیروهای سو
سیالیستی در زمان مناسب و به اندازه کافی در کک پی
توسعه دلخواه انقلاب در جنوب، استفاده نمائیم" (۳۷)

خروشچف می توانست از له دوان بعنوان پشتوانای در "منظره آشپزخانه‌ای" اثر یسا
نیکسون در یکسال بعد استفاده کند

پشت تمام این مسائل این بحث حوابیده است که از طریق برقراری "همزیستی مسالمت آمیز"
رزم دم در جنوب سقوط خواهد کرد و آمریکا مجبور به عقب کشیدن نیروهای خود خواهد شد - و
در همان حال شمال می تواند سریعاً "برنامه های بازسازی را به پیش برد:

"اگر صلح بتواند برقرار شود، طرح متجاوزانه باند ایالات
متحد - دم سرخا شکست خورد و رژیم فاشیست
مطلقه آنها بسرعت سقوط خواهد کرد - اگر صلح برقرار
شود نیروهای انقلابی از شرایط لازم برای توسعه ای
نیرومند بهره خواهند برد - بنابراین برقراری صلح
شعاری انقلابیست" (۳۸)

از کی تاکنون "برقراری صلح"، شعاری انقلابی است؟ لنین گفت جنگ امپریالیستی تا زمانیکه
امپریالیست وجود دارد اجتناب ناپذیر است - البته لنین، استالین و انقلابیون چین از امکان
جلوگیری کردن از چنین جنگ بدصومی برای یک دوره زمانی صحبت کردند اما راجع به جنگ رهائی
بحرین، میان مسلحان، و جنگهای انقلابی بطور کلی چطور؟ آیا از اینها نیز باید بحاطر
"برقراری صلح" اجتناب کرد؟

این یقیناً آنچه یزی است که منظور خروشچف است و قام وان دونگ نخست وزیر ویتنام در یک
سخنرانی در اول سپتامبر ۱۹۶۰، درست قبل از گشایش سومین کنگره حزب در هانوی، فقط چند
ماه قبل از اوجگیری مبارزه توسط نیروهای رهائی بخشد در جنوب که باعث شکل گیری جنبه رهائی
بحرین ملی شد آشکارا همکاری حزب کارگران ویتنام با شوروی بر سر مسئله همزیستی مسالمت آمیز، و
کدام مسالمت آمیز را اعلام کرد:

"امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطور
موفقیت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم را می سازند و نیروی غیر
قابل چشم پوشی ای شده اند، آنها همراه با مردم صلح
-۱۲-

دوست در سراسر جهان قادر هستند جلوی جنگ را گرفته، دستهای خون آلود امپریالیستها را کنترل کرده، صلح را حفظ کنند، و بشریت را از جنگی جدید، پیک جنگ هستهای نجات دهند - (۳۶)

فام وان دوتگ دوباره از "جلوگیری از جنگ" صحبت می‌کند. این دقیقاً بازتاب خط مشهوری است که گفت باید جلوی تمام جنگها را گرفت - برای اینکه بشریت را از جنگ هستهای نجات داد - " فام، مثل رویزینیسهای شوروی، بین جنگ امپریالیستی که باید با آن مخالفت کرد و جنگهای باعلایی که باید مورد حمایت قرار گیرد و جنگهایی که - یا در نظر گرفتن ماهیت امپریالیسم، برای رهائی مردم تحت ستم اجتناب ناپذیر است، تمایزی قائل نمی‌شود.

سومین نکته نمونه‌های فراوانی از اینکه تا چه حد حزب کارگران ویتنام در به آغو شرکت کردن شوروی و مخالفت با خط انقلابی که مائوسه دن بارترین مؤلفه آنست، بهتر همه است را نشان می‌دهد. له داک تودر گزارش خود به قانون گذاری جدید حزب سر به محکمی حواله " دکماتیسیم می‌نماید. در حالی که این سر به در ظاهر متوجه سروهای درون حزب که ششم به " مطالعه و تأیید مکانیکی تجربه خارجی" مستند، است - چنینها نیز به روشنی آماج چنین حمله‌ای قرار می‌گیرند. " دکماتیسیم" و " سکاتیسیم" تبدیل به وز زهائی شده بود که توسط خروشیف و دوستانش بر علیه پری مطرح شده بود. فرساده چنین درکنگره متوجه این نکته شده و "بواب به سخنرانی نماید. شوروی موحس تیف، اعلام کرد که:

" تسلیم کردن مواضع اساسی تئوری مارکسیسم - لنینیسم به بهانه دکماتیسیم، کاملاً غیر قابل مبول است. " (۳۷)

از آنجا که این حمله‌ای کما بیش آشکار به خط چنینها و سخت گیری با شورویها یک گسست با سترسیم سابق (و درجه دوم) حزب کارگران ویتنام را رقم زد، جالب توجه است که درست قبل از کسایش کنگره هوشی منه به سکورفت جایی که بیش از یک هفته را صرف مذاکره با رهبران شوروی نمود، در حالیکه هیچگونه گزارش رسمی از این مذاکرات در دسترس نیست، بنظر نمی‌رسد حد سربس موردی باشد که حمله به خط چنینها شرط معاملهای باشد که توسط خروشیف در ازا' حمایت از برنامه پنجسالهای که در کنگره ابراز شد، تقاضا شده باشد.

اما نکته بنا بر ملحوظات دیگری پیشنهاد قبلی له دوانگ مینی بر محدود ساختن مبارزه در جنوب و ادعای او د اثر بر اینکه رژیم دم در اثر فساد درونی سرنگون خواهد شد، را تا حدودی اصلاح کرد و در عوض موضع التقاطی تری در دستکته، در مورد رابطه میان بازسازی شمال و آزاد سازی جنوب اتخاذ کرد:

" در مرحله کنونی، انقلاب ویتنام و و وظیفه استراتژیک دارد:
اولاً پیشبردن انقلاب سوسیالیستی در شمال
دوماً، رهاساختن جنوب از حاکمیت امریکائیهای امپریالیست
و نوکر با وفایشان - و دستیابی به یکپارچگی مجدد ملی و تکمیل استقلال و آزادی در سراسر کشور. " (۳۸)

DRV اما فونکون جیاب فرمانده ارتش خلق ویتنام (PAVN) وزیر دفاع جمهوری دمکراتیک ویتنام در کنگره این تأکید را روشن می‌نماید:

در حال حاضر ساختمان اقتصادی در شمال وظیفه مرکزی
حزب گشته است به این خاطر که بودجه دفاعی ماباید
کااهتر یافته و کارانهایی نظامی قطع گردد. (۱۳)

ولی بدون تعجب فرمولبندی دیگری نیز از کنگره وجود دارد که بنظر میسرود "تعالی بوجود
آورد" یا اینکه روی دیگر تصویر با توجه به مسئله شمال - جنوب ارائه می دهد - جیاب در همان
سخنرانی می گوید:

"در حالیکه راجع به سیاست یکپارچه مجدد بصورت مسالمت آمیز
با حزب صحبت می کنیم، تعدادی از رفقای ما کاملاً از توطئه
های امپریالیسم ایالات متحده و نوکرانشان آگاه نیستند؛
آنها نمی فهمند زمانیکه سیاست ما حفظ صلح و دستیابی به
یکپارچگی مسالمت آمیز مجدد است، ما باید آماده برخورد
با هرگونه مانور دشمن باشیم. این در نتیجه این واقعیت
است که بعضی از رفقای ما وضعیت کنونی جهان را بصورتی
همچنانچه نمی فهمند آنها فقط امکان بدست آوردن یک
صلح باید ابرار می بینند و نه خطر جنگ را که هنوز وجود
دارد. آنها کاملاً از توطئه های امپریالیسم آگاه
نیستند. (۱۴)

در حالیکه می توان بحث کرد که فرمولبندیهای مختلف در کنگره منعکس کننده یک مبارزه حطس
درون حزب کارگران ویتنام است، همچنین کاملاً قابل درک است که "تعدادی از رفقای ما" بنظر
نمی رسد که سیاست یکپارچگی مسالمت آمیز حزب را فهمیده یا دنبال بکنند. فرمولبندیها همچنین
در التفاظ کریشن "معمابانه" هستند، و اعلام مواضع سابق حزب در مورد "همزیستی مسالمت
آمیز" از جنبه بعضی از آنها در کنگره بیان به روشنی صد یک جنگ رهائی بختر در جنوب بحث
می کنند که بسیار مشکل است که تصور کرد که چندین نفر کج نشوید.

طی رزم بعثه ها امید های رهبران حزب، طی دو سال بعد، باره در جنوب بصورت
اوج گرفت و غیر ممکن بود کسی در نیاید که امریکا در فکر پیرون کشیدن سروهای خود یا ایجاد سعی
منطقه بیطرف در جنوب نیست تا راه نیروهای آزاد بیختر را باز کند. آن کاری که (به غلط) بطور
میرسد آنها بعداً در مواضع نامه ۱۹۶۲ انوس کردند - در دسامبر ۱۹۶۰ برای پاسخ به نسیاز
روزانزون اوج گیری جنبش مقاومت جبهه آزاد یی حشر طی (NLF) تشکیل شد و کندی شروع به افزایش
مداخلات نظامی در جنوب کرد. جنگ تمام عیار نه تنها ماکزیر کردید بلکه علا شروع شده بود.

واقعیت و سروریات شدت یافتن جنگ در جنوب سلیلی محکمی بر صورت حروشیف و با فشاریتر
هزامون اینکه ویتامیها سعی کنند همه چیز را آرام نگاه دارند گویند. مهم نبود که رهبریت VWP
چه می خواستند بکنند اما این مسئله ممکن نبود چنانکه آشکار شد که احتیاج به کنت شوروی در جنگ
پیش نخواهد آمد، یک تغییر قابل ملاحظه در سالهای ۶۳ - ۶۴ بحرف مارکسیست - لنینیستهای که
بوسیله حزب کمونیست چین برای قدرت گیریتر جنگیده شده بود، اتفاق افتاد. کندی وانگ در یک
سخنرانی در مارس ۱۹۶۳ مایل کرد که:

"..... احزاب مارکسیست - لنینیست برای دستیابی
به انغلاب بدببال ابرار مسالمت آمیز هستند، اما در هر

صورت ، د و آلترا تئو ، مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز
باید در نظر گرفته شود . اگر هبیه اسعمارگر متوسل
به فهرطیه مردم بشود ، امکان گذار غیر مسالمت آمیز
باید به ذهن حضور کند . (۱۵)

در دسامبر او حتی گسستی براتر را نشان داده و در مورد ضرورت مبارزه اعلایی مهر آمیز
صحبت کرد . (۱۶) سخنرانی او بصورت کامل در روزنامه خلق چینیا چاپ شد .
در روزه ۱۹۶۲ " هو کتاب " روزنامه ارتش معالعی از فرماده سخامی نک وین چی تا معنتر
رد که آنتارا موسع بلی را رد میکرد :

" ما هیچگونه توهمی نسبت به ایالات متحده نداریم ما
مخالعین در قدرت خود و حده گری امپریالیسم
آمریکا را دست کم نمی گیریم . ولی ما از ایالات متحده
نمی ترسیم برعکس ، اگر کسی از ایالات متحده میترسد
و فکر کند که حمله به آن مجریه نشت خواهد شد و
مخالعت سخت و سخنتر ممکن است باعث جنگ هستعای شود
آزما ن تنها راهی که بامی می ماند سازش و تسلیم شدن
به امپریالیسم ایالات متحده خواهد بود . " (۱۷)

و در مورد مسئله نعترو رایحه میان با رساری در شمال و مبارزه در جنوب یک تعبیر معین رح
داد :

" پت ویسام شمالی در تمدن فاشوری تمعین نشده در شمال
اجتماعی تمام کشور خواهد بود . ولی این پسادگی بینه
این ممسی نیست که چون شمال سرورسد است ، جیستر
اعلایی در جنوب بصورت اتوماتیک پیورور خواهد شد
ساحتمان شمال بحدوی خود نمی تواند جایگزین حل
تصاد های ذاتی اجتماعی در جنوب شود . " (۱۸)

با دخره له وانگ به تمام مردم خطر رویونیست بین المللی و تأثیر آن بر VWP را احعارسرد :

" بعضی از رفقای ما تحت تأثیر رویویسیم مدرن فرار گرفته اند
کرپه تعداد آنها کم است ، اما این چیز حوی نیست و ما
باید به آن توجه مائیم . " (۱۹)

متأسفانه این موسع راجع به خطر رویویسیم و محکوم کردن آن بوسیله حزب کارگران ویتنام
زیاد بطول نیانجامید .

حروشیدف بوسیله برزنف در اکتبر سال ۱۹۶۴ برکنار شد و اگر چه تعبیری اساسی در حلف
رونیونیستی شوروی بوجود نیامد اما شروع تکامل جدیدی را رقم زد بدین معنی که ، حرکات اولیه
دور شدن از سیاست آشکار و شرم آور سازش و معالجه با امپریالیسم آمریکا بفرود سیاسی رقابیت
آمیزتر را باعث شد . تا جایشیکه به ویتنام مربوط میشد ، حاکمین جدید شوروی کاملاً آگاه بودند که
ضرورت های جنگ و فقدان حمایت خود روسها ، ویتنامیها را بطرف چینیا که حامیان سرسخت مبارزه

سلاحخانه علیه تجاوز آمریکا با من مانده بپزند، اهل حواحد داد.

از فوریه ۱۹۶۵ آمریکا شروع به بمباران شمال نمود و ماه بعد "آمریکالیزه" نمودن جنگ در جنوب با اولین آزدیادمد و سربازان در جنوب شروع کردید. نخست وزیر شوروی کاسیگین در همان زمان با فیلهای کث برای دفاع در مقابل افزایش نیروهای هوایی و زمینی آمریکا، از هانوی دیدن کرد. با در نظر گرفتن اینکه تعمیر بنیادی در موضع موسکو بوجود نیامده بود بهر حال، به خروشچف اجازه داده شد که از تبعیدگاه در اوت ۱۹۶۵ در سخنرانی عمومی در باره، احوال بنیاد که مثل ویتنام درد سر با چیزهای کوچکی شروع شده و به فاجعه ختم میشود^(۳۱).

رهبران ویتنام با برکنار شدن خروشچف خود را به این راضی کرده بودند که همه چیز در اتحاد شوروی درباره حزب شده است و به سرعت حملاتشان را بر طبق "روزیوینیم مدرن" صلح کردند. با مراد رسیدن سال ۱۹۶۶ آنها به موضع گذشتگان پیروان وحدت اردوگاه سوسیالیستی بازگشتند و از پیشرفتهای اتحاد شوروی، ستایش نمودند. پیشنهاد های کث و تشویق خود ویتنامیها را اینکه شورویها برای آنها بعضی اسلحههای سنگین، هواپیما و راکت که لازمه شیوه جنگی بود که علیه آمریکا در پیشگرفته بود، فراهم خواهد نمود، محرکی بود که تصمیمشان را بنی بر اینکه روزیوینیم دیگر در شوروی مسئلهای سخت را تسخیر کرد. پراکاتیسیم و اپروتوینیم محرک و علت اصلی وحدت آنها با حط شوروی بود.

ناحدهای که آنها اگر راجع به مبارزهای که در جنبش پوپالطلی کمونیستی شکاف انداخته بود، علامه بودید و راجع به "وحدت اردوگاه سوسیالیستی" احصاء سخن میگفتند، فقط از این نقطه صحر بود که "وحدت اردوگاه سوسیالیستی" چه تأثیری بر مبارزه ملی آنها خواهد گذاشت. این یکی از روشنترین مثالهایی است که چگونه رهبران ویتنام، نه تنها مبارزه طبقاتی تابع مبارزه ملی در زمینه جنگ رهائی بخش نمی نمودند، بلکه این دو مبارزه را در واقع همسان میدانستند. آنها تصمیم داشتند در اردوگاه سوسیالیستی وحدت برقرار کنند به سعی که مبارزه ملی آنها تأثیرا معلوس بود.

اما حتی همین انحرافات همز پیشری پیدا کرد. برای آنها "سوسیالیسم" معنی بهترین شکل برای برقراری هدف رهائی ملی اشان و ساختن ویتنام در جهت شوروی مدرن، در رشد و معنی بود. و این با جامع در ارتدت صیغه تاریک سرادف شده بود. آنها قادر نبودند هیچ چیز طعی در مورد رویزیوینیم شوروی ببینند زیرا آنها مارکسیست نبودند. و سیدی را نه انچه بیرون چینی برای انضای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی و کارگذاشتن هدف انقلابی صیغه تاریک و مبارزه طبقاتی همه وسیله بسیاری از احزاب کمونیست جهان، هدایت میکردند را بعنوان انحراف دکمونیستی و ستارگینی از وحدتی که آنها برای دستیابی به اهدافشان محوری می دیدند، به حساب آوردند.

همین جهانیستی بورژوازی در حقه آنها پیروان وحدت دروس خرنشان سر وجود داشت. نه - وانگ در سال ۱۹۶۲ اظهار داشت که "ما مسلم هستیم که "وحدت - رون خرب را" پیون مردم پنشان حقمه نسیم. حزب بروز هرگونه ترومنزاشی - اند و مبارزترین جنایت علیه انقلاب را - هرگز نسخر خواهد نمود." (۳۱) در نتیجه نارگذاشتن مارکسیسم - لنینیسم یا حقه هدف انقلابی نیست که برترین جنایت علیه انقلاب محسوب میشود، بلکه ترومنزاشی ای که وحدت پنهان پاره خرب را مختل می کند. این چنین است اما اگر پند حقمه رویزیوینستی بر حزب کمونیست غالب شود، وسیله انقلاب پیون این است که - دنیا مبارزه فاضح و پرا انجام داده و اگر، رم بود معنی در چند انش از آن بنیاند. بنود ساروه پرا و بر هرت سیاسی درود پند خرب معنی ترین نشانه است که - ر واقع معده رویزیوینستی و برزگسه است.

حزب کمونیست ویتنام پخاطر عدم پیشبرد مبارزه سیاسی درونی، معروف است. آنچه که در عوض وجود دارد چیزی است که آنها "انتقاد - انتقاد از خود" می نامند. چیزی که در عمل صوری است با نشانوری سرنیزه انتقاد به پائین و به سوی کادر - می تواند صفحات زیاد و تکراری از رهبران ویتنام در طول سالها را چیه به ضعفها و کمبود کادر، نقل قول بیاورید. درست است که لد و وانگه می گوید، وحدت ایدئولوژیکی "بطور محکمی از طریق سانترالیزم د مکراتیک تعصین می شود." اما "..... ایدئولوژی بحدی خود چیزی را تشخیص نمی دهد. تبدیلی ایدئولوژی به سروریات عمل باید از طریق سازمان انجام شود." (۵۴) اما واقعیت این است که در درون حزب مثل جنبش برین - الطلی کمونیستی، مسئله وحدت را برتر از عبورت مبارزه برای خط سیاسی درست قرار میدهند. معیار نهائی آنها برای حزب نه خط سیاسی بلکه وحدت تشکیلاتی می باشد، حواست وحدت تشکیلاتی روشی برای جلوگیری از مبارزه برای خط درست می باشد. در هیچ جای نوشتجات رهبران ویتنامی ایس - واقعیت که مبارزه طبقاتی میان بوزوانی و پروتاریا در جامعه، در حزب نیز بصورت کما بیش متمرکز شده منعکس است وجود ندارد. بنابراین برای رهبران حزب ویتنام، مانند خاکمین فعلی چین، وحدت "بحول خط بوزوانی، بجای کاربرد مارکسیسم لنینیسم و مبارزه طبقه روزهیونیم و ایدئولوژی بوزوانی، به اصلی تعصین کنند. تبدیلی شده است. مانوسه دون در سال ۱۹۵۸ اشاره کرد که:

"صحبت کردن از وحدت یکبارچه بدون صحبت کردن از مبارزه، صوری مارکسیستی - لنینیستی نیست. وحدت از درون مبارزه میگردد و بعد از آن طریق قابل حصول است. بهمین سان در درون حزب همیشه در مورد هیجات و در میان خلق سر وحدت به مبارزه تبدیلی شده و سهیبه پت وحدت جدید تبدیلی می شود. ما نمی توانیم تنها از وحدت پت دست صحبت کرد. و از مبارزه میان نماد مسا صرف برسم. اتحاد شوروی را چیه نماد بین رهبران و رمبری سوندان صحبت می شد اگر مسا و مبارزه مسا مسا بود. آنگاه در جهان پیشرفت و رسیدگی وجود نخواهد داشت. بصر کلی هیچ چیز موجود نداشت. همواره از وحدت سخن گفتن مثال "برکه آب راند" است." (۵۴)

سعد رمیان ویتنام در مورد وحدت در اردوآه سوسالیزم و وحدت در حزب خودشان معیاری است برای اینکه آنها تا چه حد در - رون "برکه آب راند" روزهیونیم فرو رفتند. فرمولبیدیهها و مواضع البفاصیتان به حول موضوعات اصلی معابل روی احزاب کمونیست جهان در این لحظه را ماسانی بود در تلاش برای پیمان کردن اپورتونیزیم خودشان. و احتمالا همچنین دادن رشوه ای در تلاش برای پاسیزورد انقلابیون درون حزب و اصراف جهان، که سوز به حمایتشان احتیاج داشتند. اما موضوعات و اصول معروفه غیر ممکن بود با موضع بی ضرری، می گردد. و، چنانکه در اول دهه ۶۰ روش مسا، آنها مرتزی بی صرف سوند، بصورت اساسی آنها در جهت روزهیونیزیم شدن به رهبری حزب کمونیست شوروی سمت گیری نمودند و مریدان حزب مبارزه ملی در ویتنام حکم می کرد که آنها سیاستی "سانترلیستی" را دنبال کند. شگفتی آور نیست که در آینده آنها وحدت روزافزونی با خط بوزوانی اتحاد شوروی پیدا کند. ریوا در درون حزب کارگران ویتنام در این گرمگاه بحرانی ماسیونالیزم بوزوانی و به م - ل پیور شد.

۴- خط نظامی

حفظ نظام در ویتنام بدین معنا تعیین کننده بود که حامل مفردهای از جمله سیاسی و ایدئولوژیک در: رابطه خاص مبارزه در عرض چند دهه گذشته بود. بیش از ۵۰ سال گذشته جنگ شکل عمده انقلاب ویتنام بود. بنابراین یک تحلیل از حفظ نظام و استراتژی رهبری ویتنام کلید درک ریشه های جمع سیاسی ایدئولوژیک است که صورت آنها را به کمپ رئونیسم و سوسیال امپریالیسم رهنمون کرد.

مانند دهه دین در اثرش "در باره جنگ هوایی" نوشت که:

"در جریان مبارزه، رهبری ذهنی درست ممکن است فروری را به برتری، و پاسویته را به ابتکار عمل تبدیل نماید و برعکس، رهبری ذهنی نادرست ممکن است برتری را به فروری و ابتکار عمل را به پاسویته تبدیل سازد این واقعیت که تمام سلسله‌های حامل نتوانستند ارتشهای اعظمی را تشکیل دهند، نشان می‌دهد که برتری در رزمهای مسیر به نتایج ابتکار عمل و بهره‌ی اولی پیوریته‌های را تعیین می‌کند. هدف فروری و پاسویته بر سر اوضاع واقعی نشیبه شد و توانایی ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی به‌طور فعال بکار انداخته می‌تواند ابتکار عمل پیوریته را در دست صرف برتریه ابتکار عمل دارد پسند." (۱۵)

اینکه ویسمیها از طرف قدرت نظامی و شنیکلی از امپریالیستهای فرانسوی و آمریکایی جمعیت بودند، برای بحث نیست. امپریالیستها و صراحتاً نشان مرکز توانمند به‌همین که پیونده ملسون ویتنام انگار پیوریته بر مسیر برتریته‌ها را داشت و می‌تواند پسین نتایج کوچکی در مبارزه‌ها و رزمائی بیشتر می‌تواند جنگ تجاوزکارانه امپریالیستها را شکست دهند. ژنرال جیایپ در مقاله‌ای در مورد جنگ در سال ۱۹۶۱ به همین رجوع کرد تا بر دلیل اساسی این امر استند کند. او گفت: پسین متذکر شد که:

"که در تحلیل نتایج پیوریته در این جنگ بستنی به آن دارد که آیا خود معنا حاضر به دست زدن به جنگی حسین در میدان نبرد می‌باشند یا خیر. آنگاه خود معنا از عمل و اهداف جنگ دارای اهمیت بسیار بسیار و تصمیمی برای پیوریته.

سهم او تحلیل پسین را عمل کرد:

"مردم که در خیره و وسیع انسانی بیشتر و پیوند همگتری با خود معنای مردم دارد پیوریته را از آن خود خواهد

معاومت قهرمانانه و از خود گذشتگی میلیونی خلق ویتنام در شمال و جنوب شاهدی بر حواست توده مبنی بر دست زدن به مبارزهای خونین در میدان نبرد و لامل تا حد زیادی بیانگر آگاهیشان از دلایل و اهداف جنگ است. همچنین روحیه پائین و از هم پاشی آشکار و شورش سپاهیان فرانسه و آمریکا و مزدورانشان، همراه با تنفر عمومی روبرو شدن نسبت به جنگ و عدم حواست ادامه جنگ تجاوزکارانه در میان توده های کشورهای امپریالیستی و پشتیبانی جهانی از مبارزه بر حق و انقلابی ویتنامها، ثابت میکند آنچه لندن گفت در مورد پیروزی خلق ویتنام صدق میکند.

اما امروز سنوالی دیگر در مقابل ماست که باید فوراً بدان جواب داده شود. چگونه کشوری که جنگی طولانی و مهربانانه را به پیشبرد و امپریالیستهای زاپسی، فرانسوی و امریکایی را بیسرون راند اینچنین سریع در چنگال امپریالیسم شوروی افتاد، گرچه با سلاح شکست نخورد اما از درون مورد حیانت مرار گرفت.

ما تا بحال بعضی کد، سعی کردیم نشان دهیم که چگونه در کرکهای تله دی پت حصد روبرو سیتی توانست بعضی روزها روسی بر حریفان کران ویتنام طبعه کند. و در بخت بعد تشریح حواهم کرد که حزب کارگران ویتنام به تنها سوسیالیسم را آغاز نکرد و به پیش نبرد بلکه کشور را در روابط نواستعماری شوروی غرق کرد و آنرا به زمینه مساعد برای مناسبات استنارتکارانه سرما به دار، امپریالیستی تبدیل کرد.

اما چگونه حریفی که تا این حد در سجالاب روبرو سیتی و اپورتوسیم غرق شده است توانست مردم را تا پیروزی بر امپریالیسم آمریکا و فرانسه هدایت کند؟

اولاً پیروزی و حرد و پیروزی دشواریهای عظیم - ل پرولتری میباید مبارزه معامی پیروزی را بر طبقه رزمیها و ارتشهای استعماری و امپریالیستی هدایت کند. برای مثال توپا، (۵۱) البرابره، بیس جویی، مورابیت و سیکاراگونه را در حصر پیگیری - اما فاکتور تعیین شده شوروی نه این کشورها نشان دادند. - عظیم این واضعیت که بسیاری از احزاب و تشکل های رهبری نشده در این کشورها خود را مارکسیست میباید آستند، بعضی حریفی که به در صبه جابجه ریخته در بدل داشته و توسط آن هدایت بود می تواند مبارزهای را به پیروزی نامل (یعنی به اسماعل از امپریالیسم و پیخبرد مبارزه او برای ساحش جامعه ای بد و ر استعمار و ستم هدایت کند - تقریباً در هریت او موارد د کسر شده پیروزی مبارزه رهانی بیشتر طی در ر کشورهایی تحت سلطه به عقب نگاه داشته اند - صجر به انسال سوسی اراوایی استعماری و انعقاد توسعه کشورهای امپریالیستی (عمدتاً آمریکا یا اتحاد شوروی) (۵۲) شده است -

دوما، شرایط عیبی و تمام ما در این کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ما حد زیادی سئل مبارزه را تعیین کرده و همچنین به آنها، پت حاصل عد امپریالیستی و مترقی می هد - تکنولوژی ستم و ر بوند طرفیت پیشرفته تمامی، که در ابتدا صجر به برتری هوا بمعص دشمن میگرد، عموماً نیروهای خلقی را ملزم میکند که دست به جنگ صولاسی مدت برند، یعنی اینکه حتی برای دست یافتن به کسب قوی دشمن، چه رسد به رمانشی نامل، حتی امعبیون پیروزی باید ما درجه معیسی به بسپج توده های مردم که عد ما معص به ابتدائی ترین سلاحها، مسلح میگردند، تشکبه کند. آنها فاد رند تجدهما را بسپج کنند زیرا که مبارزه به دور عیبی بمعص آنهاست و حتی همچنین فاد رند که رهبری پیروزی را بسپز اعمال کنند چرا که پیروزی ناسیونالیستها دارای پت سبرد مشترک با توده معما میباشند و آن رمانا شدن از ررم استعمارگر می باشد.

معموداً مبارزه در بد و امر سئل جنگ پریشی را بمعص رومه، بصوری نه نیروهای خلقی کوچیندو

متحرک دشمن را در جایی میزنند که می‌توانند سرعت و ماطمانه مغلوبش کنند و در هر نبرد پند ریج نیروهای حلی را تعویب کرده و دشمن را تضعیف سازند. این جنگ باید در طول دوره دراز مدتی به پیش برده شود. چرا که دشمن بدلیل برتری برسادگی و سرعت تضعیف نخواهد شد. بسا جایجا شدن تناسب هوا فوی تر شدن نیروهای حلی واحد های منظم نظامی را می‌توان تشکیل داد، و دشمن را بطور موفق آمیز در نبردهای عصیتر درگیر کرد. از آنجائیکه اکثر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - نیبه فتودالی بود و جمعیت دهفانی غلبه داشته و در مناطق روستایی مترکز میباشند، نیروهای دشمن و قدرت آن در شهرها مترکز است این جنگها معمولا شکل محاصره شهرها از طریق دهات را بخود گرفتارند.

مانوسه دون تئوری و استراتژی جنگ خلق را فرمونه کرد و آنرا در ضول انقلاب چین به عالی ترین سطح رساند. او جنگ دراز مدت خلق را بطور کلی یک جنگ فرسایشی ارزیابی کرد اما در پروسه کلی این جنگ فرسایشی، پیشبرد نبردهای ساید کند و برای از بین بردن یکه یک نیروهای دشمن و غرض کردن تدریجی تناسب هوا دارای نعشی کلیدی میباشد. مانو بحاضر کشور دادن مبارزه، بحث جنگ در اربد را مطرح نکرد. منظور او این بود که مبارزه بطرفی پیش برده شود که سلیبتترین سریات را بدشمن وارد آورد، او نیروهای خلق را حفظ و تعویب کند. او بر اهمیت کشیدن دشمن به عمق سرزمینهای خود و محاصره او توسط توده مها، برانگدن نیروهای دشمن و نابود کردن آنها، تأکید کرده و بر اسل مترکز یک تئوری برتر در مقابل سوری کمی صعیتر دشمن بقصد نابود کردن آن در هر بید مشخص اصرار ورزید.

مانو از یک موضع سرانظامی به استراتژی جنگ خلق نمی‌نگریست - این تئوری جتنی بود بر پند ارزیابی همجانیه از نقاط قوت و ضعف مردم دشمن (از نظر نسامی سیاسی و اعتمادی). این استراتژی در تضعیف سیاسی دشمن و در تعویب سیاسی نیروهای خلق، هم در یکف آوردن پیروزی نظامی و هم در گسترش آن پیروزی و اتکا به آن پیروزی که، با پیرون راندن امپریالیستها و نوکران بومی آنان، توده مها بجلو حرکت کرده و بساحتان جامعه سوسیالیستی بپودازند اهمیت داشت.

مانو استراتژی جنگ خلق را بر زمینه ضرورت انقلاب و در مرحلهای در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره طرح کرد. انقلابی که یک رهبری پرولتری لازم داشته و توسط این رهبری پرولتری تعریف و مشروع میگردد. بدون چنین رهبری به سرانجام رساندن پیروزی مرحله اول مبارزه و پیشرفت به مرحله دوم، یعنی مرحله سوسیالیستی، امکان ناپذیر است. هم پیشبرد جنگ خلق و هم ساحتان سوسیالیسم نیازمند تربیت و بسج توده مهای مردم و اتکا به آنان می‌باشد. پیروزی و آنهاست که آغشته به حظ پیروزی می‌باشند، حتی در رمانیکه بمعنای واقعی کلمه در بر نگیرد. یک طیفه پیروزا نباشند، فادرد که اینکار را (یعنی تربیت و بسج توده مها و اتکا به آنان را - م) بطور محدود در چارچوبه محدودی (یعنی چارچوبه اهداف ناسیونالیستی) به پیش برزند. این بدلیل تضاد اساسی آنان با توده مهاست چرا که آنان خواهان حلام شدن از شر حکام و استثمارگران قدیمی هستند تا بتوانند منافع صبقه پیروزی خود را گسترش داده و غالب کنند. در هرگامی جهت گیری آن تجارت است از آنکه به جستجوی ابزار پیروزی دیگری یا میان برهائی بطرف پیروزی که آنان را از لزوم بسج توده مها و اتکا به توده مها بی‌نیاز کند و یا نیاز به آنرا کاهش دهد، می‌باشند. چرا که حتی زمانیکه آنها مجبور می‌شوند تا درجهای به توده مها اتکا کنند، پیش پیروزی ایشان آنها را وادار می‌کند که در مقابل صحتغای که توده مهای مردم به مبارزه انقلابی بر می‌خیزند تر شروشی کنند.

این جهت گیری پیروزی بطور برجستغای امروزه در خطی که توسط اتحاد شوروی بجلوگذازده

شده و توسط نیروهای بورژوازیالیستی که مبارزات رهاشی بخشرا در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیبه مستعمره رهبری کرده اند به پیش برد می شود . آنها می گویند که فقط با انکا به کمک شوروی و اسلحه های او و پرداختن بهای سیاسی ای که چنین کنکی را متحقق خواهد ساخت - است کسه مغلوب ساختن آمریکا را امکان پذیر می سازد و پس از پیروزی اولیه ای که به کف آمده است این حط استدلال میکند که تنها راه برای رشد موقعیت آمیز و " مدرنیزاسیون اقتصاد و کشور بطور کلی عبارت است از انکا " به کمک ها ، وارد کردن تکنولوژی (و ضجله نظامی) و مستشاران از کشورهای پیشرفته تر و صنعتی تر بلوک شوروی است . این یک حط یکارسته شده و امتحان شده نو استعماری است . - امپریالیستهای امریکائی زمانیکه می خواستند جانشین استعمار اروپائی در آسیا و افریقا هر از جنگ جهانی دوم شوند نیز چنین حط مشابهی را داشتند .

اما انقلاب چین نفوذ زیادی بر ویتنام و رهبری معاونت ویتنام ، همانطور که خودشان نیز از آن دان داشتند گذارده بود . در اوائل مبارزه بر علیه سلطه امپریالیستی فرانسه ، رهبران ویتنام استراتژی جنگ خلق را اتخاذ کردند . از نوشته های آنها آشکار است (حداقل در اوایل) مداری وحدت اپد نولونیت با حط مائو بر سر مسئله جنگ خلق و دمکراسی نوین وجود داشت و حتی از زاویه پرالمانیستی که بتدریج بر پیشتر آنها طبع کرد ، آنها مجبور به اعتراف بودند که این شیوه را موقعیت آمیزی بود آنگونه که له دوانگ در جمع بندی متد پیشبرد گام یکام شوروی می گوید :

" هیچ دلهای بهتر از خود موقعیت نیست . . . " (۹۷)

اما در عین حال که آنها از تجربه چینی سود جستند رهبران ویتنام در دنیای جنگ بر علیه امپریالیسم آمریکا همچنین با جوانب کلیدی ای از آن اصهار عدم توافق شدیدی کردند . مخالفت آنها با مریولندی مائو در مورد لزوم تمرکز بر نیروی برتر برای مغلوب کردن یک نیروی مروض تر دشمن از نظر تعداد ، از اهمیت خاص برخوردار است . آنطوریکه له دوانگ گفت " . . . سربازان و مردم ما این مد تاکتیکی محصر ببرد اختراع کرده اند که یک نیروی نوپیکتر را قادر می سازد که به یک نیروی برترتر حمله کند " - این معده یک مسئله تاکتیک نظامی نبود بلکه آنطور که خواهد دید مسئله ایسی بود : انکا به تود معا عده است یا انکا به سلاح و تکنولوژی و اینکه تا چه حد بسیج و تربیت سیاسی تود معا لازم است .

البته درست نیست که مبارزه انقلابی در یک کشور بصر مکانیکی و کور نودانه از نمونه و تجربه یک کشور دیگر دنبالروی کند و همچنین این سردرست نیست که کشور یک استراتژی عوموما درست را با بناریست حلقو آن ویرشهای اوساع خود شرانجام نند . در ضمن مسئله نگاه کردن به اختلافات در تاکتیکها و استراتژی نظامی و لغتن اینکه رهبران ویتنام رویبونیست بودند زیرا از سیاست های مائو در این نعضه یا آن نعضه انحراف حاصل کردند ، می باشد . آنچه که باید مورد ارزیابی قرار گیرد آنست که رهبران ویتنام چگونه به مبارزه و بصر کلی تاکتیکها و استراتژی نظامی سرکشند و چه جهت گیری و حده سیاسی ای در سیاستهای نظامی آنها منعکس بوند . برخی از ریشمهای حط نظامی آنها را می توان در جنگ آنها بر علیه فرانسه دید ، اما این گرایشات در جنبهای آنها بر علیه امپریالیسم آمریکا شکفته تر شد .

زمانیکه جنگ بر علیه امپریالیسم فرانسه آغاز شد مناسب هوا به وضوح بیع استعمارگران بود . آن نوبه که مارکسپه غرب می شود " جنگ مقاومت در شرایط بسیار سختی آغاز شده محض و حماسی بود که در سال ۱۹۷۵ توسط فرانسه و راهبن بویود آمده بود تقریبا " مردم را با سواں ساخته بود ، دشمن

دارای اسلحه‌های مدرن و نیروهای هوایی، دریایی و زمینی بوده، ما فقط صاحب يك پهباد، نظام تازه
مشکل شده که تجربه بسیار کمی داشت و تقریباً هیچ نداشته بودیم (۵۹)

حزب سرعت پن نغشه سه مرحله‌ای جنگ طولانی بدست حلقو را اتخاذ کرد .

• در اوائل ۱۹۴۷ رفیق ترون شین نوشت که مقاومت پمپور خواهد
شد اصول اساسی بصورت زیر تدوین گشتانند :

مردم ما بر طبله امپریالیسم می‌جنگید مانند - برطیله یکنار تشریح
که سلاحهای فراوان و سپاهس موی داشت - به این دلیل
است که ما می‌باید دست به یک جنگ صولانی می‌زدیم که بعد
صول آن شمار افرون تری از کارائی دشمن را از بین ببرد مو
نیروهای خود را جمع کرده و گسترش میدادیم برای
دست زدن به یک جنگ معاومت طولانی ما می‌باید به نیروهای
خود مان تکیه می‌کردیم برای پمپور شدن لازم بود که
با تمام حلقو متحد شویم، نیروی انسانی، منابع مادی و قابلیت
های فیزی آنها برای معاومت را بسیج میکردیم، و مبارزه را در
تمام مرمعهها (نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) دامن
می‌زدیم . معاومت صولانی حلقو ما باید اردرون سه مرحله
گذر میکرد : دفاع استراتژیک، جنگ فرسایشی فعال، و تمرکز
عمومی . (۱۰)

آحر که می‌توان دید، این بوجود بطور عام بر استراتژی جنگ حلقو که مانور چین تکامل
داد منطبق بود . سالهای اول جنگ نیروهای محرک و موسمی بود، و بیت مین مانع می‌شد که
فرانسه موقعیت خود را در مناطق روستائی مستحکم کند . واحدهای نیروهای چریکی مدرسد شدند
و واحدهای نیروی مسم محرک بوجود آمدند . فرانسویها ابتدا سعی کردند که استراتژی حملات
رعد آسا برای از بین بردن تمرکز سربارهای بیت مین و مانع‌تار استمرار ماضق آراد شده در شمال
را اتحاد کند . پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ پیشرفت مهمی را در جنگ رقم زد چرا که بعویت
میں امکان داد به ذخیره معداری از سلاح و ماضق آراد شده برای تربیت سربارانتر دست بپاید سهر
یکسری تعبیر و تحولات در فرماندهی فرانسه و استراتژی میدان نبرد برای معلوب ساحتن بیت مین
بوجود آمد .

باذ حره فرانسویها تمییشان میس بر سعی در افزایش نیرو و اشغال روستاها را براموشی
سپردند، و در عوض بصر غیر قابل پیش بینی به استراتژی تمرکز نیرو در مراکز جمعیت، دلنسی
رودخانه سرخ، شهرهای هانوی و هاپهونگ چائیکه مرکز بیشترین عملیات نظامی بود، بردا احتند . در
اواسط سال ۱۹۵۲ زرنالهای فرانسوی و مشاورین آمریکائیشان بناگهان طرح "جنگ تا به آحر" را
ارائه دادند . صرح ناو NAVARRÉ بصوری که از اسمش پیدا است، هدفش از یکطرف پراه انداختن کارزاری
برای بیرون راندن و مابودی پایگاههای چریکهای بیت مین، و حمله به مناطق آزاد ویتنامیها در مرز
های چین به منظور جذب و دفع نیروی اصلی شان بود . در همان حال فرانسویها بهای ساحتن یک
واحد ارسربازان نوکرانشان وید و بارمساری واحدهای جدیدی در دلتای رودخانه سرخ رفتند .

جیاب برای درهم شکستن طرح ناو استراتژی بیت مین را چنین شرح می‌دهد :

• مسئله مشخص این بود : دشمن در حال متمرکز کردن نیروی خود

در دلتای رودخانه سرخ و دست زدن به حمله‌های بر علیه منصفه آراندند، ما بود. حالا ما مجبور بودیم که نیروهایمان را یا در مقابل دشمن متمرکز کنیم یا برای حمله در دیگر جهات پسیج کنیم؟ مسئله مشکلی بود. در متمرکز نیروهایمان برای جنگ با دشمن در دلتا ما می‌توانستیم از منطقه آراندمان دفاع کنیم. اما در اینجا نیز دشمن همچنان هوی بود و ما به آسانی می‌توانستیم نابود شویم. از طرف دیگر در حمله به جهات دیگر با نیروهای عدلمان می‌توانستیم تعاضد ضعیف دشمن را گرفته و نیروی زیادی از دشمن را نابود کنیم اما منصفه آراندمان مورد تهدید قرار می‌گرفت. برای نگهداشتن ابتکار عمل، ما می‌بایست نیروهایمان را برای حمله به معاضد استراتژیک که نسبتاً شکننده بود، متمرکز می‌کردیم. اگر ما در حفظ ابتکار عمل موفق می‌بودیم می‌توانستیم موقعیتهای بدست آوریم و دشمن را مجبور به پراکندن نیروهایش کنیم و بالاخره، سیاست آنها را برای شهیدید معضه آراندمان غیر قابل تحقق می‌شودیم. (۱۱)

آنچه که در بالا شرح شرفت اتفاق افتاد، در بهمن - بهار ۱۹۵۲ - ویت‌مین ناروار بزرگ و سرخس را در سراسر طول ویشام و حتی لائوس را بروج براه اداخت مراسمیها مجبور شدند تفرکشان بر روی دلتای رودخانه سرخ را بشکنند و برای جلوگیری از تفرع مسیرها پشان را از یکجا به جاهای دیگر بکشاند. وقتی که مرز سرحد شمال لائوس شد فرانسویها مرز سرحدشان در دین بین فوراً آماز کردند. این بلند پها که بمون ۱۱ مایلی در سمت کوهستانی شمال شرقی ویشام قرار دارد بمون سئوشی برای سازمان دادن نمرضان به معاضد آراندند، محکم آمدید. در شمال شرقی دین بین فو مرز توجیه شد. فرانسویها آرا بمون معضه ای بر صارت و غیر قابل تحجر بحساب آوردند. تقریباً ۲۰ هزار سرباز در سه پایانه سخت تعویب شده تفرکز یامه و بوسله سلاحهای سنگین و اوع در دامه نهما محافظت میشدند.

ویشامیها تصمیم گرفتند که دین بین فو را تصرف کنند، بدین ماضر به هوی‌ترین شب محافظت شده دشمن حمله کردند و پیروزی شعبین کنند، ای را نسب حید نمودند. بدین نبرد محاسرمای کلاسیک بود و در ۵۵ روز جنگ انلابی که از ۱۲ مارس ۱۹۵۱ آغاز شد، ویت‌مین دفاع دشمن را شکافت و فرانسویها را با شکست عظیمی مواجه ساخت. سارات سرد و صرف عظیم بود، اما هشت فرانسه و تصمیم آنها را برای ادامه جنگ در هم شکست.

دین بین فو اوج ۸ سال جنگ خلق بود که در آن ویت‌مین قدرت دشمن را بزیر کشید. در حالی که قدرت خود را ساخت. چپا گفت که تنها معیار نسیم برای نبرد این بود که آیا می‌توانستند پیروز شوند یا خیر؟ بر اساس یکسری فاکتورها آنها معین کردند که می‌توانند. و آنها درست می‌گفتند. با در نظر داشتن شرایط، استراتژی اشغال دین بین فو صحیح بود. اما با نگاهسی دوباره بر دین بین فو با در نظر گرفتن درنمای جنگ بر علیه امپریالیسم آمریکا که در ابعاد هیه جانبه. اسال بعد از آن آغاز شد، و خط نظامی که در حین آن جنگ به پیش برد، شد، بروشنی

بنظر میرسد که يك دیدگاه نادرست با آن پیروزی شروع به رشد کرد، جمع‌بندی رهبران ویتنامی از دین بین فوفاکتور مهمی در جهت دادن آنها بطرف استراتژی پیروزی سریع و فاطح توسط نیروهای منظم در نبردهای بزرگ و دور کردن آنها از (استراتژی) پیسج عمومی تود مها در جنگ خلق بود، بطوری که يك خط روزیونیستی بطور روزافزونی مسلط می‌شد - و مضافاً اینکه امپریالیسم فرانسه در حال ضعف در سال ۱۹۵۴ دشمنی نبود که امپریالیسم آمریکا در سال ۱۹۶۵ یا ۱۹۶۸ بود.

طرح‌های آمریکا در مورد ویتنام زیروکانه نبود در ماه‌هایی که منجر به توافقنامه ژنو در ژوئیه ۱۹۵۴ شد، امپریالیسم آمریکا در اجرای طرحی که انگلیس و فرانسه را در بر میگرفت سعی داشت تا با "عمل متحد" تجاوز به ویتنام بتواند از پیروزی ویت‌مین جلوگیری کند - شکست این طرح فشار هائی بود که در واقع به تقسیم کشور در طول مدار ۱۶ درجه انجامید، و آنها با نهمی به کسب قدرت برای نوکر آمریکا نگودین دیدم در جنوب تن دادند.

وهی جان اف کندی در سال ۱۹۶۰ بعنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، امریکا در ادامه تلاش‌هایش برای داشتن کلونگا ویتنام جنوبی با بحران بزرگی روبرو شد. و بطریق تمام تلاش‌های آنان رژیم دیم در حال ازهم پاشی بود. بی‌رحمی و فواحت در تحمل دوباره حکومت زمینداران و فئودال‌ها بر مردم در نواحی‌اشی که در دوران جنگ بر علیه فرانسه توسط ویت‌مین آزاد شده بودند و مریمی، سرگ و سرافاد و ستم رژیم همراه با پلیس و ارتش تعلیم‌پذیرده آمریکا يك موج مقاومت درتند و مبارز مردمی را برانگیخت.

با حسن‌فشار ستم و با فعال شدن مقاومت رورافزون در مقابل دولت دیم، توسعه نیروهای ضد امپریالیست اعم از کمونیست و غیر کمونیست، واضح بود که مبارزه تا اندازه زیادی از سبب مردم پیچیدی بسطخ سازمان‌یافتگی به حرکت درآمد. رهبران ویتنام شمالی، بطورم حششان مبنی بر آرام کردن مبارزه در جنوب و تمرکز بر روی ساحل‌های شمال، بزوشی دریافتند که اثر نقش فعالتری در رشتیانی از جنوب بازی نکنند ریسکی است که احتمالاً بهیبری را به هاسری می‌خیزد خواهد داد. اتخاذ تصمیم برای بازی کردن نقش فعالتری در جنگ مقاومت روبروند هم در سمیات کثیره سوم حرب در اوآحر ۱۹۶۰ که مبارزه در جنوب را بعنوان پیش‌ار د و وضعه اصلی (اگرچه در مقام دومی) قرار داد بود، و هم در تشکیل جبهه رمانیختر برای ویتنام جنوبی نشان می‌دهد.

جبهه رمانیختر ملی در دسامبر ۱۹۶۰ تشکیل شد. و بسیاری از نیروهای ملی و توده‌های مردم را در مبارزه روبروند سیاست و جنگ اعمدین چیرگی بر علیه امریکا و موثرش دیم سحد تزد و سرعت بخشید. صبه حاکمه آمریکا حوامان سیاستهای جدیدی بود تا کنترل دوباره را نصریح سارد و کشی با "جنگ ویره" جنوب ویتنام به آن پاسخ داد این طرح از طرف زبرال ماکوشسلی تیلور که سرانجام سفیر امریکا در سالیون شد صراحی شد، بود.

جنگ ویژه باعث افزایش "مناورین" محاصی آمریکائی در جنوب شد و ثمت نسامی و اقتصادی به دیم را سر بعد از زیادی افزایش داد. یت سیاسی مشخص این جنگ ویره که پیشر درآمدی بمسزور بی عمل کردن روسا از جانب جانسون طرحریزی شده بود و هدفش تبدیل دهکده‌ها به نواحی روستائی که نیروهای آزاد پیرواه در آنجا فعال و قوی بودند، به اردوگاه‌های کار اجباری، بود.

حتی قبل از سرکار آمدن ال بی جی شکست جبهه ویژه کندی در مقابل جبهه رمانیختر ملی (NLF) به اثبات رسید. بود. و دیم بی‌تر بودن خود را برای اهداف آمریکا بطور روزافزونی نشان میداد. بنابراین امپریالیسم آمریکا دیم را ترور کرد و موثر دیشی را بر جای او نشانید. و بعد جانسون جای "جنگ ویژه را با جنگ محدود" عوض کرد.

در اید و از رهبری ویتنام در شمال به پهنی از خط کناره سوم حزب تصمیم گرفت که به "مدد کردن جنگ در جنوب و در همانحال به ساختن ساختمان شمال به عنوان " ناحیه پایگاهی قدرتمند" بپردازد. - احفانه خواهد بود اگر گفته شود جیبه رهائی بخشمرلی NLF در مخالفت و یا حتی کاملاً مستقل از رهبری شمال تشکیل شد. - از طرف دیگر در فاصله توافق زنوتا تشکیل جیبه رهائی بخشمرلی NLF در سال ۱۹۶۰ جنبش مقاومت در جنوب بصورت خود کفا گسترش یافته بود، و تنها کادرها و هواداران سابق ویت مین بلکه دیگر نیروهای ملی و ضد رژیم را نیز متحد کرده بود. تأثیر علی این گسترش واقعیت حداقل کنت از شمال، مبارزه جیبه رهائی بخشمرلی علیه امریکا و نوکران آنها را به یک جنگ حلقه، و در این مرحله جنگ چریکی (پارتیزانی) تکامل داد. - و جوابهای امریکا برای ثبات اوضاع و تحکیم نفوذ شر در آن ناحیه را باطل کرد.

در سال ۱۹۶۴ امریکا با این مواجهه شد که یا شکست در جنوب را بپذیرد و با جنگها شدت بخشد. - احتیاجی به گفتن نیست که اودمی را برگزید. - جانسون با استفاده از پوششروامه حلیج تونکین در اوت ۱۹۶۴، دستور بمباران کردن شمال را تا اوائل ۱۹۶۵ صادر کرده بود و با مرستادن اولین موج نیروهای امریکائی نه سرانجام به بیش از نیم میلیون مر رسیدند، به " امریکا نیرو" کردن جنگ پرداخت.

تکامل مبارزه در جنوب و شدت بخشیدن جنگ توسط امریکا و بمباران شمال باعث یک تغییر سیاست در حلقه‌های رهبران ویتنام و ارجحیت دادن به جنگ جنوب که حداقل بصورت موضعی و در انظار عمومی با توجه به مبارزه سیاسی ایدئولوژیکی نه بین چین و اتحاد شوروی بر سر این امر صورت گرفت، شد.

انقلابیون چین همچنان بر ماهیت تهاوراترانه امپریالیسم امریکا و این حقیقت که تحت هیچ عوانی امپریالیسم امریکا حاضر نیست که از ادامه و گسترش سلطه آنها در هند و چین دست بکشد به ویتنامها تأکید می‌کردند. - که این نیز باعث تیزتر شدن مبارزه و حذف مینی بر تأکید نکردن در چهره مبارزه علی در جنوب شد.

وقتی برای رهبران ویتنام بیشتر روشن شد که سیاست معین شده در کناره سوم بصورتیکه آنها تصور می‌کردند قابل اجرا نیست، و اینکه امپریالیسم امریکا راه دیگری بجز مبارزه مسلحانه بامی نگذارد، هو، له‌دوان و دیگر رهبران ویتنام، راهشان را بصرف چنینها کج کردند. - در سال ۱۹۶۲ آنها با تشکیل حزب انقلابی حلقه در جنوب شرکت مستقیم و آشکارتری در رهبری جیبه رهائی بخشمرلی بعداً گرفتند و بیانیه‌های بیشتری درباره لزوم جنگ مسلحانه حلقه و همچنین حلقه به " رویزیونیم مدرن" را صادر کردند.

بمباران شمال و افزایش نیروهای زمینی در جنوب چرخش جدیدی را بیار آورد، و گسترش اتحاد بین رهبری ویتنام با شوروی را نه تنها در مورد مسئله ساختمان سوسیالیسم و مسائل مهم مطرحه در جدال بین شوروی و چین بلکه در مورد استراتژی نظامی آشکار کرد. - زیرا وقتی کاسیگین در سال ۱۹۶۵ با قول کمک به هانزی رمت، و مورد استقبال گرمی قرار گرفت، که منجر به چشم پوشی هانزی از حلقه به رویزیونیم مدرن شد، او قول کمک نوع شوروی را مطابق شرایط شوروی میداد یعنی جنگیدن بسبب رویزیونیم روسی که بر بسیج و تکیه بر توده‌ها، در جنگ حلقه تأکید ندارد. و در پشت آمادگی جدید شوروی برای کمک نظر می‌به ویتنام هیچ تمایلی برای تأمین پیروزی آنها از طریق نظامی وجود نداشت. - کمکهای شوروی با ادامه فشار برای توافق از طریق مذاکره با امریکا همسراه بود.

برخلاف نوع ککهای نظامی چین بعد تا AK-47 و دیگر اسلحه‌های کوچک که برای جنگیدن در جنگ خلق لازم است - اگرچه آنها به تأمین وسایل نظامی ضد هوایی بعلاوه نیروی انسانی برای ساختن جادوها و غیره پرداختن (ککهای شوروی در انطباق با جنگ دراز مدت خلق نبود - درست برعکس آن بود - شورویها در يك نامه که بر طبع چینیهها در ۲۳ مین کنگره حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۶۶ تصویب شد ککهایشان را این چنین شرح دادند :

"اتحاد شوروی مقدار زیادی سلاح شامل کار گزاری راکت توپخانه ضد هوایی ، هواپیما ، تانک ، توپخانه ساحلی ، کشتی جنگی و دیگر فزات -۰۰۰۰ را به جمهوری د مکرانتیک ویتنام ارسال نمود - جمهوری د مکرانتیک ویتنام در زمینه آموزش حلبان ، پرسنل راکت ، راننده ، تانک و توپ زن و غیره -۰۰۰۰ کک دریافت میدارد -" (۳)

این آن نوع کک معامی برای شکل جنگی که ویتنامیها مجبور بودند به جلو ببرند ، نبود بلکه کمکی بود که آنها را برای آموزش تکنولوژی و بدکی ، وابسته به شوروی میکرد - اگر ویتنامیها اسیر کک شورویها می شدند ، در آنصورت اگرچه شوروی کنترل کامل سیاست نظامی و مبارزه ویتنامیها را بدست نیامده بود اما اهم قابل ملاحظه‌ای را بدست می آورد - این يك کک نظامی برای جنگ ارتش منظم در درگیریهای بزرگ با دشمن - که در انطباق با خط شوروی بود ، به این امید کوفتی شرایط میدان نبرد بطور خمین کند مای بر طبع ویتنامیها شد ، آنها را بسرعت مجبور به مذاکره و توافق بنهاند - گرایش و صد شورویها در جمله نوهین آمیز آنها به مواسع بینیهها و تحریف آر در نامه لکره ۲۲ دیده می شود :

"..... رهبران چین برای دست یافتن به يك تشنج بین المللی به يك جنگ طولانی در ویتنام احتیاج دارند تا بتوانند چین را بعنوان يك دژ محاصره شده ، معرفی کنند - دلایل فراوانی وجود دارد که نشان دهد این یکی از اهداف رهبری چین برای دامن زدن به يك درگیری نظامی بین اتحاد شوروی و امریکا است - و بطوری که حدیثان می گویند برای آست که بر روی "کوه پنشیند و جنگ دو بیر را تماشا کند -" (۴)

آنچه چینیهها را میترساند و بر طبعش می جنگیدند این بود که ویتنامیها خود را در موقعیتی قرار دهند که بوسیله روسها مورد محاصره قرار گیرند - برای روسها کک به ویتنام در تضاد با ادامه همکاریها پیشتر با امپریالیستهای امریکائی نبود - چینیهها بد رستی نگران کوشش مشترک امریکا و شوروی برای محاصره و شاید حمله به چین بودند - و در حقیقت در آزما ب بحر مهمی از بورژوازی امریکا فکر میکرد ، بسیار هم بد نخواهد بود اگر ویتنامیها بککهای نوع شوروی وابسته شوند یا حتی شوروی مستقیماً وارد شمال شود ، بر زمینگی سخنوی مهم و کهنه کار امپریالیستها در این نوع کارها ، در سال ۱۹۶۵ این ایده را چنین اغلام کرد :

"..... سرانجام ممکن است ترتیبی داده شود که ، در حالیکه نیروهای شوروی در ویتنام شمالی استمرار می یابند -۰۰۰۰ نیروهای امریکائی در جنوب ویتنام باقی بمانند

۰۰۰ یکی از مزیت‌های برخلاف انتظار در حالت نظامی
مستقیم شوروی برقراری رابطه مستقیم برای معامله
بین آمریکا - شوروی در این ناحیه خواهد بود. (۸)

در واقع در مرحله اول هر ارتش جدید جنگ توسط آمریکا و مرستانه شدن ارتش منظم ویتنام
شمالی به جنوب، برخورد ویتنامیها عمدتاً عبارت بود از جستجو کردن پهلوهای قطعی بر طیف
سریازان نوکر آمریکا بوسیله نیروهای واحد های منظم. وزیر دفاع در یک یادداشت حرمانه به مک
نامارا در سال ۱۹۶۷ نوشت (زمانیکه آمریکا سعی می‌کرد ارزیابی از مقدار سریازی که فکرمی کردند
برای مغلوب ساختن جیبه رهائی بخش ملی ۶۲۵۶ لازم است بدست آورد) این مسئله را آشکار
می‌سازد:

"از روی گزارشات بسیار فایده انگیزی که از ۵۶ عدد جنگ
های آتشی بزرگ و در ابعاد عظیم در سال ۱۹۶۶ به
دست آمده است، این جنگها را بر مبنای اینکه چگونه
تکوین یافتند کلاسه کردیم. چهار کاتگوری از این
جدول همه مواردی را ارائه می‌دهد که دشمن آگاهانه
و با تمایلی در این نبرد های منظم ایستاد و جنگید. این
کاتگوریها شامل ۴۷ مورد از ۵۶ مورد (یعنی ۸۶٪
کل) می‌باشند. (۹)

عبارت دیگر ویتنامیها به این اشتراکی گرایش داشتند که در کشورهای خود را با آمریکا از
هر یک سروهای منظم به پیش ببرند - و البته با اتکا به آن نوع ارتشهای شوروی که آنها را پیشتر
پیشنهاد را این جهت می‌راندند. - چرا؟ اول اینکه ما باید به رابطه بین برخورد رهبران ویتنام -
ساحتمان سوسیالیسم در شمال و استراتژی معامی اولیه آنها در ۱۹۶۱ - ۱۹۶۰ مری بیسیم - در
مرحله‌ای که انقلاب دکراتیست در جنوب به وسوسه‌ها دعای بود که در مقابل خلق ویتنام مراد داشت
رهبری نوجوانان را به معضتی کردن شمال محدود داشت. محور این سبب نه پیشروی سریع در
ساحتمان امسادی شمال تندی آن به ضعف پایتاهای هر چه موثرتری جنگ طعنید اخیر این مسئله
اسباب ناپدید بود. اما آیا واقعاً دیدگاه رهبری حزب کارگران ویتنام این بود - پذیرش و طائلات
انحاد شوروی در مورد مزیت‌های مسالمت آمیز و محدود کردن مبارزه در جنوب از جانب آنها نشان
می‌دهد که بیشتر آنها بیشتر این بود که شروع مبارزه در جنوب را ملاحظاتی برای پیشبرد و عانسف
در سریاسیون در شمال می‌دیدند و بنابراین گرایششان این بود که بتواند با دست یافتن به پشت
پشتوری سریع و فاضح بر امریالیسم آمریکا را بپذیرد و پایه معضتی جدید (که می‌توانست با جنگ هوایی
آمریکا آغاز بیفتد) جلوگیری کند. آنها حداقل به این امید وارد بودند که احتمال شانس دریافتن
به یک صلح سریع از طریق مذاکره وجود داشته باشد.

اما علیرغم تلاش آنها برای یافتن یک راه میانبر بوسیله پیوستن به ارتش برای رهبران ویتنام
شمالی آشکار شد که در آن زمان اوضاع برای دست یافتن به یک مرکز از طریق مذاکره مساعد نمی‌باشد.
با اسیاست سربازان آمریکایی به حد اکثر خود در جنوب در سال ۱۹۶۷ - ۱۹۶۶ پنجم اداری برای
دست کشیدن از مبارزه نظامی وجود نداشت، و مذاکرات دفعه می‌توانستند به تحسین سنده آمریکا بسر
جیب بیایند. بصر می‌آید که جمعیتی رهبران ویتنام در اوایل سال ۱۹۶۶ این بود که سیاست
تلاش برای معالجه شایع به شایع با نیروهای آمریکا از هر یک واحد های ارتش معمم کاربرد نخواهند
داشت.

در سال ۱۹۶۶ صدر پارلمان اتحاد دویاره " حزب کارگران ویتنام خطی را که نیروهای مختلف در رابطه با مبارزه نظامی و مذاکرات تبلیغ می‌کردند بدین گونه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد :

"امریکاییها لزوم مذاکره کردن را دریافتند اما مذاکراتی از موضع قدرت... یکسری از کشورها خواهان این اند که طیف منافع ویتنام وارد هر نوع مذاکراتی شوند - بطوری که یک جنگ بزرگ رخ ندهد و امکان پایان دادن به جنگ بوجود آید . برخی از کشورهای دیگر نمی‌دانند که آیا ما می‌توانیم امریکاییها را مغلوب سازیم و فکر می‌کنند که اگر ما نمی‌توانیم، بهتر است وارد مذاکره شویم (بسیاری از این کشورها، کشورهای ناسیونالیست در آسیا، امریکا و امریکای لاتین می‌باشند) - شماری از کشورهای سوسیالیستی ارضای شرفی معتقدند که شرایط (مناسب) برای مذاکرات فراهم است، و شرایط برای د-تیا من به نوعی موجود می‌باشد... چین معتقد است که شرایط برای مذاکره هنوز آماده نیست و تا چند سال دیگر هم آماده نخواهد شد، و بدتر از این حتی تا هفت سال دیگر هم آماده نخواهد شد . در همین حال، ما باید به جنگ خود برای می‌جکوب کردن دشمن ادامه دهیم... سیاست ما عبارت از این است که به جنگ تا مدت زمان معینی که می‌توانیم جنگ و مذاکره را با هم به پیوسته ادامه دهیم."

اما اگرچه آنها در عمل میبهر شدند که با فشارهای شوروی (یعنی " اردوهای شرمی ") مخالفت کند و دویاره بیشتر به طرف استراتژی جنگ خلق بپروند اما این را شرابند و طرومات جنگ به آنها تحمیل می‌کرد، و تمایل آنها برای یافتن یلتم شوروی سریع و ماطع و گرایش به تأکید بر روی جنگی با تکنولوژی بالا، گماکان باقی ماند .

در سراسر پوستهای زنتال جیاب و دیگر رهبران ویتنام یک فرمولبندی مجدد و تر می‌توان یافت که نوع جنگی را که آنها به پیش می‌بردند تشریح می‌کند . آنچه که از تمام اینها، در تئوری و پراتیک بیرون آمد چیزی نبود که در هر مورد غلط باشد . اما آنها دارای جهتگیری بودند که در حالیکه به هیچوجه نفرتود مسا در مبارزه را حذف نمی‌کرد، گرایش به این داشت که به صورت روزافزون بر عیایستی که از نظر تکنیکی بالا بودند (" نوع جدیدی " از جنگ خلق) تأکید بگذارند یعنی " متد جنگیدن مستلانه واحدهای سربت مخصوص که دارای تعداد نرات کم اما کیفیت بالا بودند " . و این مقوله بتابه آئرناتیبی در مخالفت با خط ماشو (در رابطه با همیشه متمرکز کردن نیروی برتر برای مغلوب کردن نیروهای ضعیفتر دشمن) به پیش کرده شد . این استراتژی " تأکید خاصی بر بدست آوردن غالبتر بهره بری در استفاده از انواع گوناگون ابزار و سلاحها " (M) داشت .

بظهور حلاسه، استراتژی و خط نظامی تدوین شده توسط جیاب و دیگر رهبران پیر از سال ۱۹۶۶ را اینگونه می‌توان فرموله کرد : " قلب نیروی جنگی ما، واحدهای ارتش منظم بویژه جنگ مستقل

توسط هر شاحه مسلح می‌باشد - علاوه بر نیروهای بیاد منظم، دیگر شاحه‌های مسلح نیروهای مسلح آزاد پیش‌مانند واحد‌های توپخانه، واحد‌های ضربت ویژه، واحد‌های مهندسی، واحد‌های ضد هوایی و فیره متد‌های جنگی خود را دارا هستند. ^(۸۷) گنبد معاشی که با سلاحهای ابتدائیهتری مسلح هستند بهنگاه یک نیروی پشتیبان برای این نیروها و برای فراهم کردن پشتیبانی لجستیکی آنها سازمان داده می‌شوند - بنابراین جیباب می‌گوید:

"حزب ما لزوم تلفیق سلاحهای مدرن و نیمه مدرن را با سلاحهای ابتدائی، و همچنین لزوم بهبود مداوم و در نیزه کردن مداوم سلاحها و ابزارها چنان را به طرفی که قدرت چنگنده هر سه نیروی ما و تمام حلق ما را افزایش دهد تبلیغ می‌کند - ^(۸۸)

اما پیمانات دیگری مانند اینکه "سلاح و ابزار پایه مادی و فنی ارتشهای جنگجو، و عنصر اولیه قدرت آنها می‌باشند" ^(۸۹) و به همراه آن تأکید ریزافزون بر واحد‌های ضربت (که با ابزار پیشرفته مسلح بودند) آشکار می‌سازد که در واقع رهبران ویتنامی چه چیزی را گنبد معاشی می‌دیدند.

بگفته جیباب جیببه نبرد هرجائی است - نواحی کوهستانی، نواحی روستائی (صاف و دلتا)، و شهرها و در سراسر آن فرضی موجود نیستو معلوم نیست که کدام اصلی است و پرا - این با استراتژی حمله مداوم علیه در واحد ضربتی در درگیریهای کوچکتر و چه در نبردهای بزرگتر با واحد کل منظم ارتباط دارد - بروشنی بر استراتژی عملیات پیرامونی، در یکمین انداختن دشمن هر کشیدن دشمن به عقب سرزمینهای خودی و محاصره آن با تود معاشی از آسیبه مانو آراد دفاع استراتژیست می‌ناید خیلی کمتر تأکید می‌شوند.

در تکامل مراحل، هنگام حلق، فارسیهائی از حد حلقه عمومی شکل می‌گیرد و در این دیدگاه از مرحله سبائی، بنظر می‌رسد که جیباب سخت تحت تأثیر تجربه اعذاب اوت سال ۱۹۶۵ است یعنی وقتی که هائوی موضع مستحکم دشمن از درون و به همراه میام عمومی سقوط کرد.

جالب است که بنحرات یت پیروزانه در سال ۱۹۷۰ کارشمار نظامی مراسوی و سبهاات ویتنام بود گاهی بیخشمی، او خطر می‌دهد که ایده جیباب در مورد واحد تعامی ضربت پیشتاز بیشتر به درت جعبه‌گوار از پیریت پیشتاز سرد پتر است تا به نیروهای مانو - این نیروهای کوچک و بر تحرک که از ابتدا شامل متحصصین گواگون و مبره به تبهیرائی با نیت بالا و توپخانه بودند، پیشتازان حلقه "نت" بودند.

اگرچه سفر رهبران ویتنام در سال ۱۹۶۶ و بیشتر در سال ۱۹۶۷ مائی از توارن فسوا بود اما از اواخر سال ۱۹۶۷، لحن رهبران ویتنام به بین حکومتی شرایع منع یت حلقه سه سببه که بر معای برای یت قیام عمومی در جنوب باشد و منبر به پیروزی سبائی در یت مدت کوتاه بشوند، تسخیر ^(۹۱) شد - بنابراین یت پسین حلقه‌های عمومی - در سراسر ویتنام عمومی در روز ۲۹ ژانویه ۱۹۶۸ ایامی - در صر عملیات تست لومار آغاز گردید - نیروهای آراد بنوا به تمام شهرهای بزرگ جنوب را مورد تعرض بود فرار دادند - در سایئون ستادهای سرهماسه می‌سبائی و سفارت امریکا مورد حمله قرار گرفتند - نیروهای جیببه رهائی بحرمنی و پیروزی - متراتید ویتنام شهر هیوا بد مدت "دوره اشغال بود در آوردند - اگرچه رهبری ستاد اعلا مرگند یت مهم تعامی عمومی نودهای بو مع، مواهسد، پوست اما پسین پیروزی اتعاق سبها.

حمله تیت شکست سیاسی دردناک برای امپریالیستهای آمریکائی و رژیم دستنشانده آنها بود که باعث شد تمام لاف‌چالاتی که حاکمان آمریکا بخورد افکار عمومی آمریکا میدانند مبنی بر اینکه دولت سایگون دارای پشتیبانی تود ما نیست و یا اینکه جبهه رهائیسیمثلی واقعاً شکست خورده و قادر به انجام حمله نیست به یکباره بدور اندازده. تعرضت باعث افزایش قدرت جبهه سرخ آمریکا شد.

در خود ویتنام تعرضت باعث تضعیف شدیدی نیروهای آمریکائی شد و موج جدیدی از مقاومت را در مقابل جنگ در ارتش آمریکا رقم زد. این یک صریح سحت بر پیشرویم دست نشانده بود در حین تعرضت تعداد زیادی از جاسوسان و نوکران رژیم اعدام شدند که بطور تعیین کنندهای پشت کسانیا که ممکن بود چنین راهبراد نیال کنند پلرزه درآورد.

استراتژی آمریکا در جنگ بعد سوسار نمر تأثیر فرستادن صد ها مزار نیروی بیشتر به اصرار زنتال وست مولند ^{WREST} و رشد احساسات صد جنگ در میان مردم آمریکا در یک سطح نویسن کاملاً "از اول تا به آخر" اجباراً مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت - تعرض ۱۵ روزه تیت به احصار وست مولند فرمانده آمریکا از ویتنام و استعفای اجباری لیدون جانسون که حامی استراتژی شد در ویتنام از کاردار "آرام ساری" گرفته تا "تجسس و نابودی" همه بی اعتبار شده بودند انجامید و بالاخره آمریکا را مجبور به دعوت برای مذاکرات خلسی نمود.

اما نیروهای آزاد همواره نیز محمل حسارات سئسی شدند و در آخر هم قادر شدند نه صیب کدام از شهرها را در امسار خود نگهدارند بعد از ریاد و ارزیابی کارهای محمی در شهرهای جنوب یا سیروهای PLAF مجبور به عقب نشینی شدند و با اثر در شهرها بامی ماندند حال دیگر شاخته شده بودند و بوسله سیروها، آمریکا و نوکرانشان بایود شدند.

حالا تعرضت از لحاظ نظامی و بر حسب خط رهبری آن چگونه باید ارزیابی گردد؟ "تار شناسان" نظامی آمریکا تا به امروز اصرار دارند که تعرضت یک شکست نظامی برای نیروهای ویتنامی بود، و معتقدند که ارتش ظاهر شکست خورده رژیم دست نشانده خوب جنگید - آنها ادعا می کنند که این فقط منفی بانی هیستریک روزنامه های آمریکای کعبه در صورت یک شکست برای آمریکا و رژیم سایگون تصویر کردند - اما حتی این تحلیل از حمله تیت توسط خود تحلیل گران پنتاگون در آنزمان رد می شود:

"واقعیت سیاسی در مقابل روی هم زدن جانسون آن بود که "ادامه بیشتر" جنگ در ویتنام جنوبی با مرانیهایی بیشتری از مردم آمریکا همراه بود و سریات بعدی وارد بر کشور بدو هیچگونه تصمیمی برای پیروزی در آنجا نداشتند. نزدیک برای بسیاری از عناصر جامعه آمریکا غیر قابل قبول شده است و گزارشهای نظامی حوشینانه در مورد پیشرفت در جنگ بعد از شوک وارد مان طرفت برای مردم دیگر رنگی از حقیقت بخود نمی گیرد." (۲۱)

واقعیت این است که تعرضت از نقطه نظر سرنگونی رژیم سایگون و یا قیام عمومی و یا پیروزی راندن آمریکا برای ویتنامیها یک پیروزی نظامی نبود. اما یک صریح خوب بود و در واقع می توان آنرا نقطه عطفی در جنگ بحساب آورد.

اما پیشر و جهت گیری رهبری ویتنام برای دست زدن به تعرضت، اهداف آن و انعکاس آن در رهبری بعدی چنگ چه بود؟ با نظری سطحی د و راه ممکن بنظر میرسد - یا اینکه آنها در واقع فکر می کردند که به یک پیروزی قطعی در تعرضت دست خواهند یافت و تا حد زیادی در محاسبه اشتباه کردند و یا اصلاً "ضدی برای یک پیروزی نظامی را در سرند اشتبند بلکه آنرا بعنوان وسیله ای برای وادار کردن امریکا برای شروع مذبذکات صلح می دیدند .

اگرچه هیچکدام از تفسیرها هسته اصلی بحث نیست اما آنچه از همه بیشتر منطبق بر آنست این است که کوشش حزب کارگران ویتنام کسب یک پیروزی سریع بود . آنها با در نظر گرفتن دین بین فو بد نیال علیات نظامی ای بود نکه ضربه مهلکی را بر امریکالیم امریکا وارد ساخته و آنرا از ادامه جنگ باز دارند . آنها همچنین از زاویه صرفاً نظامی به آن نمی نگریستند . برای مدتی رهبران ویتنام اهمیت حاسی را بر شد احساسات صد چنگ در امریکا می دادند . بنظر میرسد که آنها به امید یک پیروزی نظامی در مقیاسرد بین بین فو (بزرگ و تعیین کننده) نبودند ، بلکه بد نیال پیروزی در معیاسی بودند که بتوانند حداقل دولت دست نشانده جنوب را بسختی تضعیف کند و شرایط میدان نبرد را تا آن حد تغییر دهد که همراه با تأثیراتش در امریکا کابینه جانسون را (یا جانشین آنرا) چون تعرضت عصاد ف با انتخابات سال ۱۹۶۸ بود) به پای میز مذاکره برای پایان دادن سریع جنگ بکشاند .

از نظر نظامی و سیاسی این حاوی دو اشتباه بود اول از همه پربها دادن به تأثیر " واحد های نظامی ویژه " و توانانشان در شکست قطعی امریکا و سهایمان دست نشانده در درگیریهای بزرگ و طولانی . دوم کم پها دادن به تصمیم امریکالیم امریکا مبنی بر پامی ماندن در هند و چین . همانطور که مبله گتم امریکالیم امریکا در سال ۱۹۶۸ امریکالیم فرانسه ۱۹۵۱ نبود .

دلیل محکمی که نشان میدهد رهبران ویتنامی نتوانستند که ماهیت حبه حاکمه امریکا و عزم آنها را برای پیروزی در ویتنام درک کند ، نوع " استعداد از نماد درونی کم دشمن " است . از یکطرف آنها در راجعه با تصاد بین دولت امریکا و مردم امریکا صحبت میکردند (۳) اما از طرف دیگر راه و روشی را که آنها عملاً " در بر وجود با این تصاد بکار می گرفتند تلاش برای تمرکز بر سر تصاد بین خود بورژوازی بود ، مثلا تصاد بین چاسون و متارنی در سال ۱۹۶۸ یا بین نیکسون و منکلارون در سال ۱۹۷۲ و در واقع در همانزمان آنها کم می کردند که بعضی از این نیروهای بورژوازی را به رهبران جنبش صد چنگ و نمایندگان مخالفت تود های مردم در جنگ ارتقا دهند .

آنها در پربها سازی حله تت علاوه بر ارزیابی عمومی شان از قدرت و عزم دشمن چشم بسته حرکت میکردند چرا که نتوانستند در تحلیل از شرایط مشخص ، ماتریالیسم دیاکتیک را بکار بندند و میخواستند برای پیروزی یک راه میانبر پیدا کنند .

واقعیت این است که دست آورد های مثبت حله تت نظیر تضعیف روحیه در رده های مختلف ارتش دشمن و سرعت بخشیدن به جنبش صد چنگ در امریکا و غیره می توانست بوسیله ادامه جنگ تود های طولانی و از حله به دست زدن به نبردهای بزرگ اما بر یک اساس صحیح نیز بدست آید و بدست آمدن آنها نیز لزوماً سالهای طول نمی کشید .

تمام ایندوره درک حزب کارگران ویتنام از بسیج و تکیه بر توده ها را آشکار می سازد زیرا ، اگرچه آنها بدون شک برای انجام کارهای سختی که فرانسویها غیر ممکن تصور می کردند از انتقال و کشاندن معضات سنگین توپخانه از میان کوهها برای حله به دست زدن بین فو گرفته تا شرکت

قهرمانانه صدها هزار نفر از مردم در زیر بمباران شدید آمریکا در امر انتعال هزاران تن تجهیزات و تدارکات از طریق راه هوایی مین به تود معای مردم تکیه کردند اما آنها نقش تود مها را نسبت به واحد های منظم و مسلح و چابکی نظامی لجستیکی و نقشهای تاکتیکی و در واقع نسبت به سلاحهای تأمین شده از طرف شوروی و دیگر کشورها (بطور کلی و نه فقط از لحاظ نظامی) فرعی و کمکی می دیدند .

شرکت همه مردم در تعرضت شاهد درحشانی بود از قدرت مبارزه تود مها و جنگ آزاد بیختر ملی . چنینها بر آن جنبههایی از ست که گویای قدرت استراتژی صحیح جنگ خلق بسود تأکید کردند - حیرتکاری سین هوا در یک گزارش در ۲۵ مارس اعلام کرد که " پیروزی عظیم PLAF و مردم در تثابیات عالی است از واقعیت افسانهای و موثر جنگ خلق در صاف با امپریالیسم آمریکا و مزدیرانش . در بزرگترین تمرکز از نوع خود آنها هزار نفر از مردم شهرها و روستاهای ویتنام جنوبی بسیج و سازماندهی شدند و در محاصره و بیرون راندن دشمن به PLAF پیوستند . " (۱۸)

حط سیاسی نظامی رهبری ویتنام در حمله تود بطور قابل ملاحظه ای کمتر از " بزرگترین نوع سود " بود شواهد زیادی در دست است که نشان میدهند چنینها نیز با سرنحهایی که در مسود نمراتشان داد ماند با نوعی ارتش و تودید به آن می نگرینند . اگر به این نظرات با تمبید از تمرکز موزالذ که همراه بود ، اما این تمام آنچه می بود که شرایط آزمون به آنها اجازه می داد (و احتمالاً ایعدور درست بود) که بطور طنی ابراز کند . سین ملوا در ۱۹ مارس نظر داد که :

" در حال حاضر شمار بزرگترین آمریکا مشمول مثل عام و اعدام مردم می هستند که در شهرهای بزرگ و کویته بر طجه آنان بها حواسند ، به این امید حوش که شرایطها بنفع خود برگردانند . همان طور که رهبر کبیرمان صدر مائو متذکر شده است ، شکست همه ماجراجوییهای نظامی و عواقریبیهای امپریالیسم آمریکا حتمی است . تا وقتیکه مردم ویتنام جنوبی . . . بدنیال پیروزیند و به جلوسین می روند و هادرنند طیروم هر مشکل در جنگ طولانی می گیری نشان داده ، و نقش کاملی را به جنگ بر نظیر خلق بدهند و قدرت موثر دشمن را مداوماً خنثی سازند پیروزی آنها حتمی است . " (۱۹)

این بیانیه و بیانیهای بعدی چنینها نشان می دهد که دیدگاه " میانبر زدن " و تلاشهای رهبران ویتنام برای بدست آوردن پیروزی بر امپریالیسم آمریکا از طریق میز مذاکره در زمانیکه هنوز پیروزی در میدان نبرد بدست نیامده هدف حمله آنها بوده است .

البته از نظر اصولی مذاکره کردن به پیچوجه اشتباه نیست . بعضی وقتها این شکل صحیح و لازمی در پیشبرد مبارزه است . بطوری که مائو گفت " مای در مقابل هوی " همچنین برای نیروهای آزاد بخواه کشوری مثل ویتنام از نظر اصولی اشتباه نیست که به حمله ای در مقیاست دست زنند اما آنچه در تمام فازها و مراحل مبارزه تعیین کننده است ، حط سیاسی است که مبارزه را رهبری می کند ، و بسته به آن است که آیا رهبران تلاش میکنند ابتکار را بدست تود معای مردم بدهند و در پروسه راه به تود مها و فعالیت آگاهانه آنها بعنوان تنها نیروی توانا برای شکست کامل دشمن تکیه کنند یا در موخر بطرف طرحها و نظریات ایدئلیستی می روند که گویا می توان بدون چنین بسیج تودهای مبارزه

هیکری، دشمن را شکست داد. علاوه بر هرگونه تفسیر ممکن از تعرضت طریقی را که رهبری ویتنام در نزد يك شدن به مسئله مذاکره کردن از خود نشان داد عدم تمایل واقعی در تکیه بر روی تود مها برای ادامه مبارزه تا به آخر را تصور می کند.

نظر چینیا دربارہ مذاکراتی که در سال ۱۹۶۸ آغاز شد بینهایت ناروشن بود (۴۱) آنها با دلایل درست، دست بدین همکاریهای آمریکا و شوروی برای پایان دادن به "شرایط خطرناک" در ویتنام را، پشت آن می دیدند. در عرض سال ۱۹۶۷ شورویها فشارهای سنگینی را برای آغاز مذاکرات وارد آوردند. چینیا گفتند که این "کوششی است بی حاصل بنحوی وارد کردن حلسق ویتنام برای بر زمین گذاردن سلاحهایشان و تسلیم شدن به ستجاوزین آمریکا آنهم درست در نیمه راه همروزیهای فراوان و یاشکوهشان بر علیه ستجاوزین آمریکا و برای نجات ملی" (۴۲) اما بین منافع شوروی و ویتنام يك تضاد عینی وجود داشت. در حالیکه روسها خواهان رسیدن به موافقت نامهای بود سند که قدرت آمریکا را در جنوب دست نحریده باقی گذارد، ویتنامیا خواهان چنین چیزی نبودند. و امریالپستهای امریکائی در سال ۱۹۶۸ نیز به مذاکرات بعنوان راه "برون رفت" نمی نگرستند. هدف آنها این بود که جمهوری دموکراتیک ویتنام را مجبور به بیرون کشیدن از جنوب کنند و از مذاکره برای تقویت سپاه مزدورشان در مقابل جیبه رهائی بحتر ملی استفاده کنند. و بعنوان بخشی از استراتژی مذاکره، آمریکا متناوبا با استفاده از "انتراکتها" در جنگ جنوب شدیدا به شدت بحشدن از جنگ در زمین و هوا می پرداخت. شل کردن جنگ در جنوب همراه بود با شدت بحشدن به جنگ در لائوس و کامبوج، جانشیه آمریکا دو هدف در سر داشت: ایجاد کردن یاپناه و معیانه بیبیه رهائی بحتر ملی و ممانعت از ادامه ارسال تأمیات به راه موش مین، و برها داشتن رزمیهای مردور در این دو کشور در درگیریهایشان با نیروهای پات و نو و حرهای سرح.

در حالیکه جنگ در جنوب به درجات مختلفی با شدت ادامه می یافت، آنچه استراتژی ویتنامیا را مشخص می کرد مدتا، کره خوردن جنگ، با مسئله مذاکرات و کوشش برای ارسرا برداشتنی موافق مذاکرات، از طریق درگیر شدن در درگیریهای برتر بود. در حلال چند سال بعد از آن سرتز جنگ به لائوس و کامبوج انتعال یافت. در آمریکا مخالفت با جنگ به حد اموافق حلی آسا رسید. نیلسون شروع به بیرون کشیدن نیروهای امریانی و "ویتنامره کردن" جنگ کرد و آنرا با شدت بحشدن در جنگ از صریق هوا همراه ساخت.

بعد از نت، تمایلی تعویت شد - که پیروی از حص شوروی، سیردهای بزرگ، و کره خوردن جنگ به مذاکرات و انتخابات آمریکا را بدنیال داشت. نیروهای آزاد یحترنا بهار سال ۱۹۷۲ که به روشنی بنظر میرسد در ارتباط با فرا رسیدن مومع انتخابات آمریکا می باشد هیچ حمله بزرگ دیگری را تدارک ندیدند. دوباره نبرد بزرگی با درگیری سپاهیان منظم، که بیشتر آن بشکل جنگ موسعی بجلورفت در گرفت. یکی از شدیدترین سیردها تصرف آن لاک ANLOC واقع در شمال غربی سائگون، درست در مرز لائوشین بود. در حالیکه از نظر تعرف و نگهداشتن شهرها و استانهای کلیدی موعیت نظامی را به همراه داشت اما مثل تت حواست بیرون کشیدن از جنوب و پایان جنگ در خود آمریکا را سرعت داد و این با کوشش ویتنامیا برای انتخاب مک کارن همراه شد.

ظیرم امید واریها برای پیروزی سریع از صریق نبرد های تعیین کننده، شنگی را که رهبران ویتنامی دنبال می کردند نتوانست موافقت سریع را به اورمغان بیاورد. در حقیقت توافق واقعی صلح تا پنجسال بعد از شروع مذاکرات آسا نشد، و تا پیروزی نهایی هفت سال بطول انجامید.

بنابراین در تحلیل نهائی، ظیرم کوشش در جهت مخالف رهبران ویتنامی مجبور شدند به

استراتژی تکیه کنند که بیشتر در جهت جنگ خلق بر علیه امپریالیسم آمریکا بود. آنها تا حدودی معینی به بسیج توده‌های مردم احتیاج داشتند. اما خط نظامی که بوسیله حزب کارگران ویتنام بکار گرفته شد و آنچه بعد از پیروزی بر آمریکا ادامه یافت تأثیری بود بر آنچه حزب کمونیست چین در این مورد نوشت: «هنگامیکه چینه خلق توسط نیروهاییکه نمایندگی طبعانی غیر پرولتری را دارتسد رهبری می‌شود، می‌توانند توده‌ها را تا درجه‌ای برای شکست دشمن آنی بسیج کنند، (اما) مبارزه تحت رهبری آنها نمی‌تواند تا پیروزی نهائی ادامه یابد. در این حالت (ویتنام)، نیروهای پیروزی که کنترل مبارزه انقلابی را داشتند، پیروزی و مبارزه مردم را به امپریالیسم شهری فروختند.»

بد لایلی گرایش ناسیونالیستی رهبران ویتنامی آماده بودند که تا آخر با امپریالیسم آمریکا بچنگند. با همان دیدگاه ناسیونالیستی آنها با هر کرده بودند که می‌توانند کمکهای نظامی عظیمی از اتحاد شهری را قبول کنند و کاملاً "تحت سلطه شهری در نیایند." اما اگرچه این در خلال خود جنگ تا حد معینی امکانپذیر بود، اما کمک امپریالیستی هرگز "بدون بند وابستگی" نمی‌باشد. و این چیزی بود که ویتنامیها پس از شکست آمریکا، زمانیکه روسها طلب برگرداندن خوده کهکهایشان را کردند خوب فهمیدند. و تکیه رهبری ویتنام از محدودیتهای جنگیدن در جنگ خلق بر علیه آمریکا رها شد، دیدگاههای رونیونیستی‌اشان بکلی شکفت، هم بر حسب سیاست عمومی برای ویتنام و هم از نظر نظامی، بطوریکه ارتش آن بزودی به "شهری می" برای لگدن کامبوجیها و در واقع اشغال لائوس تبدیل شد.

اشغال کامبوج توسط ویتنام اثبات زندهای است از اینکه وقتی این رهبران بزوزاند مجبور به پیشبرد جنگ خلق علیه آمریکا شدند، هرگز آرا نفهمیدند یا کاملاً بر آن مبنا با هم پیوسته نکردند. آنها در نه‌شهایشان برای امرایش سلطه شهری در آسیای جنوب شرقی و پیشبرد "توان عظیم" جاه طلبی خود، آنچه را که مکرر می‌گوشند یک حمله رده‌تسا دواهد بود برای سرنگونی دولت و حرب دمکراتیک کامبوج و تأسیس رژیم مزدور خود برپا ساختند، مثل آنچه‌ی که آمریکا سعی کرد در ویتنام انجام دهد. آنها ممکن است مثل آمریکا به پیروزیهای موقتی آنها بدلیل برتری اولیه نظامی دست یابند. اما حالا خود را درگیر و مشغول سرکوب جنگ حلفی کردند که توسط خلق کامبوج به پیشبرد می‌شود. رویروییهای ویتنام این جنگ را به‌همان اندازه مشکل خواهند یافت که آمریکا در جنگ بر علیه ویتنام یافت.

۵. ساختمان سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی

کراپس روزهیونیستی که در طول تاریخ حزب کارگران ویتنام وجود داشت بعد از شکست آمریکا و اتحاد دوباره کشور به شکوفایی کامل رسید - تمرکز این خط روزهیونیستی در مسائل ساختمان سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم صورت گرفته بود - نهرگاه و حذر رهبران ویتنامی در مورد ساختمان سوسیالیسم که اکنون آشکارا آنها به مورد اجرا می گذارند ، حداقل برای مدتی به خاطر ضرورت های عینی که در مبارزه بر طبقه آمریکا با آن مواجه بودند تا حدی بحد و شریک - الریسه مثال های پیشماری را می توان آورد که نشان دهد قبل و در زمان جنگ ، دیدگاهشان در مورد چگونگی اعتماد ، بهزیستی و روزهیونیستی بود ماست - نمونه آن سخنرانی بعد از آن دردمین کنگره ملی فدراسیون اتحادیه بازرگانان ویتنام در سال ۱۹۶۱ است -

• در تحلیل نهائی ثروت انباشته از کار مولد نتیجه می شود . با کار پدی ، تکنیک عب افتاد و بهره گیری پائینمان ، ما نمی توانیم وجوه مالی بزرگی را برای صنعت سوسیالیستی انباشت و متمرکز بنمائیم . به این دلیل در حال حاضر برای دیگری نداریم چیز تکیه بر جنبش انقلابی بود معنا و تلاش های شهرانگیز تمامی مردم در کار کردن برای افزایش تولید از طریق توسعه سازماندهی کار و تکنیک ، قابل اعتماد بودن کامل امکانات موجود در تولید ، در همان حال باید کوشش هائی بشود برای اینکه اعتماد استوار تجربه بشود با عزمی راسخ با طایعات و تباهی مغایله شود ، نیروی انسانی مواد و وجوه بمنفعی ترین روش مورد اعتماد و فرار گیرند بطوری که قادر بشویم وجوه لازم را برای صنعتی نمودن سوسیالیستی متمرکز بنمائیم . معنی انباشت سرمایه ما می توانیم بتدریج اعتماد ملی را با تکنیک جدید انباشته کرده و کار پدی عب مانده را با مکانیزاسیون مدرن تعویض نمود بهره گیری بالائی را داشته باشیم که ما را قادر خواهد نمود انباشتهای بزرگتری برای شتاب صنعتی شدن کشورمان بر فرار بنمائیم . (۸۸)

(تأکید از ماست)

در این نعل قول این نکته نکند هند ، است که حتی زمانیکه نیسند ، راجع به نیاز بسیج تود معا صحبت می کند ، می گوید این بحاطر " تکنیک و بهره گیری عقبمانده " رایج در ویتنام می باشد . درست مانند مورد بسیج تود معا بوسیله آنها برای مبارزه نظامی ، بسیج مردم بوسیله رهبران ویتنامی بعنوان یک نیاز الزامی دیده نشد ، بلکه بعنوان چیزی است که باید بحاضر شرایط الزامی افریضانه انجام داد (" ما مثال راه دیلری نداریم ") و در صحبت راجع به تکیه بر جنبش انقلابی ، او اشاراتی مبنی بر آزاد نمودن سیاسی حلاقت تود معا با تکیه بر فعالیت آگاهانه آنها ننمود . در عوض

تأکید بر افزایش بهره‌وری از طریق "پیشرفت سازماندهی کار و تکنیک" می‌نماید. با چنین خطی در فرماندهی، انباشتی که له‌دان از آن صحبت می‌کند تنها می‌تواند بر مبنای سرمایه‌داری انجام گیرد. پانزده سال بعد له‌دانگ در گزارش سیاسی خود به کمیته مرکزی برای چهارمین کنفرانس حزب کمونیست هنگام همان نکته را مطرح می‌کند:

"در تحلیل نهائی، فاکتور تعیین‌کننده برای موفقیت در پروسه پیشرفت به تولید سوسیالیستی در مقیاس بزرگ افزایش ثبات کار مولد اجتماعی، بازده اقتصادی و کیفیت تولید می‌باشد." (۷۳)

کلمات بکار رفته معنای تغییر نموده، ولی جوهر آن خیلی از آنچه که ما می‌توانیم در کتابچه هریک او موسسات ملی تولید کنندگان در مورد افزایش بهره‌وری کار بیابیم، متفاوت نمی‌باشند.

با این نحو نگرش "تلاشهای صمیمانه تمام مردم" برای بالا بردن بهره‌وری فقط تبدیل به عاملی دیگر در توسعه تولید می‌شود - مثل انبوهی از ذغال، حیوانی بارکش یا قطعه خوب روغنتاری شده. یک ماشین. اگر این نگرش به نقش‌تود ما در مراحل تولید باشد (و هست)، مشکل نیست نفسی را که تود ما در اداره واقعی کل جامعه تشخیص داده شده، مشاهده نمید.

رهبران و تنامی چگونه از سطح جاری تولید در معیاس کوچک به دیدگاهشان در مورد سوسیالیسم یعنی تولید صنعتی در مقیاس بزرگ می‌رسند؟ جواب آن بر بستر برنامه ریزی و اختصاص نقش کامل به مانور ارزش فرار دارد چنانکه له‌دان آن را مطرح میکند:

"تولید معیاس - بزرگ سوسیالیستی تنها می‌تواند از طریق سارندگی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده شکل بگیرد. بنابراین برنامه ابزار اصلی برای اداره و هدایت پروسه استیجایی از تولید معیاس - کوچک به تولید معیاس - بزرگ سوسیالیستی است. آنچه که ما باید قبل از هر چیز به آن دقت کنیم و به آن اهمیت بسد همی ارزش سرف محصول است. ما باید از هر وسیله ممکن برای خلق حجم بزرگتر ارزشهای سرف یا کمیته بالاتر از گذشته استفاده بنمائیم. بطور مشخص ما باید برنامه‌های سرف بازدهی در تمام زمینه‌ها شرح کنیم که بر اساس آن دارایی ارزشمند و نامحدود کنونی خود را که نیروی کار است بسپج کرده، و تمام جامعه را مانند یک کارگاه سازندگی سازماندهی بنمائیم. ۰۰۰۰ از ظرف دیگر، ما باید به ارزش و مانور ارزش که هنوز بطور عمیق در جامعه سرفیستی وجود دارد اهمیت بدیم، ما باید کار سرف انعطافپذیری از مانور ارزش و بسیاری دیگر از اهرمهای اقتصادی برای تقویت اقتصاد و مدیوریت مالی، تشویق کارگر و ارتقاء و افزایش بهره‌وری کار کامش سرف کسار، مواد و ابزار بر واحد تولید شده داشته باشیم و تولید حداکثر ارزشهای سرف را با حداقل هزینه تعیین کنیم. با این روحیه ما باید از بازار، همیشه، مزد و اعتبار

برای بالا بردن کیفیت برنامه و پیاده کردن برنامه و تا
اندازه مناسبی تکمیل کردن برنامه استفاده مناسب
بنمائیم - (۸۰)

بار دیگر ما التماس کلاسیک رهبران ویتنامی را در پراتیک مشاهده می‌کنیم. له‌دان ما معتقد است
دو گانه کالاها را تشخیص می‌دهد - اینکه دارای ارزش صرف و ارزش مبادله هستند و پاسخی منفرد
آمیخته مسئله تولید ارزش - صرف بعنوان اصل در ساختمان اقتصاد سوسیالیستی می‌دهد - اما
هیچ جثاتی اشاره نمی‌کند که ارزش صرف و ارزش مبادله‌ای یک تعاد ذاتی را در ماهیت کالا تشکیل
می‌دهند، که دو روش نطفه‌های طبیعت، و استثمار و سرمایه‌داری را کم‌کم کسب‌پذیر و رخشان‌دگرگانی تحلیل
نموده، محفل می‌تند - او نمی‌گوید که حد تولید کالائی و قانون ارزش که ذاتی آن است، نهاد های
بورژوازیست که باید مداوم محدود شده و برای رسیدن به کمونیزم نهایتاً حذف شود - در عسومر
له‌دان تصویری از برنامه ریزی سوسیالیستی بر مبنای احتیاجات جامعه (تولید ارزش صرف) که
هم‌اکنون با تولید کالائی و قانون ارزش می‌باشد، ارائه می‌نماید - البته او از برنامه‌ریزی صحبت می‌کند،
ولی این سؤال که بر چه پایهای برنامه ریزی می‌شود باقی است -

هیچ جثاتی چیزی را چیه محدود کردن محدود می‌عمل قانون ارزش و دیگر مؤلفه‌های جامعه
سرمایه‌داری که بعد از تعویض سیستم مالکیت به بنای خود ادامه می‌دهد، پیدا می‌شوند بجای آن
تأکید مداوم بر " باید به سازماندهی کار و مدیریت اهمیت داد " یا ترجیح بند " مردها باید
از نزدیک به بهره‌دهی کار مرتبط بوده و محرک تولید و پیشرفت تکنیک در انطباق با محصولات هر
رشته از حرفه‌ها باشد " همراه شد در واقعیت آنچه که تأکید می‌یابد درست خلاف آن است:

" در حال حاضر، باید تلاش کنیم سیستم مزدی را بهتر
نمائیم تا بعضی کامل اصل توزیع بر طبق کار را منعکس
بنمائیم، به حداقل کار بیشتر، پرداخت بیشتر، کار کمتر
پرداخت کمتر، عدم پرداخت به آنهایی که می‌توانند ولی
کار نمی‌کنند، کارهایی که مستلزم مهارت تکنیکی بالائی
باشد، کارهای سنگین یا مسر برای سلامتی و کار در
مناقصه که شرایط طبیعی اثر محبت می‌باشد، باید
بصور مناسبی پاداش داده شوند - (۸۱)

دربورد مبارزه برای ساختمان سیستم سوسیالیستی بعنوان دوره گذاری به کمونیزم و سرای
جبلوکیری از احیا سرمایه‌داری ماثود در حالیکه روشن می‌سازد که اصل توزیع در سوسیالیسم " از هر
کس بر طبق توانایی، به هر کس بر طبق کارش " می‌باشد، روشن می‌نماید که سر مرد آوردن به این اصل،
نتیجه ریز را می‌دهد:

" بدو اجمال پین کشوری سوسیالیستی است - پیش از
آزادی، پین با سرمایه‌داری تفاوت چندانی نداشت -
در حال حاضر هنوز سیستم هشت درجه‌ای دست‌مزد
توزیع بر حسب کار و مبادله در ازا پول برقرار است و
این با آنچه که در جامعه کهنه وجود داشت تفاوت
زیادی ندارد - اکنون در کشور ما سیستم کالائی
برقرار است، در سیستم دست‌مزد سیزدهم تحسوی

وجود دارد، مثلا سیستم هشت درجه‌ای دستمزد علی
می‌شود و سرعیدها. اینها همه را در شرایط دیکتاتو
ری، هولتاریا فسد می‌توان محدود ساخت. بهین جهت
پنانپه لین پیاو و نظایر او به قدرت دست می‌یافتند
به آسانی می‌توانستند سرمایه‌داری سفر سازند. (۸۳)

نکته متفاوت در ویتنام این بود که اشخاصی مثل لین پیاو در قدرت بودند.

رهبران ویتنامی نیز مانند تنگ سیائو پینگ و دیگر رهبران سرمایه‌داری در چین، برای ارتقا
و ارزشیابی و کارآیی بهره‌وری کار بر نقش بانک مرکزی و دیگر موسسات مالی تأکید خاص نمودند.

* علاوه بر آن، خدمات بانکی و مالی باید از طریق فعالیت
هایشان کنترل و سرپرستی خود را بر رشته‌های مختلف،
مناطق و واحد های تولیدی تعویب بنمایند. (۸۴)

از زمانیکه له‌دان نیاز "آوردن مانور ارزش بر روی صحنه" (الزچه این به وجود بحدود
اتفاق نیفتاد)، "بکارگیری حسابداری هزینه و استعدادهای مهمی، سید، مرد و اعتبار"
را مطرح می‌کند متوجه است که "مانند سودها و سرخا را با فکر حرد و ثوبت تولید کند، مفرد
نگاه بکیم". حیرت‌انگیز است مسائل را مانند یک پوزوای جاه طلب و موفق دید و بلند پروازی کرد.

* در شرایط کونی ما، بیشترین سود در توسعه تولید،
از یاد رشته‌ها و تجارت، امرا پیش‌گمیت تولید و با
بردن بهره‌وری تار در هر رشته و در تمام اقتصاد ملی مان
نهفته است. معضه بر این اساس (۸۵) است که
می‌توانیم از سودهای صحت‌نژده و آسرا با عیبیت
سوسیالیستی اقتصادمان معبوز ساریم. (۸۶)

رهبران ویتنامی خود را در وضعی معانویه یافند. آنها عبادات می‌سویب از اقتصادی
را تشدید داد، میخواستند کاری برای آن انجام بدهند. اما آنها مثل پوزواری در راه جا
قدرت خلاصیت طبعه نارکر و تود معا را بعنوان پایه برای پیشرفت تنها راه بد بیلو و توسعه جامعه پسر
سبای نوین می‌بینند. در نوز توسعه تکنولوژی، و صنعت مدرن را بعنوان راه حل اساس دید،
و کاربرد ماحدود مدتها و اصول سرمایه‌داری (بشکل مالکیت دولتی را بعنوان پسرین ابزار رسیدن
به اهدافشان می‌دانند. اما این، عمیوم تمام جهت زیباییشان فقط به استنثار نویسی از تود معساو
در شرایط عیب ماندش ویتنام به وایسنکی و انقیاد آن به امپریالیسم می‌تواند منجر شود.

نکته آنها، در مرکزیت داشتن تکنولوژی، در مخالفت با محور ساختن روابط تولیدی و معشر
تود معای مردم، در مقوله اغلب تکراری آنها یعنی "سه انقلاب" دیده می‌شود:

"انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب علمی و تکنولوژیکی،

و انقلاب مردمی، ایند نولوریت که در میان آنها انقلاب

علمی و ایدئولوژیکی، محور اصلی می‌باشد. (۸۷)

پارولیند یا فقه این مرمولیدی "سه انقلاب" منجمله مفرد کردن انقلاب ایدئولوژیکی بعنوان حلقه
اسنی در سال اولی ۱۹۶۰ تصمیم گیزو شده بود. قبل از خاتمه جنگ، با امریکا در رمانیکه از هر

پس صحبت می‌کردند به غیر از گرفتن قدرت سیاسی کشور بعنوان مسئله مرکزی، که اوج اعجاب آوری (و روزیونیسیم) بود . ارتباط بین نگرش آنها از وظیفه ساختمان و مد رنیزه کردن پایه اقتصاد و انقلابی کردن روتنا، و آن چیزی که آنها بعنوان " مبارزه طبقاتی " برای جلوگیری از انحراف و تسلط نیروهای سرمایه‌داری ارزیابی می‌کردند . خصوصاً زمانیکه بطور برای بیرون کشیده می‌شود که له دو ان این انقلاب سگانه را در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا تعریف می‌نماید :

..... ما در شمال دولت د مکرانیک خلق را با نقش تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا پیانگی کردیم برای اینکه شمال را بطرف گذار به سوسیالیسم حرکت بد همیم از طریق کامل کردن انقلاب سه گانه : انقلاب در روابط تولیدی ، انقلاب تکنیکی ، و انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیکی و انقلاب تکنیکی بعنوان سنگ پایه . (۸۷)

راهی که اکنون توسط ویتنامها تعقیب می‌شود راه پوسید ه شناخته شد های است که توسط روزیونیسیتها در اتحاد شوروی و اروپای شرقی ساخته شده ، و آنها به همراه حاکمین جدید چین در سرانجام آن چارنعل می‌تازند . در اتحاد شوروی در دهه ۲۰ و در دهه ۳۰ کسانی نظیر تروتسکی زینوف و کاسنوف بودند که بحث می‌نمودند حرکت برای ساختمان سوسیالیسم غیر ممکن است زیرا هنوز کشور از نظر اقتصادی و تکنولوژیکی بسیار عقب افتاده است روزیونیسیتهای بعدی شوروی به سردستی خروشیف و پروانشان شجمله ویتنامها این " تئوری نیروهای مولده " را کمی پهنانده بحث می‌کردند که وظیفه اصلی در سوسیالیسم رشد نیروهای مولده ، دانش و تکنولوژی می‌باشند این تئوری بهمسراه تئوری آنها مبنی بر از بین رفتن مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم چنین معنی خواهد داد ، که راه ساختمان جامعه سوسیالیستی و حرکت بسوی کمونیسم ، مساویست با توسعه صنعت در مفاصل بزرگه سوسیالیستی . ویتنامها کاملاً در این مورد بی ترد ه هستند ، ایچان می‌گویند که صنعتی کرد ر سوسیا- لیستی و هدیه مرکزی تمام دوره " گذار به سوسیالیسم " می‌باشد . (۸۸) (مهم است که توجه شود نه زمانیکه ویتنامها راجع به انقلاب در روابط تولیدی صحبت می‌کنند مسائل مالکیت و مناسبات میان مردم در پروسه تولید و توزیع در بهترین حالت بجای ماسح ، لغاضی دریافت می‌کند .)

رهبران ویتنامی برای حمایت نمودن از حصان نعل فولی از لنین پیدا کرد ماند که " کمونیسم مساویست با قدرت شوروی بحلاوه انگریزیاسیون " برای روزیونیسیتها قدرت شوروی بمعنی مالکیت عمومی ابزار تولید می‌باشد . این فرمولبندی حاضر مربوط به لنین در بهترین حالت یش جانبه و نا کامل است و نمایانگر دورمایست و در زمانی بیان شده که ساختمان سوسیالیستهازه در اتحاد شوروی شروع شده بود . اما در دستهای این اشخاص این تئید بل به فرمولی برای توسعه سرمایه‌داری می‌شود .

هم مبارزه طبقاتی چه می‌شود ؟ اگر صنعتی نمودن " سوسیالیستی " وظیفه مرکزی باشد چه بر سر مبارزه برای پیشبرد انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا خواهد آمد ؟ فرمولبندی ویتنامها در مورد وظیفه مرکزیشان بسیار شبیه فرمولبندی لئوشاشویچ، لنین و چائو و دیگر روزیونیسیتها که می‌نفتند تساد اصلی در چین " بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای مولده غب مانده است " می‌باشد بلغته روزیونیسیتهای چینی ، زمانیکه روابط سوسیالیستی بطور عمد ه از طریق محو مالکیت خصوصی بسر ابزار تولید ، برقرار شده ، مبارزه طبقاتی مسئله کلیدی نبیده ، بلغته اساساً ترنرتر بر حول بالا بردن سطح رشد تکنولوژیکی و اقتصادی کشور می‌باشد . (همان بحث اخیراً در چین توسط هواکوفنگ در اجلاس پنجمین کنفره ملی خلق انجام شده است) در مخالفت با آن ، در همان اوان ۱۹۵۷ ، ماثو امههار نمود که حتی بعد از برراری مالکیت سوسیالیستی ، " مبارزه طبقاتی به پیوپه تمام نشده " مبارزه

طبیقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی، و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیکی همپنان طولانی و پیچیده خواهد بود و در زمانهای خیلی تیز ادامه خواهد داشت. پرولتاریا در تلاش برای متحول کردن جهان مطابق با جهانبینی خودش می باشد و همانطور هم بورژوازی - با توجه به این سوال که کدام پیروز خواهد شد، سوسیالیسم یا کاپیتالیسم واقعا هنوز حل نشده است. (۱۸)

پاسخ مشهور مائو به تنگ سیائو پین در سال ۱۹۷۵ همچنین مستقیما بر ضد رهبران ویتنامی و "سه انقلابی" مذاق خواهد داشت! "پی"؟ سه رهنمود حلقه کلیدی هستند! ۲۰۰۰۰ مبارزه طبقاتی حلقه کلیدی است و هر پیروز دیگر بدان وابسته است."

"دیکتاتوری پرولتاریا در هر کشوری مجبور به حل این سوال است: کدام پیروز می شود؟ کاپیتالیسم یا سوسیالیسم؟" ویتنامها از پاسخ به این سوال طفره میروند. آنها بهر جهت یک وجه اختلاف ما بین وطنی و دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی و کشورهای عقب افتاده و کشاورزی مانند کشور خودشان مائل اند:

"در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی بورژوازی دشمن بزرگ است: کاپیتالیسم شامل سیستمی از روابط تولیدی که در برگیرنده تمامی زمینهای اقتصاد ملی و روستایی عظیم در خدمت رژیم سرکوب و استثمار می باشد. به این خاطر است که بعد از گرفتن قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و دیگر نیروهای مرتجع با درند محوشی بی نصیری به اشکال مختلف ادامه پیدا می کند: خونین و غیر خونین، خشونت بار و سلح آمیز، انسانی و اقتصادی، آموزی و اداری، برای ساختمان سوسیالیسم. در کشورمانی که بدون گذار از مرحله کاپیتالیستی به مرحله سوسیالیسم وارد می شوند (مثل ویتنام - نویسنده) هرگز باید بحث اقتصاد کاپیتالیستی و تمام اشکال دیگر استثمار را که بر پایه روند تولید کوچک بصرف توسعه خود محدودی کاپیتالیستی است را نباید سازد، تمام تلاشهای عناصر مخالف را برای بسال آوردن سرهایشان خرد بنماید، نظم و امنیت را تضمین کرده و پتانسیل دفاع ملی را تعویت بنماید. ۰۰۰۰ بهر حال مبارزه طبقاتی محدود به این موارد نمی باشد. برای کسب یک پیروزی رادیکال بر بورژوازی و دیگر نیروهای مرتجع، برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم بطور موفقیت آمیز ۰۰۰۰ نه خلع مالکیت از طبقات استثمارگر بسودی خود می تواند یک مبنای مادی و تکنیکی بسیاری سوسیالیسم بیافریند، نه سرکوب نیروهای سد انقلابی بسودی خود می تواند موفقیت برای سوسیالیسم را تضمین بنماید. مسئله پایهای در اینجا تبدیل تولید کوچک فردی به تولید در مقیاس بزرگ سوسیالیستی است و تقریبا

از صفر شروع کردن ساختمان تمام پایه‌های مادی تکنیکی،
زیونای اقتصادی و رویای کشور سوسیالیستی بوسیله
پیشراندن هماهنگ انقلاب سکنه ۰۰۰۰ است^(۹۰)

و البته مهمترین آن انقلاب در علم تکنولوژی می‌باشد. بعد از آن چه نکته دیگری در اینجا مطرح می‌کند بجز اینکه بگوید در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی ممکن است لازم باشد میاززه طبقاتی طولانی بخصوص در ریزش انجام شود، اما در کشورهایی مثل ویتنام مضمون میاززه طبقاتی و وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا رهائی از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و حرکت از تولید صنعتی معیار کوچک و معیار بزرگ است؟

تا آنجا که مربوط به مبارزات طبقاتی و اهداف انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا است، این اهداف را بطور مشخص بعنوان عناصر خارجی "نیروهای جنگ طلب ارتجاعی و امپریالیسم" تعریف می‌کنند بعنوان مثال، در جنوب، طبقات استثمارگر که هنوز دستنخورده باقی هستند، سوم فرهنگ انقیاد و مناسبات اجتماعی امریکی که بوسیله نواستعماربان امریکائی ایجاد شده، به همراه ایدئولوژی بسی برد، بورژوازی که بعد از خروج امریکا هنوز شاخ است هدف فرار داده می‌شد. اما در مورد ایدئولوژی نژاد پرستانه و عناصر بورژوازی که در جریان انقلاب و تولید سوسیالیستی باز تولید می‌شوند، با گفتن اینکه پایه‌های مادی بازتولید آنها تولید کوچک بوده و با تحول آن به تولید بزرگ هدف خواهد شد، این مورد را متفلسفی غلام می‌نمودند. حداکثر این است که نباید در برابر تفکر تولید کننده حسرت سهر انداخت. جهان بینی بورژوازی آنها، بار دیگر از نقطه حشران در مورد معتر حزب، نمایا می‌شود. بعد از آن می‌گوید حزب، دولت دیکتاتوری پرولتاریا را که ابزار درخشندگی برای سرنگ کردن هرگونه ممانعت از جاسب نیروهای متخاصم است، اما "مهمترین جنبه آن این است که - امراد را برای ساختمان سوسیالیسم و شرکت در بدویت در تمام عرضهای زندگی اجتماعی بسیج و سازماندهی می‌کند -" در اختیار دارد.^(۹۱)

بیکار دیگر معتر حزب بطور عمده از لحاظ تشکیلاتی توضیح داده شده. و قدرت حزب در چه نهفته است؟ در خط سیاسی ایدئولوژی آن؟ حیرت.

در واقع قدرت و طرفیت جنگندگی یت حزب در قدرت در کارآیی و قدرت ماشین دولتی تحت رهبری آست. حزب بشنا به مغز دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌تواند رهبری خود را بر روی ارکانهای حکومتی شل بنماید. ۰۰۰۰ برای افزایش توانایی تشکیلاتی حزب هرکسی اول از همه باید صرفیت رهبری نمودن و استفاده از ماشین دولتی با تمام متحصمین آن آزارنهای حرفه‌ای و تکنیکی برای هدایت ساختمان اقتصادی و فرهنگی و مواجهه شدن با نیازهای مردم در تعاقب با سیاست و خط حزب را بالا ببرد.^(۹۲)

ضروری ترین کیفیتها برای یت عضو حزب چه می‌باشد؟

"۰۰۰۰ بهترین سازمانده کسی است که بر علم و هنر
تشکیلات سلسله و بکار سازماندهی خود بطریقی
انعطاف پذیر برخوردار کرده و وقایع پدید را با تغیرات
منطبق با زمان در سیستم سازماندهی و روش عمل خود
پاسخگو باشد."^(۹۳)

و آن چیست که حزب بیشتر از همه فاقد آنست؟ "دانش اقتصادی، علم و تکنیک؛ تواناییها"

سازماندهی و مدیریت^{۹۴} و تعجبی ندارد که آنها نمی‌توانند ببینند که خطر اصلی را می‌تواند از درون خود حزب ناشی شود.

حزب ویتنام در تمام صحبت‌هایشان درباره تشکیلات، تکنیک، صنعتی شدن سریع و غیره، تقریباً قادر می‌شود با پند فرمولبندی کلیدی با نثرش به توده‌ها به عنوان اربابان و حاکمین جامعه به جلو بیایند.

"محکم نگاه داشتن دیکتاتوری پرولتاریا یعنی بنگاندن احتیاج محکم به حقد حزب، تعویب رهبری طبعه کارگر، تمرین و تعویبیت حق سلطهٔ جمعی کارگران"^{۹۵}

ولی دقیقاً محتوا و اشکال این سلطهٔ جمعی چیست؟ بر طبق گزارش سیاسی لدوان به کنگره چهارم به معنی چند چیز است - از نظر سیاسی آن به معنی "دفاع محکم از سوسیالیسم و دفاع محکم از میهن سوسیالیستی همراه با ساختمان سوسیالیستی... (آن) هم شامل ولانف و هم حقوق می‌باشد... (مانند) حقوق شهروندی و آزادی فردی... (و) وظیفه کارکردن، وظیفه دفاع از مام میهن، وظیفه احترام و دفاع از مالکیت سوسیالیستی، احترام به قوانین زندگی جمعی و غیره" از نظر اقتصادی سیادت جمعی "شامل سیادت جمعی ابزار اصلی تولید جامعه، (یعنی مالکیت اجتماعی) بر سوسیالیسم بر سازمان و مدیریت تولید و در زمینه توزیع"^(۹۶) این فرمولبندی موی و متی مشعرتر می‌شود که گزارش سیاسی در تأکید آن چنین ادامه می‌دهد:

"ما باید افراد کارگر برجسته را برای موقعیت‌های مدیریت انتخاب کرده و ارتقاء بدیم، به ترتیب آنها توجه کردیم در اقتصاد، علوم، تکنیکها و امور مدیریت رشدشان بدیم"^(۹۷)

این گزارش وسیعاً تمام مفهوم انقلابی نمودن روابط تولید را جوگر نشان داده و در عین ارتعاش افراد را از کارگر به موقعیت‌های مدیریت و حرفه‌ای بعنوان یک چیزی که تسهیل سیادت جمعی مردم کارکن باشد، می‌بینند. در واقع فرمولی است هرچه بیشتر برای یک هنر ممتاز نوین - بنابراین آن تخصصی که بوسیله رهبریت و پشامیها نسبت به انقلاب فرهنگی چین در سال ۱۹۶۶ نشان داده شد، با چنین حلقی تعجبی هم ندارد.

در حلال دوره طولانی انقلاب ویتنام خط انقلابی ارائه و توسعه داده شده توسط مائوتسه دون عیناً تأثیراتی بر حزب کارگران ویتنام داشته، اما هرگز این تأثیر سلطه نند. اما هنگامیکه اپورتو - نیم و سرورتهای جنگ بر علیه امپریالیستهای فرانسوی و آمریکایی آنها را مجبور به برداشتن کلاهشان به علامت احترام برای مائو نمود، عناصر رویزیونیست حزب چین بودند که رهبریت ویتنام با آنها وحدتی نزدیک داشت.

دو سال قبل در مصاحبه‌ای در منچستر گاردین، هوانگ تونگ یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام و بعد دبیر روزنامه روزانه حزب نهام دان، خود افشاکاری درحقیقی را از خط حزب کارگران ویتنام راجع به انقلاب فرهنگی می‌کند:

"بعد از ۶۸-۱۹۶۷ و انقلاب فرهنگی، ما دیگر به رهبران چینی که یکی بعد از دیگری در مبارزه قدرت طولانی بر روی کار آمدند بعنوان سوسیالیست نگاه نمی‌کردیم. دوره ۱۹۴۹-۱۹۶۶ امروز کمونیسم را برخورد دید و از آن موقع تا به حال کاملاً چیز دیگری شده. حزب کمونیست چین به همراه یکا -

توری هرتاریا ناپید شد . و سال ۱۹۶۶ شروع زوال سوسیالیسم
را رقم زد . ۰۰۰۰ نفر سوسیالیستها رزمندگان برجستهای را حذف
کردند، آنها که بعد از ۱۹۶۶ علیه مائو جنگیدند در کل ازبقیه
بهتر بودند (۸)

خط حزب ویتنامها جای شکی باقی نمی‌گذارد که چرا آنها به انقلاب فرهنگی یا چنان تحاصص
می‌نگریستند . امحبا هرتاریای انقلابی چین بود که درگیر جدال مرگ و زندگی بود ، دیکتاتوری
خود را بر بورژوازی تعمیق و گسترده می‌نمود . و با به لرزه درآوردن زمین گستی تاریخی را برای
طبقه کارگر بین‌المللی بوجود می‌آورد . اینجا انقلابیونی تحت رهبری مائو بودند که بقول او شکل و
روش اعمال مبارزه انقلابی توده را علیه رجعت به بردگی توده‌ها توسط زنجیرهای سرمایه را توسعه
داد و توده‌ها را برای هل دادن جامعه به جلو، نزد پیشتر به هدف ناپیدی کامل سیستم استثمار
انسان از انسان رهبری نمودند .

ولی برای رهبران ویتنامی این منظره وحشت‌آور بود . آن یک غناد کامل بود ، نه تنها در مورد
خط روزیونیستی‌شان برای ساختن "سوسیالیسم" بلکه در مورد تمام نگرششان از حواست استغافه
نمودن از مبارزه انقلابی توده‌ها برای آمدن به قدرت و سپس حواستار متوقف شدن انقلاب و برگرداندن
مردم به سرکارشان ، انقلاب فرهنگی بعنوان خطری مستقیم علیه موقعیت خود آنها بعنوان طبه‌های
جدید از استثمارگران در ویتنام ، به پا ایستاد . اگر امروز حاکمین ویتنام در جنگ با بعضی از همان
روزیونیستهای که قبلا " حمایتشان می‌کردند (مثل شگ) درگیر شده‌اند معط بدلیل برخورد منافع
بورژوازی می‌باشد . " بهترین‌شان " که بر طبقه مائو جنگیدند حقیقتا برادران طبه‌های آنها بودند .

تشابهات بین فرمولبندی و اهداف انقلاب ارائه شده توسط رهبریت ویتنامی و روزیونیستهای
چینی اگر تعجب‌آور نباشد قابل توجه است . در هر دو مورد نعت حزب اصولا بعنوان سازمان
دیده می‌شود ، در مورد مور- تاکید بروی کارآیی مدیریت و تکنیک می‌باشد ، در هر دو مورد مفهوم
"انقلاب را دریابید تولید را بالا ببرید" به " تولید را بالا ببرید " تبدیل شده و نعت توده‌ها به
بالا برند و تولید کاهش یافته است . اشکال حاکمیت طبقه کارگر به وسیله گذاشتن کارگران منتخب در
موقعیت‌های مدیریت شده و به مملکت ماتون کاپتالیستی ارزش بعنوان تنهیم کننده و تحریمی
کننده تولید نعشی کامل داده شده است . تعجب آور نیست که هر دو برنامه‌های مشابهی برای رویاها
بورژوازیشان ، برای تبدیل کردن کشورشان به ملل مدرن و صنعتی تنهیم نمودند . به گفته ویتنامها
" هدف ما اینست که اقتصاد کشورمان از تولید کوچک به تولید معیار بزرگ سوسیالیستی بهر دو کامل
یک پیرویه " ۰ آساله را در برداشته باشد . (۹)

اما نه تنها این فرمولبندی " از اهمیت تعیین کننده برای برخورد او است که باید صنعتی نمودن
سوسیالیستی را بعنوان وظیفه مرکزی تمام دوره گذار به سوسیالیسم به پیشبرد " کاملا روزیونیستی
است ، بلکه معط منجر به اسیر شدن مردم ویتنام در زنجیرهای جدید ، نو مستعمرکی ناموزون شدند
اوجاج اقتصاد و وابستگی بیشتر به امپریالیسم خواهد شد . این را می‌توان فعضیا ملاحظه گسار
بست اولیه برنامه پنج ساله اعلام شده در گنگره چهارم حزب مشاهده نمود .

تحقق برنامه بطرز پذیرفته شده‌های وسیع وابسته به وام از کشورهای دیگر و اصولا بلوک شوروی
می‌باشد . با در نظر گرفتن تعریف له دو ان از رابطه بین صنعت و کشاورزی ، و وضعیت وحیم تولید
کشاورزی بعد از جنگ ، منطقی است که تصور شود تأکید حلی زیادی بر توسعه کشاورزی خصوصاً
محصولات غذایی خواهد شد . اما صنایع سنگین نه تنها به عنوان حلقه کلیدی در توسعه اقتصاد در مجموع

در بلند مدت دیده می‌شود، بلکه می‌بایست فوراً تأکید عمده را دریافت می‌نمود. این به معنی توسعه سریع واردات ماشین‌آلات سنگین و تکنولوژی از شوروی و اروپای شرقی و هر جای دیگر که می‌توانستند تهیه کنند بود و کمک بلوک شوروی تحت برنامه پنج ساله پیش از به بلوک د لار بود، که پیشتر بصورت وام بلند مدت می‌باشد و برای صنعت مشخص گردیده است.^(۱۳۰) برای پرداخت در ازای این واردات، ویتنامیها شروع به تغییر جهت دادن تولید بطرف صادرات کالا عمدتاً ذغال، میوموسیزیجات و محصولات صنعتی کشاورزی مثل کتان، قهوه و لاستیک به بلوک شوروی نمودند. در سرمقاله ای در اوت ۱۹۷۸ روزنامه حزب نشان داد ان سعی نموده با اظهار امیدواری از اینکه روابط با کمک به بهره‌برداری بهتر از ضایع طبیعی خواهد کرد " و "صنعتی کردن سوسیالیستی را سرعت خواهد داد."^(۱۳۱) چهره خوبی به آن بدهد.

اما در همان حال که زنجیره "تعمیم کار بین‌المللی" شوروی، برای بهره‌برداری از کشورهای افشار مطرح می‌شود. سرمقاله از تعهدات (ویتنام) برای همکاری بین‌المللی و تعمیم توزیع کار^(۱۳۲) صحبت می‌کند. البته سهمیه‌های کشورهای کمکون توسط اتحاد شوروی تعیین شده است. این اولین باری نبود که رهبران ویتنامی در مقابل مغوله "تعمیم کار بین‌المللی شوروی" سرفروید می‌آوردند. در ۱۹۷۳ له‌دوان تأکید می‌کند که "در حال حاضر، در حالیکه نیروهای مولده بیشتر از حد مرزهای ملی رشد نموده، کار اجتماعی نه تنها باید در درون چهارچوب مرزها از نظر بلکه همچنین تا در جمعیتی در یک مغفاس جهانی توزیع گردد."^(۱۳۳) اما چنانکه سیر رویدادها نشان داده است، ویتنامیها قصد نمودند که دریافت کنند، فواید این ثوری نیز باشند. آنها بی‌میلی نیستند مانند شورویها، زمانیکه لازم است، برای تحمیل این تعمیم کار بر روی کشورهای ضعیفتر فشار نظامی وارد بنمایند. ارسال مارا د برنج از کامبوج اشعانی یغیا به تضعیف فشار کمبود غذا در کشور کمک خواهد کرد.

حال بدون شك تحرك ویتنامیها برای جنگ در کامبوج و صرف تلاش برای بیرون کشیدن خود از جالبیزی که در آن گرفتار شده است، همراه با تحرك علیه نیندید تدوام حمله آینده توسط چین آشفتگی اوضاع را با طرحهای بزرگ و پیشرفت من براسکیز برای توسعه اقتصادی پیچیده کرده و آینده ویتنام را بداحل مغزب اتحاد شوروی کشید. است.

نتیجه

جنگ ویتنام در زمانیکه جهان بستر تعبیری زرف و نیز بود لانون يك مبارزه بود . مبارزه مردم ویتنام سریشی بود بر صحنه جهانی در نقطه‌ای استراتژیک از تاریخ . و این نه تنها وزن عظیم به اهمیت جدال فرمانانته آنها برای رهائی داد بلکه همچنین وزنه عظیمی به خط روزیونیستی درون رهبری آن انقلاب می‌دهد . جنگ ویتنام تأثیر شگرفی بر مردم تمام جهان در مبارزه علیه استبداد یکی و استعمار داشت . و مردم را در همه جا به برهائی جاززه علیه امپریالیسم آمریکا می‌کشاند اما مدیعا بمحاضرآنکه آن جنگ چنان تأثیری بر حلقه‌های جهان داشت، به روزیونیسم و سانتر پسم‌طالب بر حزب و ویتنام اعتباری داد .

امروزه، میوه کند ید . همان روزیونیسم در مواعی خود را نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها در آمریکا کارزار خود را برای معکوس جلوه دادن نظرات درست در مورد جنگ و ویتنام شمسدت می‌بخشد . در باره تجاوز به کامبوج ، قدرت طبیبی بزرگه رهبران ویتنام در آسیای جنوب شرقی نقش آنها بمسوان مهره و (پاشنه) شورویها ، در معابل مردم آمریکا فراوان گفته شده است . و فعالین به اصلاح صد جنگه مدیمی براهی کشیده شد مانند که حد و ویتنام سخن بگویند . تماما به خاطر حمایت از بحثهای امپریالیستهای امریکائی میسی بر اینکه آنچه آنها در تمام مدت در ویتنام انجام می‌داد مانند بحق بود ماست . در همان حال ، با سرحد اهلی پهرخاش هم طرفداران امپریالیسم شوروی و هم آمریکا از آنچه که در ویتنام می‌گذرد با یکدیگر رقابت می‌کنند .

به حاضر همین دلایل یک ارزیابی دقیق از ویتنام ، از اهمیت حیاتی برسرورد ار است .

جنگ ویتنام جنگی عادلانه علیه تجاوز امپریالیستی بود که مستحق حمایت و هندردی چندین میلیون نفر از مردم در سراسر جهان بود و او این پشتیبانی را بدست آورد . مسئله مبارزه عادلانه و غیر عادلانه ، سئوالی ذهنی از حوب و بد یا درست و غلط نمی‌باشد . سئوال اینست که چه چیزی در گسترش و راندن تاریخ به پیش می‌بینتا مرفی است ، و چه چیزی ارتجاعی است و امور را عقب نگاه می‌دارد .

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا در راس نگاهات امپریالیستی قرار گرفت . او غالبترین و قدرتمندترین کشور جهان بود . امپریالیسم از خود راصی آمریکا ، معضن از قدرت و صدقه ناپند بیری امپراتوری‌شان به گامزدن در پهنه جهان می‌پرداختند . اما در همان آغاز در سال ۱۹۴۹ انقلاب چینیها با به دریا انداختن چانگکیشک و حامیان مالی آمویکائی او پوسیدگی ستونهای را که این امپراتوری بر روی آن بنا شده بود نشان داد . جنگ ویتنام در یک نفعه عطف برای امپریالیسم آمریکا اتفاق افتاد و در حالیکه آن دلیل اساسی در سرراشیب افتادن آمریکا نبود ، اما او را با تیزترین سرعت خود درگیر کرد . آمریکا در تلاش بی‌شمر برای به انعیاد در آوردن حلق و ویتنام و نگاه داشتن یک حلقه کلیدی از امپراتوری اشربیلیونها دلار و میلیونها انسان را بدرون ویتنام ریخت اما تمام این تلاشهای انجام شده به تشویق مبارزه در دیگر کشورها و وجهتر کردن ضعف اساسی انحصارات کاپیتالیسم آمریکا حتم شد .

در همان حال جنگ ویتنام مصادف شد با (وارنظری خدمت کرد به) تکوین یافتن سوسیال

امپریالیسم شوروی به عنوان مبارز مطلب‌عده در مقابل هژمونی طلبی جهانی آمریکا در دوره‌های نخست جنگ ویتنام رهبران روزویونیست اتحاد شوروی خود را به حد کافی قوی نمی‌دیدند تا آمریکا را به مبارزه بطلبند و از نظر بین‌المللی خط آنها یا همزیستی و همکاری با امپریالیسم آمریکا مشخص می‌شد. ولی از ۱۹۶۸ این ترم شروع به چرخش نمود. شورویها سرعت قدرت نظامیشان را ساختند و بر امپراتوری آمریکا حصاره چشم دوختند. آنها آشکارا بداخل چکسلواکی رژه رفتند تا رقابت نسبت افشاران در اروپای شرقی را خاموش‌سازند. بزخورد عمومی آنها برای ستیزه جویی‌های آشکار با آمریکا آغاز کرد بد. و آنها به جنگ ویتنام فقط از این زاویه که "خطری است که می‌تواند جرعه بزخورد جهانی باشد" و آنها را بداخل بزخورد مستقیم با آمریکا قبل از اینکه آنها خود را آماده احساس‌کنند بکشاند، نگاه نکردند بلکه همین شروع به تمرکز بر پتانسیل بزرگی نمودند که در شکست آمریکا در هند و چین از زاویه "طرح‌های تجاوزکارانه نشان خوابیده بود. در همان حال البته سعی نمودند مبارزه ویتنامیها را کنترل و اداره بنمایند. بنابراین پیروزی ویتنامیها تنها امپریالیسم آمریکا را در مقیاس جهانی ضعیف نمود، بلکه حیانت به انقلاب به شورویها در بئلقطه استراتژیک قرارگاه مهم داد.

اما همین نکته نیز در مورد انقلاب کوبا بر علیه استعمار آمریکا و حیانتی که متعاقب آن ساعت داخل شدن به دسته بندی امپریالیستیهای شوروی شده صادق است. البته اختلاف آن اینست که ویتنام نثر بسیار مهمی نسبت به کوبا در مقیاس جهانی ایفا نمود. حد حزب کمونیست ویتنام و ناسیونالیسم یوزوآنی اثر که بیای مارکسیسم - لنینیسم جازده شد، فادر شد نثر منی موثرتر و موثرتری در عرصه جهانی ایفا بنماید.

هوشی مینه برای مدس طودنی بموان تحصیسی مهم در جنبش انترناسیونالیستی کمونیستی بود. حزب کمونیست ویتنامیها در خلال تعبیر اسمهای متعدد خود بک "حزب مارکسیستی" دیر با مدار قابل توجهی برسیز بود. وقتی که مرورفتن "در لیبه ریاضات" النفاختری و پراکاتیسیم برای انواع نشوریها و مرولهای اپورتونیستی به بیشترین حد خود رسید، بود کجیبی و ناروشی بررگی در میان انگلیزیون راجع به اینکه دمیفا مارکسیسم - لنینیسم پیست، وجود داشت. مائوتسعدون و انقلابیون چین مسممای شیرداری را روانه روبرویوسیم شوروی کرد، بودند و انقلاب مرهلی حملعی کوینده بر روبرویوسیتها در داخل خود چین را به پیشبرد، بود، انقلابی که، تقریباً امروز روشنی می‌شود، مهمترین پیشروی انقلاب جهانی پرولتاریا در زمان اسیر می‌باشد. اما روبرویوسیتهای شوروی کاملاً افتنا، و ایزوده بند، و به هیچ ترتیبی کاملاً شکست داد، نشد ماند، در ایسی مهبان، ساترتیسیم و سبایتا روبرویوسیم آشکار رهبران ویتنام که تاره را مبارزهای، بدون تردید انقلابی فارغ شده بودند، مقص می‌توانست به تعویت روبرویوسیم در سطح بین‌المللی بیانجامد.

با این حال مارکسیست - لنینیستهای راستین در عرصه جهان به‌رور محکم از مبارز ویتنامیها علیه امپریالیستهای آمریکائی حمایت نمودند. این خصوصاً در مورد چین انقلابی صادق است، که نه تنها از صحر سیاسی پرچم نادانه بودن جنگ انقلابی خلق ویتنام را براراشتند بلکه همپیمن به مفهومی کاملاً عینی و واقعی "پست جنبه بزرگی" برای مبارزه در ویتنام بودند. آیا همین فسط اپورتونیسم می‌باشد؟ یعنی مارکسیست - لنینیستهای چینی می‌دانستند که چه پیزی در درون صوب ویتنامیها می‌گذرد و تیریبانه از نمایلات کسترد، روبرویونیستی، اگر نه حاکمیت روبرویوسیستی، رهبریت ویتنامی با اصلاح بودند. اما زمانیکه چین تا حدی نثرانی و حتی در مواردی مسالغهای آشکاری با سیاست و با استراتژی حزب ویتنام می‌نمود، آنها هرگز آرا اساس، در حمایت کاملاً عمیمانه خود از

جنگه فرار ندادند • انقلابیون چین تصاد بین خصلت شرقی و ضد امپریالیستی جنگ ویتنام و خط فزاینده روزیونیستی رهبران آنرا تشخیص می دادند • آنها کاملاً به روشنی درک می کردند که جنبه اصلی آن تصاد، نا زمانیکه آن جنگ ادامه می یافت • قسمت قبلی می باشد • چین تجربه خود با تظاهرات بورژوا دموکراتها بعنوان کمونیست را داشت، اما ماشو و کسانیکه با او بودند تشخیص می دادند که تحت شرایط یک جنگ مقاومت علیه تجاوز امپریالیستی چنان کسانی می توانند، تا حد معینی، نقشی مترقی ایفا بنمایند • و هنوز درست است که مبارزات راستین رهائی بخش، حتی اگر آشکاراً توسط نیروهای خرده بورژوازی یا بورژوازی هدایت بشود، می تواند عینیتا نقشی مترقی در زدن صریحاتی علیه امپریالیسم ایفا بنماید •

حتی جائیکه شکست امپریالیسم آمریکا، مانند ویتنام، در را بروی شوروی باز نهد، اگر اطمینان مبارزات فقط جنگهای برای جایگزینی یک ابرقدرت بجای دیگری (مثل مورد اتحادی و سد امپریالیسم ساختگی درک DERG یا در خلال جنگ داخلی آنگولا) نبوده بلکه پراستی جنگی انقلابی باشد، می تواند صریحاتی مهملک بر کل سیستم امپریالیستی وارد بنماید • و در درازمدت، هنگامیکه توده های مردم برخاسته و برای مبارزه انقلابی سد امپریالیستی بسیج شد مانند، اگرچه نه بصورت کامل آنهاستیکه سعی بکنند این بیداری توده های مردم را ستوف یا سرکوب بکنند، می توانند پیروشی، خود را دچار مشکل غیر قابل انتظاری بیابند •

عجیب نیست که برای روزیونیستهای که اکنون چین را اداره می کنند، همراه با چکسلواکیها - یمن در اطراف جهان، امروزه اتحاد و حمله به ویتنامها بر مبنای که مستحق آن می باشند یعنی روزیونیستشان غیر ممکن است • در حالیکه رفتار مبارزهای تلج با ویتنام هستند که بواسطه رفابت ملی بورژوازی در مطعم و متحد بین امپریالیستی بوجود آمد، روزیونیستهای چینی امروز، دیگر قادر نیستند تحلیلی مارکسیست - لنینیستی از ویتنام بنمایند بجز اینکه بگویند آنها با اتحاد شوروی هستند - انجام بیان کاری معدوم می گاه داشتن آنها برای روزیونیسم خودشان حواهد بود - آنها بیایستی تنزل کردند که شروع به برناب محرقات نژاد پرستانه بر علیه ویتنامها کردند مانند آنها را ستم به آن می کنند که به همین حمله کنند و سها بر آنها مانند حرب کمونیست (م - ال) در CPML در آمریکا، کلساسی مثل جوی پائیز را جلواند احتند که کسارهای امپریالیسم آمریکا بیسی بر تحلی از "حقوق بشر" را شخوار کند •

اما بودند نیروهای بخور ستم حزب سترمی کار و دیگر ترسکیستهای افشا نشده که روزیونیسم در ویتنام را سالها قبل افشا کرده بودند • آیا حزب سترمی کار در شام آنچه که گفته محق است؟ مطلقاً نه • حزب سترمی کار کاملاً در مرحله مبارزه انقلابی را در کشورهای مستعمره و نو مستعمره فاضلی کرده و رد می کند بنابراین، برای آنها هر چیزی که ستمی " مبارزه برای سوسیالیسم نباشد، ارتجاعی است • در خلال جنگ ویتنام مداوما مبارزه در ویتنام را با دیدگاه اگونومیستی خود نگاه کرده و هنوز اعتبار ویا نقشی را برای اهداف ملی یا دموکراتیک مبارزه • سعی می کردند، درست مثل امروز که آنها بر ضد انقلاب ایران سخن گفته و صریح مادی را که آن بصورت عینی بر امپریالیسم آمریکا وارد کرده رد می کنند • چرا که همین و دیگر عناصر بورژوا تا بحال از موقعیتی مسلط درانقلاب ایران برخوردار می باشد • حزب سترمی کار ظنیرم شکل انقلابی " اشرار را بوجودت با امپریالیسم آمریکا ستم کرد • زمانیکه بورژوازی برای فصیح کردن رشد جنبش سد امپریالیستی تر آمریکا تلاش به سد کوشی و زدن رهبران جمهوری دموکراتیک ویتنام DRV و جنبه رهائی بخش ملی NLF می پرداخت حزب سترمی کار نیز این روش را بعنوان وسیع عمده خود در رابطه با جنبش سد جنگ آغاز نمود •

حزب مرفی کار ادعا می‌کند تا سال ۱۹۶۹ از چین حمایت کرد و آنها مسلماً بعضی از انتقادات درونی را که حزب چین به رهبریت ویتنام داشت، گرفته بودند. اما اگر جنبه‌های انتقاداتشان در زمانیکه توسط چینها مطرح می‌شد درست بود، زمانیکه آنها از تحریکات حزب مرفی کار میگذشت کاملاً به‌چنانچه شده و به صد خود تبدیل می‌شوند. بنابراین بعنوان مثال، زمانیکه چینها با قدرت این واقعیت را حمایت می‌کردند که یک جنبه ناسیونالیسم مشروع در مبارزه ویتنامها وجود دارد و در حالیکه به این واقعیت اشاره کردند که ناسیونالیسم بورژوازی ناتوان از پیشبرد مبارزه بسوی پیروزی کامل می‌باشد، حزب مرفی کار بر روی مواضع لایبالیکرانه خود بر ضد ناسیونالیسم در تمام اشکال و تحت تعلیم شرایط و بر ضد مبارزه ویتنامها بحاضر اشکال ناسیونالیستی اصرار است، مشابه بجای اینکه تحلیل دیالکتیکی درستی از مسئله مذاکرات صلح بنماید، بر روی برج عاج نشسته و مذاکرات را بطور ساده و حالصرد کرده ادعا می‌کند چون رهبریت ویتنام مایل بوده است مذاکرات صلح را بعنوان تاکتیک در مبارزه بحساب بیاورد، آنها هوا ناخواه نقشه فروش مبارزه را داشتند. بگفته آنها مسئله مذاکرات صلح نمیتواند وجود داشته باشد. تنها استراتژی و تاکتیک عبارت است از جنگ تا بیرون راندن آمریکا از طریق نظامی. عاجز ماندن از توضیح اینکه چه نگرش رویزونیستی نفوذ کرد، و چه شرایط عینی ادامه مبارزه را سرری ساحت، و اینکه مذاکرات صلح بعنوان تاکتیک درست است یا نه فقط تلاشی سطحی و فلابی در تحلیل از خط رهبری ویتنام در مورد رفتن به پای میز مذاکره را نشان میدهد.

حتی تا حدی که حزب مذکور به انتقادات درستی از خط رهبران ویتنامی در جنگ اشلاره نمودند، نوع حمله‌ای که آنها برآورد احتند مطلقاً نادرست بود. در تعالیل با اهمیت عظیم بین‌المللی و با نشر عینیتا مرفی مبارزه ویتنامها، ادوارهای بی‌فواره حزب مرفی کار اگر چنانچه مدافعان نباشند، خنده آور می‌باشد.

آنچه‌یکه وافما در پشت حمله مدوم حزب مرفی کار به مبارزه ویتنامها و جنبش صد امریالیستی در آمریکا وجود داشت اگونومیسیم و راستگرائی آنها بود که بر علیه نیروهای انقلابی و احساسات بوجود آمده در آمریکا بر حول جنگ ویتنام، عکس‌العمل نشان می‌داد. انتقاد ایشان به آنها اجازه سرست عقب‌نشینی به اگونومیسیم و "کارکریم" را داد، حتی راجع به اینکه چگونه اوضاع را در ویتنام توصیف نمود، بعنوان جنگی بین "کارگران و رؤسا" و در کوفته مکررترین واژه‌های اتحاد برای توصیف دادند.

از طرف دیگر این نسانه عدم بلوغ و فقدان توسعه جنبش نوین مارکسیست - لنینیستی در آمریکا می‌باشد که تحلیل برتری از جنبه‌های منفی هرچند در آن موقع درجه دوم، مبارزه در ویتنام انجام نداد. هرچند مطمئناً این آگاهی وجود داشت که بعضی چیزها در مورد خط و رهبری جمهوری دیموکراتیک ویتنام درست نمی‌باشد. درک دقیقتر و عمیقتر از رویزونیسم رهبران ویتنامی می‌توانست در کار مارکسیست - لنینیستها در آن دوره خصوصاً در مبارزه با تأثیر آن خط در درون آمریکا و تربیت پیشروان آن جنبش برای درک مسائل مربوطه کاربرد داشته باشد. علیرغم این، حمایت کامل از دشمن امریالیست - لنینیست آمریکا، و شمار پیروزیان جنبش‌های بخش‌ملی NLF، بد رستی یک سنگ بنا در خط تالیستی در جنبش صد جنگ موجود بود.

امروزه برگردان نظر عمومی در مورد مبارزه ویتنامها علیه آمریکا کم نفرت انگیز تر از آنچه که در خلال جنگ بود، نمی‌باشد. و هر تلاشی توسط بورژوازی آمریکا برای زبان کاری باید در نزد مردم افشا شود. اما در سماندال توده‌های مردم می‌توانند حرکت کنند که اکنون چیزی بوسید. در ویتنام وجود دارد و تنها راه روشن نمودن آن، - بدون در دام طبعه هاگه افتادن - عبارت است از توضیح

ماهیت و ریشه‌های رومیونیسم در ویتنام و علل به بیراهه بردن ، انقلاب است .

مبارزه رهائی بخش در ویتنام مانند مبارزه در لائوس و کامبوج ، قدرت خود معا در برپاشی انقلاب مسلحانه را نشان داد . ولی ویتنام بروشنی و بطور عم انگیزی نشان داد که این کافی نیست . مادامیکه آن مبارزه توسط یک حزب سیاسی توسط یک خط پرولتری رهبری نشود ، انقلاب شانس برای پیشرفت کامل بسوی پیروزی ندارد . مهم نیست که حزب درون خود چقدر متحد و یکدست باشد ، یا تا چه حدی قادر به ایفا نقش ترقی در یک نقطه معین باشد . بسیار هم رهبر سر نبوده بلکه جنایات انقلاب خواهد بود . مسئله خط مسئله مرگ و زندگیست . مسئله اینست که آیا فداکاری قهرمانانه و خونهای ریخته شده میلیونها نفر از مردم ، برای آنها آزادی خواهد آورد یا اینکه فقط بذر مبارزه انقلابی بزرگ دیگری که مطمئنا در پیشراست خواهد بود .

-

www.iran-archive.com

منابع

- ۱- ایوان یوکوو، "ویتنام، متحد و سوسیالیست" تایمز جدید، ۷ فوریه ۱۹۷۶. هینطسور، لئونید برزنف، بنفل از اکونومیک ریویو خاوردور، ۲۴، نوامبر ۱۹۷۸، ص ۱۱.
- ۲- جان مک بیث، "نبردی برای وفاداری در جنگها" اکونومیک ریویو خاوردور، ۸، ژوئن ۱۹۷۷، ص ۱۹.
- ۳- مائوتسه دون، "در باره دمکراسی نوین"، (منتخب آثار مائو جلد ۲، ص ۲۴۳ پکن اداره زبانهای خارجی)
- ۴- مائوتسه دون، "مخالف جذب کمونیست چین در دوره مقاومت در برابر ژاپن" منتخب آثار جلد ۲، ص ۲۷۳
- ۵- یائوون - یوان، "در باره پایه اجتماعی دسته ضد حزب لین پهاوتو" تجدید چاپ شده در "مائو پنجمین بید" و لیتا، بنز پسر ۱۹۷۸، ص ۱۹۶
- ۶- گزارشی شده است که پدر هوو پک کارمند عالی مرتبه و تحصیل کرده در فسیه هانتینه HATINE بود که به خاطر فعالیتهای ناسیونالیستی ارتار میرکنار شده بود. سرف - چیس لاکتور هوشی مینه: پک بیوگرافی سیاسی، ص ۱۲
- ۷- هوشی مینه نوشتههای منتخب، اداره انتشارات زبانهای خارجی، هانوی، ۱۹۷۷، ص ۲۵۰
- ۸- لاکتور، ص ۲۴
- ۹- هوشی مینه، LOC - CIT
- ۱۰- همانجا، ص ۲ - ۲۵۱
- ۱۱- باب آواکیان، خدمات فنانا پدیر مائوتسه دون، انتشارات ۱۹۷۸، ص ۳۱۸
- ۱۲- همانجا، ص ۳۱۷
- ۱۳- هوشی مینه LOC - CIT، ص ۲۵۲
- ۱۴- و ۱۰ - لنین، دولت و انقلاب، اداره زبانهای خارجی پکن، ص ۲۴
- ۱۵- ترون شین، به پیتر در مسیر ترسیم شده بوسله کارل مارکس، اداره انتشارات زبانهای خارجی هانوی، ۱۹۷۴، ص ۹۲
- ۱۶- همانجا، ص ۴۴ - ۴۰
- ۱۷- هوشی مینه "خط حزب در دوره چپه دمکراتیک" گزارشی به انترناسیونال کمونیستی جولای ۱۹۳۹ نوشتههای منتخب، ص ۴۲ - ۴۲
- ۱۸- تاریخ مختصر حزب کارگران ویتنام، FLPH، هانوی ۱۹۷۱، ص ۱۳
- ۱۹- همانجا، ص ۱۵
- ۲۰- لاکتور OP CIT، ص ۶۷ - ۶۸
- ۲۱- همانجا، ص ۷۵
- ۲۲- هوشی مینه، "بیانیه استقلال جمهوری دمکراتیک ویتنام"، نوشتههای منتخب، ص ۵۳
- ۲۳- فردریک انگلس، "آنتس دورینگه"، اداره زبانهای خارجی، پکن ۱۹۷۶، ص ۲۰
- ۲۴- لاکتور، OP CIT، ص ۱۲۴
- ۲۵- تاریخچه مختصر حزب کارگران ویتنام، ص ۳۰ - ۳۱

۲۶- هوش مینه، نوشته‌ها و سخنرانیهای منتخب، گرد آورنده ه. جک وود یز، انتشارات انترناسیونال
ص ۵۰

۲۷- هوش مینه، نوشته‌های منتخب، ص ۱۱۱

۲۸- مائوتسزنگ و " مسئله استعزاز و ابتکار عمل در جنبه متحد " منتخب آثار بولد ۲ ص ۲۱۶

۲۹- له دوران، انقلاب ویتنام مسائل اساسی، وظائف شوروی، ۱۹۷۳، ص ۲۱-۳۵

۳۰- ترون شین، OPCIAT، ص ۴۷

۳۱- د یوید فلویید، مانو علیه خروشچف، تاریخ مختصر درگیری چین و شوروی، ۱۹۶۳ ص ۲۱۴

۳۲- منشا، و تکامل اختلافات مابین رهبری حزب کمونیست شوروی و ما (۶ سپتامبر، ۱۹۶۳)،

تجدید چاپ در، هلمیک درباره حط عمومی جیثرییر الطلی کونیستی، (MPHD)، ص ۱۰۶-۱۰۵

۳۳- زند مباد لنینیس تجدید چاپ شده در فلویید OPCIAT ص ۲۷۰

۳۴- عمل شده در لاکتور، OPCIAT، ص ۲۵۴. همینطور هوشی مینه " ویتنامه " نوشته‌های منتخب

ص ۳۷۳

۳۵- همانجا ص ۲۵۶

۳۶- لعدوان، درباره انقلاب سوسیالیستی در ویتنام، جلد ۱، FLPH هانوی، ۱۹۶۵، نقل نسخه

در منتل ویتنام اثر د ونالد راکوییا، هیکاسوس، ۱۹۶۷ ص ۱۰۵

۳۷- همانجا

۳۸- هانجا، تاکید آرماست، ص ۱۰۶

۳۹- آراسر حیری ویتنام، ۱ سپتامبر، کمیسی در ویتنام شمالی، MIT PRES ۱۹۶۳ ص ۷۹

۴۰- هانی، "نگره حزب ویتنام شمالی" فصلنامه چین، شماره ۱۴ اکتبر- دسامبر ۱۹۶۰ ص ۲۲

۴۱- هاس کمیسیس در ویتنام شمالی - ص ۷۶

۴۲- سومین نگره ملی حزب تارگران ویتنام، جلد ۱، ص ۱۱۵، FLPH هانوی، نقل شده در

ویسور. مره فالل، "ویتنام و برخورد چین شوروی (۱۹۶۵-۱۹۶۰) به الحانی در کمیسیس

معیاسی، جلد ۱ شماره ۱، ۱۲، بهار - سپتامبر ۱۹۷۸، ص ۱۷۱

۴۳- نقل شده در هانی، "نگره حزبی ویتنام شمالی"، ص ۶۹

۴۴- راکوییا OPCIAT، ص ۱۰۷

۴۵- لعدوان، "برافراشته‌باد پرچم مارکسیسم حلاق"، نوشته‌های منتخب FLPH هانوی ۱۹۷۷

ص ۹۷

۴۶- همانجا ص ۱۶۰-۱۰۵

۴۷- نکون چی تان "عکسی در ویتنام بهروز خواهد شد"، نقل شده در راکوییا OPCIAT، ص ۱۰۹

۴۸- هانجا

۴۹- همانجا ص ۱۱۱

۵۰- افشا و طرد رهبران جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی در عمل متحد، اداره زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۵ ص ۱۹

۵۱- لعدوان، انقلاب ویتنام، ص ۱۸۰ تاکید، آرما

۵۲- همانجا ص ۱۸۱

۵۳- مائوتسه دون، "گفتگو در چنگه تو" - الکوی تکامل " نقل شده در " خدمات فنانا پدیسر

مائوتسه دون، ص ۱۷۲

۵۴- مائوتسه دون، " درباره جنگ طولانی، نوشته‌های منتخب نظامی، اداره زبانهای خارجی

پکن، ص ۲۳۹

- ۵۵- وونگوبن جی‌آپ، پریم جنگ خلق سخط نظامی حزب - ۱۹۷۰-۱۹۷۱
- ۵۶- رجوع کنید به کوبا، ناپدید شدن یک افسانه، نوشته حزب کمونیست انقلابی آمریکا، انتشارات R.C.P، ۱۹۷۶
- ۵۷- همانجا
- ۵۸- لدوان OF CIT ص ۴۹
- ۵۹- تاریخچه مختصر حزب کارگران ویتنام ص ۲۲
- ۶۰- همانجا ص ۲۱-۲۲
- ۶۱- وونگوبن جی‌آپ، هنر نظامی جنگ خلق، جمع‌آوری، ارسال ستلر، مانتهی ریویو، ۱۹۷۰ ص ۱۳۳
- ۶۲- جمع‌آوری - ر - ن مک نیل - ارتباطات بین‌المللی مابین کمونیستها، پرنیتیر هال، ۱۹۶۷، ص ۴-۱۷۲ همپنین نقل شده در ویکتور فائل، LOC CIT، ص ۱۷۶
- ۶۳- همانجا
- ۶۴- زیگیو پرنیتسکی، "ملح و معنویت در ویتنام"، رهبر جدید، ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ همپنین نقل شده در فائل، همانجا ص ۱۷۴
- ۶۵- صفحات پنتاگون، جلد ۴ چاپ سن مایک گراول، انتشارات بیکن، ۱۹۷۱، ص ۴۶۱
- ۶۶- فافائل LOC CIT، ص ۱۷۸
- ۶۷- وونگوبن جی‌آپ، همجوری بزرگ، هراجد، ۱۹۶۸، ص ۱۹-۱۷
- ۶۸- همانجا ص ۶۸
- ۶۹- وونگوبن جی‌آپ، پریم جنگ خلق، ص ۲۷
- ۷۰- همانجا ص ۲۶
- ۷۱- رجوع کنید به پ - جی - مک گارنی، پشم‌اندازهای همجوری، نوشته‌جات منتخب نظامی انتشارات انستیتی هور، ۱۹۶۹
- ۷۲- اوراق پنتاگون، جلد ۴ ص ۶۰۳
- ۷۳- برای نمونه رجوع کنید به هوش‌مینه جوابیه به پرفسور لینوس پاولینگ "علیه تجار آمریکا" برای نجات ملی FLPH هانوی ۱۹۶۷ ص ۱۰۰
- ۷۴- آژانس خبری سین هوا، چاپ هفتگی انگلیسی، ۲۵ مارس ۱۹۶۸ ص ۱۹
- ۷۵- همانجا، ۱۹ مارس ۱۹۶۸ ص ۲۱
- ۷۶- برای ماهها چنینها حتی درباره این مذاکرات بحثی نکردند و وقتی که انجام دادند، در ابتدا بمنظور اعلان حفر نسبت به مانورهای آمریکا - شوروی بود.
- ۷۷- پکن ریویو، ۲۲ مارس، ۱۹۶۸ ص ۱۱
- ۷۸- له‌دان، "سخت‌رانی در دومین کشور ملی فدراسیون اتحادیه‌های ویتنام" فوریه ۱۹۶۱ تجدید چاپ در "این ملت با سوسیالیسم یکی هستند" ص ۲۸-۳۳ تاکید از ما
- ۷۹- گزارش سیاسی کمیته مرکزی "ارائه شده توسط لدوان - در حزب کمونیست ویتنام اسناد چهارمین کشور ملی FLPH، هانوی ۱۹۷۷، ص ۵۴ تاکید در اصل مدرک
- ۸۰- همانجا ص ۵۳ - تاکید در اصل مدرک
- ۸۱- همانجا ص ۸۶-۸۴
- ۸۲- همانجا ص ۸۶ - تاکید اضافه شده
- ۸۳- نقل شده در "مارکس، انگلر و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، FLPH، پکن ص ۱
- ۸۴- لدوان - انقلاب ویتنام، ص ۱۳۵
- ۸۵- همانجا ص ۱۳۷

- ۸۶- له دون، گزارش سیاسی * ص ۵۸ - تاکیدات از ما
- ۸۷- له دون، انقلاب ویتنام * ص ۱۵۲ - تاکید در اصل مدارك به انگلیسی
- ۸۸- ویتنامیها مداما درباره " دوره انتقال به سوسیالیزم " بجای سوسیالیزم بعنوان دوره‌ای انتقالی از سرمایهداری به کمونیسم صحبت می‌کنند .
- ۸۹- مائوتسه دون، " درباره حل صحیح تعدادها در میان حلق " منتخب آثار جلد ۵ ص ۴۰۹
- ۹۰- له دون، " انقلاب ویتنام " ص ۹۱ - ۸۹
- ۹۱- همانجا ص ۱۶۵، تاکید از ما
- ۹۲- همانجا ص ۱۶۶
- ۹۳- همانجا
- ۹۴- همانجا ص ۱۶۱
- ۹۵- له دون، " گزارش سیاسی " ص ۵۹
- ۹۶- همانجا ص ۴۷
- ۹۷- همانجا ص ۹۲
- ۹۸- نعل شده در گاردین منیستر، ۲۹ اکتبر ۱۹۷۸
- ۹۹- له دون، " گزارش سیاسی " ص ۵۹
- ۱۰۰- امرانسوا نیولون AID - TRAIL * ویتنام در مانده کمک اکونومیک ریویو حامد دور، ۹ دسامبر ۱۹۷۷
- ۱۰۱- نایان ماندان، " ویتنام، مسئله‌ای بلحاظ اولویتها، " اکونومیک ریویو حامد دور، ۱ اگوست ۱۹۷۸ ص ۱۳
- ۱۰۲- همانجا
- ۱۰۳- له دون، " انقلاب ویتنام " ص ۱۲۳

N L F
V.W.P
P.R.P
PAVAN
D.R.V
C.P.C
PLAF
K.M.T

جبهه رهایی بشر ملی
حزب کارگران ویتنام
حزب انقلابی حلق
ارتش ملی حلق ویتنام
جمهوری دیمکراتیک ویتنام
حزب کمونیست چین
جبهه ارتش آزاد بیحشر حلق
نام یک سپاه ارتجاعی فرانسوی

www.iran-archive.com

فهرست انتشارات جدید سازمان ما

- ۱ - بیانیه کنفرانس اول احزاب و سازمانهای م - ل جهان - ۱۹۸۰
- ۲ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - ۱۹۸۴
(بزیان فارسی و کردی)
- ۳ - علم انقلاب (بحشر فلسفی) - لنی ولف
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۴ - آخرین نبرد بزرگ مائو - ریچوند لوتا
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۵ - میراث کمینترن، تئوری بحران عمومی
فصلی از کتاب آمریکا در سراسیمب - ریچوند لوتا
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۶ - علیه تز "نیپکار کوچکتر" : تدارکات تئوری برای جنگ جهانی سوم
- مایک الی - حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۷ - خط نظامی سازمان آزاد ییحشر فلسطین و درسهای بیروت
- هل کپس - حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۸ - ذخیره سازی نیروهای انقلابی برای نمایش قدرتی که در پیش است
مقالهای از حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۹ - مبارزه طبقاتی در چین
مقالهای از حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۱۰ - اندیشه مائوسعدون : ادامه و پیشرفت کیفی در مارکسیسم - لنینیسم
(بخشی از کتاب "برای دروازه ها") - باب آواکیان
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
- ۱۱ - گسست از ایده های کهن : پیشبرد جنبش انقلابی جهانی
سایلی جهت گیری استراتژیک - باب آواکیان
حزب کمونیست انقلابی آمریکا

۱۲ - فتح جهان؟ آنچه پرولتاریای جهانی ناگزیر انجام خواهد داد
- باب آواکیان - حزب کمونیست انقلابی آمریکا

۱۳ - جنگ انقلابی در پرو
مقاله‌ای از حزب کمونیست انقلابی آمریکا

۱۴ - رد نظرات انور حوجه
مقاله‌ای از حزب کمونیست سیلان

۱۵ - آنالیز درک دپالکتیک است - مقاله‌ای از مائوتسه دون

۱۶ - گفتگو دربارهٔ مایل فلسفه - مقاله‌ای از مائوتسه دون

۱۷ - دربارهٔ اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی - بیان هون پیاشو

۱۸ - جهانی برای فتح (۷ شماره)

نشریه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۱۹ - ویژه نامه " حقیقت " (جمعبندی از مباحث آمل)

۲۰ - با سلاح نقد (جمعبندی از گذشته اتحادیه کمونیستهای ایران)

۲۱ - کمونیسم کارگری ، فریب کارگران

(بزبان فارسی و کردی)

بنقل از " حقیقت " شماره ۷ اتحادیه کمونیستهای ایران

۲۲ - برق موشکهای امرا ۲۰ از لابلای ستونهای نشریه کسار

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - کمیته کردستان

۲۳ - زنده باد قیام سریداران (گرامداشت پنجمین سالگشت قیام آمل)

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - کمیته کردستان

این مقاله نخستین بار در سال ۱۹۷۹ در شماره ۸-۷
نشریه "انقلاب" ارگان ترویجی حزب کمونیست انقلابی
امریکا بچاپ رسید .

www.iran-archive.com

انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)
- کمیته کردستان